

آیدوا

۵۹

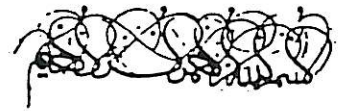
فرهنگی، هنری و پژوهشی
(به زبان های گیلکی و فارسی)
۵۲ صفحه - ۳۰۰ تومان
(مهر - آبان) انتشار آذر ۷۹

ISSN: 1023-8735



- آخر عاقبت آدم ما خون به حیا در عصر بی حیایی
- تعریض جاده رشت - تهران، ضرورتها و محدودیتها
- بررسی و تعیین مزیت های نسبی بازرگانی خارجی گیلان
- سرمایه گذاری شرایط مساعد می خواهد
(پای صحبت دکتر باقر قدیری، اقتصاددان)
- اسناد تازه دیاب و چاپ نشده از نهضت جنگل
- روجا، در محاق و مخاطره
(نگاهی به دیوان تبری نیما یوشیج)
- با جوانان آستارا: شهر کوه، دریا و سفال
- یادای از زنده یادان:
محمود پاینده، شیون قومنی، نصرت رحمانی

● **وی بخش گیلکی:**
شعر، داستان، فرهنگ عامه ...



شماره ۵۹

گیلاوا

شماره استاندارد بین المللی ۸۷۳۵-۱۰۲۳

ماهنامه فرهنگی، هنری و پژوهشی

(گیلان‌شناسی)

صاحب امتیاز و مدیر مسئول

محمد تقی پورا احمد جغتاجی

نشانی پستی

(برای ارسال نامه و مرسولات)

رشت: صندوق پستی ۴۱۷۴-۴۱۶۳۵

نشانی دفتر

(برای مراجعات مستقیم)

رشت: حاجی آباد (خیابان انقلاب)

ساختمان گهر، داخل پاساژ، طبقه دوم

تلفن ۰۹۸۹۲۲۲

□□□

عکس روی جلد: از فرید سکاچایی

طرح‌های تزئینی از سیاوش فانی خمایی

امور فنی و صفحه آرایی: کانون تبلیغاتی گیله‌وا

لیتوگرافی: همراهان ۰۳۲۲۹۰۰۳

چاپ و صحافی: توکل (صومعه سرا ۲۸۱۰)

تیراژ ۳۵۰۰ نسخه

GILAVA

ISSN:1023-8735

A Gilaki - Persian language
Journal Related to the Field of
Culture, Art and Researches
ON GUILAN (North of Iran)

Director and editor

M.P. JAKTAJI

P.O. BOX 41635 4174

RASHT, IRAN

Tel: 0131 - 20989

آن چه در این شماره می‌خوانید:

بخش فارسی:

- آخر عاقبت آدم مأخوذ به حیا، در عصر بی حیایی / سرمقاله ۳
- آسمون چه رنگه؟ (یادی از روانشاد محمود پاینده‌لنگرودی / پناهی سمنانی ۵
- خبرهای فرهنگی، هنری و..... / ۶
- تعریف جاده‌رشت تهران، ضرورت‌ها و محدودیتها / عطاءالله کاظمی ایمن آبادی ۸
- بررسی و تعیین مزیت‌های نسبی بازرگانی خارجی گیلان / اسماعیل اقبالی فرد ۱۰
- سرمایه‌گذاری شرایط مساعد می‌خواهد / مصاحبه با دکتر باقر قدیری ۱۴
- بودن یا نبودن مسأله این نیست (یادی از روانشاد شیون فومنی / جواد شجاعی فرد ۲۱
- استاد تازه‌یاب و چاپ نشده از نهضت جنگل / دکتر عبدالکریم گلشنی ۲۲
- وجدان جامعه بهترین قاضی است (یادی از روانشاد نصرت رحمانی / دکتر صدوروری ۳۲
- کوششی در شناخت و حفظ محیط زیست گیلان: حیات وحش گیلان ۳۵
- با جوانان آستارا: شهرکوه، دریا و سفال / گزارش ۳۶
- روجا، در محاق و مخاطره (نگاهی به دیوان تبری نیما یوشیج) / شیون نوری ۴۰
- نقدی بر کتاب نهضت جنگل / صادق کوچکپور: واقعه خشکیبجار / صفرزارع ۴۲
- توفیق الهام / علی عبدلی ۴۲
- غروب غربت (یادی از روانشاد دکتر علی قدسی) / هومن یوسفدهی ۴۴
- فرهنگ عامه مردم شمال ایران ۴۶
- فهرست آثار تاریخی گیلان ثبت شده در دفتر آثار ملی ۴۷
- دهکده تندرستی ۴۸
- تازه کتاب ۴۹

بخش گیلکی:

- شعر: محسن بافکرلیالستانی - گلرخ بهنام - علیرضا پنجه‌ای - رحیم چراغی - حاکم زاده -
محمد دعائی - محمد تقی رشتی - حسین رضوی - تیمور گورگین - حمید نظرخواه ۳۱-۲۴
- اینکشته گب میوزا واسی / ناهید فتوح ابوبایی ۲۵
- جو خفته داد (داستان) / رضا شفاعی ۲۶
- جنگل و میز (داستان) / فرزین فخر یاسری ۲۹

شماره ۴۱ - ۴۰ (ویژه تاریخ) ۲۵۰ تومان تبر

انتشار ۱۸ ویژه‌نامه در طول ۸ سال چاپ گیله‌وا

در طول هشت سال گذشته، گیله‌وا علاوه بر انتشار شماره‌های عادی (۵۷ شماره) چندین شماره ویژه‌نامه هم منتشر کرده است. این ویژه‌نامه‌ها به دو صورت ضمیمه مستقل و یا شماره پیوسته عرضه شده است. ویژگی‌های موضوعی هر یک از این ویژه‌نامه‌ها برای طیف خاصی از خوانندگان جذبه مخصوصی داشته است. از برخی این ویژه‌نامه‌ها به تعداد محدود در دفتر و آرشیو مجله موجود است و چون ممکن است عده‌ای از علاقمندان موضوعات مربوط از وجود آن‌ها بی اطلاع بوده و تمایل به تهیه آن‌ها داشته باشند، وضعیت آن‌ها در این جا اعلام می‌شود.

الف - ویژه‌نامه‌های پیوسته (شماره عادی) شماره ۲۶ (ویژه شالیزار) قابل وصول در ازای ارسال ۱۷۰ تومان تبر

شماره ۳۱ (ویژه مردم‌شناسی) ۲۷۰ تومان تبر

شماره ۳۶ (ویژه شعر گیلکی) (نایاب) -

ب - ویژه‌نامه‌های مستقل

ویژه تالش (ضمیمه شماره ۱۸) (نایاب) -

ویژه تالش (ضمیمه شماره ۲۵) ۱۵۰ تومان تبر

ویژه تالش (ضمیمه شماره ۳۱) ۱۵۰ تومان تبر

ویژه هاشاعر (ضمیمه شماره ۳۳) ۱۵۰ تومان تبر

ویژه جوان (ضمیمه شماره ۴۵) ۱۰۰ تومان تبر

ویژه هنر و پژوهش (ضمیمه شماره ۴۶) ۲۲۰ تومان تبر

ویژه هنر و اندیشه (تابستان ۷۳) ۳۷۰ تومان تبر

ویژه شعر و داستان گیلان (ضمیمه شماره ۴۷) ۳۷۰ تومان تبر

یادنامه شیون فومنی (ضمیمه شماره ۴۸) ۱۵۰ تومان تبر

یادنامه دریایی لنگرودی (ضمیمه شماره ۴۹) (نایاب)

یادنامه محمود پاینده (شماره ۵۰) ۱۷۰ تومان تبر

ویژه هنر و اندیشه، ۱ (شماره ۵۴) ۳۵۰ تومان تبر

هنر و اندیشه، ۲ (شماره ۵۶) ۳۷۰ تومان تبر

یادگارنامه اکبر رادی (شماره ۵۷) ۴۲۰ تومان تبر

برای اطمینان خاطر، چنانچه خواسته شود از طریق

پست سفارشی اقدام گردد، مبلغ ۱۵۰ تومان اضافه

تبر لازم است.

آخر عاقبت آدم مأخوذ به حیا در عصر بی حیایی

در طول هفته و ماه - گاه - پیش می آید که مدیران اجرایی رده بالای استان، مدیران کل ادارات و عامل سازمان‌های دولتی با مطبوعات استان جلسات و نشست‌های مطبوعاتی می‌گذارند، گزارش کار می‌دهند، از مشکلات خود می‌گویند، راجع به برنامه‌های آینده صحبت می‌کنند و به سئوالات خبرنگاران، که در واقع سئوال عامه مردم است، پاسخ می‌دهند؛ و خوب البته جایی هم که مصلحت می‌بینند زیرکی بخرج می‌دهند و هرگفتنی را بر زبان نمی‌آورند. خبرنگاران نیز نکته‌های ریز و باریک را می‌گیرند و با شرم خاص خود می‌پروانند و در نشریات منعکس می‌کنند. گילה و چون به زعم این مدیران جزو مطبوعات بحساب نمی‌آید، در این گونه جلسات دعوت نمی‌شود و البته همان بهتر که نشود چون نه خبر نگارش را دارد، نه آن کس که نقش خبرنگار را دارد و نقش را؛ و نه حتی طاقت شنیدن آن همه حرف و حدیث و عجز و لابه و وعده و وعید را. پس دوستان جای ما، آن چه را همکاران منعکس می‌کنند، ما می‌خوانیم و می‌گیریم و به مدد گوشمان که خیلی چیزها را می‌شنود و چشممان که خیلی چیزها را می‌بیند سبک سنگین می‌کنیم و آنگاه به صورت اون چیه: "آسر بسته، اوسر بسته، میان نیسته گول دسته" با خوانندگان خوب خود در میان می‌گذاریم.

توانست روی باند فرودگاه بنشیند و مجبور شد بعد از چند دوراضافی سرو ته کند و به تهران برگردد. البته آقای وزیر در فرودگاه تهران تلفنی عذر خواست و پیامی فرستاد و روز بعد معاون ایشان جورشان را کشید و موضوع همان روز لغایت روز بعد فراموش شد. اما اگر شوخ، ساده اندیش و فراموش خاطر نباشیم و بخواهیم این حادثه را کالبد شکافی کنیم عمق فاجعه را در می‌یابیم.

فرودگاه رشت که چند سالی عنوان پرطمطراق "بین المللی" را هم یدک می‌کشد بخاطر فقدان تجهیزات ناوبری اولیه از جمله دستگاه ILS قادر نیست در هوای ابری و بارانی خلبان هواپیما را روی باند فرودگاه هدایت کند. این بود که هواپیمای آقای وزیر از آسمان شهر رشت دپورت شد و دعای طیف مخالف اصلاحات را مستجاب کرد! این را هم داشته باشید که رشت به شهر باران معروف است و آسمان گیلان حداقل شش ماه در سال مه گرفته و بارانی است. به قول ظریفی با بیجامه حرف بزنیم: یعنی ۶ ماه از سال لنگ این فرودگاه در هواست.

نتیجه این که بسیاری از برنامه‌های پیش بینی شده از جمله طرح مشکلات فرهنگی استان که قرار بود با شخص آقای وزیر عنوان شود و طبعاً تعهداتی که ایشان ممکن بود در سطح وزارت در برخی برنامه‌های فرهنگی به سود فرهنگ دوستان استان صادر کنند و چی و چی... یک باره عقیم ماند.

سال هاست مردم رشت و استان گیلان مبتلا به این نقیصه در فرودگاه خود هستند و در اغلب روزها بویژه بهار، سراسر پائیز و زمستان که هوای رشت و استان ابری و بارانی است، مسافران هوایی چه گیلانی چه غیر گیلانی، سالم و بیمار، از هر صنف و طیف، با هر هدف و نیتی که سفر می‌کنند، تنها بخاطر عدم تجهیزات فنی متحمل هزینه گزاف سفر هوایی و اتلاف وقت می‌شوند.

اشکال کار کجاست؟ در عدم تجهیز فرودگاه ما؟ در عدم مدیریت فرودگاه یا اداره کل راه استان؟ در عدم تخصیص اعتبار از سوی وزارت راه یعنی دولت؟ یا در خود مردم که همیشه با نوعی نجابت و سکوت آمیخته به حجب و حیا از کنار این مسئله و این قبیل مسایل گذشتند و آن را به خود دولت وانهادند.

حالا آقای وزیر ارشاد علی رغم داشتن همه جور موقعیت‌های اجرایی و اداری در سطح عالی مملکتی، کنار، اگر قرار بود آقای رییس جمهور، بعد از این همه سال و مدت که از زمان ریاست جمهوریشان می‌گذرد، هوس می‌کرد سری به گیلان می‌زد و اتفاقاً در یک روز بارانی وارد آسمان رشت می‌شد تکلیف چه بود؟ دو سه دور اضافه می‌زد و دپورت می‌شد؟ آن وقت این شرمندگی از کی بود؟ از مردم رشت و استان گیلان که به شهادت مطبوعات ماهیاست منتظر ورودش هستند؟

مثلاً همین یک هفته پیش، دوشنبه ۲۳ آبان، شنیدیم آقای مهاجرانی وزیر محترم ارشاد به رشت می‌آید و در همایش سراسری "یاوران کتاب" شرکت می‌کند و بیش از ۶۰ تن از "کتابخانه سازان" سراسر کشور را که از دور و نزدیک میهنمان کفش و کلاه کرده به رشت آمده‌اند، مورد تقدیر قرار می‌دهد. ببینید نفس این کار چقدر زیباست؟ آن‌ها که کتابخانه می‌سازند هیچ کمتر از آن‌ها که مسجد و مدرسه می‌سازند ندارند، یا آن‌ها که کتاب اهدا می‌کنند یا سرمایه چاپ و انتشار کتاب یک شاعر و نویسنده و محقق جوان اما دست تنگ را فراهم می‌آورند یا... خوب این سیاستگزاری بسیار زیباست اگر چه در عمل ممکن است بر اثر کج تابی‌ها و کج سلیقگی‌ها در مواردی هم کار لوث شود، اما استثنای قاعده نیست.

در یک روز رشت پذیرای ۶۰ خیر هموطن می‌شود، این خودش یک نوع بخت است. همایش از نظر موضوعی و محتوایی همایشی متفاوت، معنوی و فرهنگی است در استانی که اتفاقاً معروف به استان فرهنگی است. شاید انتخاب هم روی حساب بوده باشد. حالا چقدر خرج و کار اضافی دست وزارت ارشاد در مرکز و اداره کل آن در محل گذاشته باشد بماند، اما وقتی زمان بهره برداری می‌رسد کمیت برنامه لنگ می‌شود و همه کس و همه چیز سرکار می‌مانند.

روزنامه‌ها نوشتند (و ما هم شنیدیم) هواپیمای آقای وزیر و همراهان به آسمان رشت که رسید بخاطر شرایط نامساعد جوی

یا رییس فرودگاه و مدیر کل راه استان که بر فرودگاه ناقصی ریاست و مدیریت دارند؟ یا شاید شخص آقای وزیر راه که در زمان وزارت ایشان فرودگاه بین المللی شان خارج از رده و استاندارد است... یا صد البته با دریغ و درد، خود آقای رییس جمهور که نتوانستند تنها به دلیل ساده نقص فنی در جایی از سرزمین آزاد ایران، آنهم استان سرسبز و آباد گیلان! فرود آیند.

هر چه بود تقصیر هوا نبود، چون هوا نمادی از قدرت الهی است و تازه همین نماد، در سرزمین‌های به قول بعضی ها کافر و الحاد، هم وجود دارد و بدترش هم وجود دارد در حالی که روزانه دهها هواپیما در باند فرودگاههای آنها می‌نشینند و بلند می‌شود.

اجازه دهید تا این جا که آمده‌ایم مثال را ادامه دهیم. از قدیم گفته‌اند کار را که کرد؟ آن که تمام کرد! گیریم رییس جمهور هم نه، یک در هزار و هیچ در امکان اگر رهبر مملکت اراده می‌فرمودند که روزی روزگاری هم از استان گیلان - که گویا فراموش شده خاستگاه تشیع در ایران و مأمن و مأوای سادات علوی بوده است - دیداری داشته باشند و آنگاه این اتفاق می‌افتاد تکلیف چه بود؟ مطمئناً این جا هم تقصیر مردم نبود چون آن پائین هر چه بود انتظار و هلهله و شادی و صلوات و دعای خیر بود که بر پا بود.

هواپیما "زیلون" نیست که هوا کرده باشیم و فرودگاه هم جای بادکنک بازی نیست که هم آن بالا وزیری معطل شود هم این پائین خلقی منتظر و هزار جور وعده و وعید و قرار و مدار باد هوا. این همه هزینه و فوت وقت و شرم حضور را نمی‌توان به پای نامساعد بودن هوا نوشت آن هم زمانی که ماهها است از مرزهای سال ۲۰۰۰ گذشته‌ایم، و تازه مگر نه این که همین دستگاه در فرودگاه استان همجوارمان مازندران و فرودگاه شهر ساری کار گذاشته شده است که میزان ابر و بارش بارانش هم کمتر از رشت است.

خوب این از راه هوایی و فرودگاهمان. نقبی هم به زمین بزنیم. خوب است بدانید احداث ۱۶ کیلومتر جاده کنار گذر انزلی که ظاهراً باید از روی بخشی از تالاب انزلی - یعنی نگین طبیعت سرسبز گیلان - بگذرد اخیراً موجب قطع کمک ۶ میلیون دلاری سازمان جهانی G.E.F. (تسهیلات جهانی محیط زیست) شده و سبب گردیده است تا کار به جاهای باریک بکشد و سبب تنش میان ادارات کل راه و ترابری و حفظ محیط زیست گیلان شود.

به اعتقاد کارشناسان سازمان جهانی G.E.F. تالاب بین المللی انزلی آن چنان موردتهاجم مواد آلاینده و تخریب و هجوم انسانی قرار گرفته که دیگر با تخصیص این نوع بودجه‌ها امکان نجات آن نیست. ظاهراً کارشناسان بین المللی محیط زیست جهانی با دیدن طرح کنار گذر تالاب معتقد شدند چون قوه اجرائیه در ایران خود به تخریب تالاب دامن می‌زند و این قضیه از هر جهت یک امر داخلی و ملی مربوط به ایران است، پس دخالت سازمان مزبور در آن بی مورد و کمک‌های آن بدون توجیه و فایده است.

در همین حال روزنامه‌ها نوشتند شهردار بندر انزلی نسبت به احتمال فرو ریختن پل غازیان هشدار داده است و اظهار داشته که ارتباط دوسوی شهر بندر انزلی یعنی غازیان و انزلی که هم اکنون با پل قدیمی و معلق غازیان امکان‌پذیر است از لحاظ ایمنی خطرناک است. شهردار انزلی همچنین اظهار داشت چند سال است که از عمر مفید این پل گذشته و طرح ترمیم آن در سال قبل تنها مسکنی بیش نبوده است و احتمال فرو ریختن آن بخاطر خوردگی بیش از حد به صورت یک حادثه ناگوار ملی تحقق یافتنی است و افزود در صورت بروز چنین حادثه‌ای مسئولیت آن بر عهده وزارت راه و ترابری خواهد بود

نه شهرداری.

مجموعه عوامل حادثه آفرین راه رشت قزوین معروف به جاده مرگ و راه رشت آستارا موسوم به جاده وحشت که جور تردد مسافر و حمل و نقل باری استان همجوار اردبیل را نیز یدک می‌کشد از سوی موقعیت نگران‌کننده پل غازیان در انزلی و کنار گذر آن و وضعیت نابسامان فرودگاه رشت و طرح در نطقه خفه مانده راه آهن گیلان، عنوان بحثی بود که چندی پیش مدیر کل راه و ترابری گیلان در یک نشست مطبوعاتی با همتایان ما در میان گذاشت تا جایی که عنوان کرد اگر اعتبار خوبی که امسال برای بزرگراه رشت قزوین منظور شده استمرار داشته باشد ممکن است تا چهار پنج سال آینده کار آن به انجام برسد در غیر این صورت بزرگراه به این زودی‌ها به بهره برداری نخواهد رسید. هم ایشان در پاسخ به سؤال خبرنگاری که پرسیده بود چرا در گذشته این اعتبار به گیلان تخصیص نیافت و دلیل این عقب ماندگی چیست اظهار داشت که در گذشته برخورد جدی با این قضیه نشده بود اگر فشاری که الان بر روی این پروژه اعمال می‌شود در گذشته وجود داشت، هم اکنون از آزاد راه رشت به قزوین عبور می‌کردیم و این آزاد راه هم با هزینه کمتری ساخته می‌شد!

راستی آن عدم برخورد جدی و این اعمال فشار فعلی را از چه منظر می‌توان دید و از چه مدخل می‌توان وارد شد؟ بی تفاوتی و عدم آگاهی و به جندنگرفتن کارها در گذشته یا هوشمندی و مطالبه و اعمال فشار در حال حاضر؟ آیا برآستی مردم ما قبلاً از حق و حقوق خود بی اطلاع بودند یا مثلاً به مدیران غیر بومی نالایق و تحمیل شده از مرکز و یا بومی از نوع خنثی چشم امید بسته بودند؟ یا آن چنان خوش بین به عملکرد دولتمردان و وفادار به ایرانیت خویش بودند که به نفع توده‌های وسیعتر هموطن گذشت می‌کردند؟ آیا نیاز امروز که ناشی از فقر و بیکاری و فساد و تبعیض و اعتیاد و دیگر عوارض سوء اجتماعی است باعث شده زخم بخورند و درد بکشند و فریاد برآورند و از پایین فشار وارد کنند؟ یا بالعکس به درایت دریافته‌اند در عصری از حیات اجتماعی زندگی می‌کنند که مبنای حق جویی نه بر اساس عدالت و انصاف و توزیع اعتبارات بر اساس نیازها و توجه و عنایت همطراز با سایر استان‌ها است بلکه بر اساس دست درازی، چنگ اندازی، افزون‌طلبی، رانت خواری، روابط فامیلی و طایفگی و قدرت مداری در درون دولت و هیات حاکمه است.

تبعیض آن چنان گسترده است که حتی در سفر مقامات بالای مملکتی نیز به رای العین دیده می‌شود.

شاید گیلانی سابق بر این زیادی محجوب، صبور و با گذشت بود و این البته جزئی از فرهنگ او و خلق و خوی نشأت گرفته از تساهل و تسامح او بود، ولی امروز بر اثر شیوع فقر که عوارض منفی فراوان در پی دارد به نوعی گسل فکری و تغییرات فرهنگی در خود تمایل نشان می‌دهد. او اگر چه دیر اما بالاخره دریافته است که در توسعه نسبی کشور اگر باز منتظر آرام بماند تا به شیوه آرمانی به عدالت اجتماعی برسد کلاه بزرگی بر سرش رفته است، چه عصر امروز، عصر بی حیایی و سیاست بازی و شعارپردازی است، چشم در چشم دروغ، رودر رو فریب، در چنین هنگامه‌ای که وجود "فقر، فساد و تبعیض" از سوی بالاترین مقام مرجع مملکتی هم پذیرفته شده است، آدم محجوب و مأخوذ بحیا محلی از اعراب ندارد. لحظه‌ای تأمل بر این امر مشق شب ما باشد.

گیله و ا

به بهانه سومین سالگرد پرواز محمود پاینده لنگرودی شاعره نویسنده و پژوهشگر صاحب نام گیلانی

محمد - احمد پناهی سمنانی

آسمون چه رنگه؟

روز ۲۸ آبان که یادتان نرفته است؟ دو سال پیش در بامداد همین روز غم اندور بود که محمود عزیزمان پر کشید.

در اندیشه‌ام که به بهانه یاد کرد از دوست نازنینم چه بنویسم. ماروزهای بسیار با هم گذرانده‌ایم. هر دو مان ساکن نارمک و همسایگانی با یک کیلومتر فاصله، و هر دو بازنشسته، با باورهایی گره خورده در هم و آرمانی یگانه.

گهگاه صبح‌ها و بیشتر بعد از ظهرها، میدانک‌های پر درخت نارمک و خسیاب‌نهایش را زیر پا می‌گذشتیم، با نیت پیاده روی و چاشنی چشم پراندن یا چراندن؛ پیرانه سر و دنباله‌ی هوسهای عهد شباب. و محمود در این پرسه زدن‌ها، چه ظریف و لطیف می‌شد و چه لطیفه‌ها و ظریفه‌ها که صادر می‌کرد؛ که پیر هم اگر بود، دلی هماره جوان داشت.

بعضی روزها، زنتش را هم - که بیمار بود و عجبا که ماهی چند پس از او زنده نماند - همراه می‌آورد. چقدر هوای او را داشت و مواظبش بود: صفورا، احتیاط کن! / صفورا، از پل برو / صفورا، قرص ات را خورده‌ای؟ / صفورا، اگر خسته شدی برگردیم خانه / صفورا... و این همه با لهجه گیلکی میانشان ردوبدل می‌شد.

صبح‌ها، هر کداممان دنبال کاری بودیم، پادویی برای خانه‌هایمان، که گناه مشترک بود: خرید سبزی و بادمجان و پیاز و میوه. یا از بازار روز کرمان در غرب نارمک، که او باید با ماشینش می‌آمد دنبال من، یا از بازار پیروزی در شرق، که من باید سراغش می‌رفتم. نیمه‌ی اول بعضی از روزها را به بهانه‌ی دیگری هم با هم بودیم: در دو ساله آخر عمرش، کتاب آئین‌ها و باورداشت‌های گیل و دیلم را تجدید چاپ می‌کردند - بعد از حدود چهل سال - از کندی کار، دل خور بود. هر وقت می‌خواست به پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برود و کار را دنبال کند، مرا هم دنبالش می‌کشید. سخت خسته بود و ناشکیبا، و از کوره در رو. می‌گفت: تو هم بیا، می‌ترسم جوش بیارم و کار را خراب کنم. من، نقش فشار شکن داشتم. غمگانه و لهجه دار به مسئولان مربوط می‌گفت: کاری کنید لااقل تا زنده‌ام، کتاب را ببینم. قلبم خراب است، وضع معلوم نیست... و خانه آقای مهندس فقیه مدیر نشر پژوهشگاه آبادان که گیله مرد را به موقع به آرزویش رساند و یک هفته پیش از مرگش یکی دو نسخه چاپ شده

کتاب را به او داد.

در پرسه‌های عصرانه نارمک، از همه جا و همه چیز سخن می‌گفتم - و خانم پاینده خاموش و بی سخن در کنارمان راه می‌رفت - گهگاه از همانندی و خویشاوندی فرهنگ زادگاه‌هایمان؛ گیلان و سمنان.

چند سال پیش - یادم نیست چه سالی - روزی گفت: آقای جکتاجی از من خواسته‌اند از دوستان اهل قلم بخواهم تا چند سطر پیرامون گیلان، برای "گیله وا" بنویسند. تو هم چیزی بنویس. یکی دو صفحه نوشتن و جدولی کوتاه از واژه‌های همانندگیلانی و سمنانی پیوست کردم. این مقایسه را هم او باعث شده بود. وقتی کتابم را - فرهنگ سمنانی، حاوی بومی سروده‌های همشهریان شاعر - خواند، تلفن کرد که: فلانی! چقدر ساخت و ساز گویش‌های ما به هم شبیه است. و از آن پس، هر از گاه، آن مشابهاات را - در زمینه‌های گونه‌گون - یادآور می‌شدیم.

روزی گفتم: شماری از بازی‌های سمنانی با بازی‌های گیلانی همانند است. یکی دو تا از این بازی‌های همانند را در کتاب فرهنگ گیل و دیلمش دیده بودم. گفت: مثلاً کدام؟ گفتم: شما یک بازی دارید به نام: عمه‌ی، عمه‌ی amây، amây که بنا بر شرحی که در کتابت نوشته‌ای: دو بازیکن پشت به پشت و بازو در بازوی هم می‌دهند. بازیکن A خم می‌شود و B را به هوا بلند می‌کند و این شعرها را با هم می‌خوانند:

A: عمه‌ی، عمه‌ی

B: جان عمه‌ی

A: کوشودری (کجا می‌روی)

B: پمبه رسی (پنبه رسی)

A: توجیر بیه مو برسی (تو باین بیبا، من

بریسم.)

بازیکن B پا را به زمین می‌گذارد و A را کول می‌کند و شعر از نو تکرار می‌شود.

این بازی را با همین ساخت و ساز، ما سمنانی‌ها هم داریم و اسمش را "خرپشتک" xar pošteک نهاده‌ایم: دو عضو بازی پشت به پشت هم می‌دهند، بازوها را در هم قفل می‌کنند، در این حالت یکی خم می‌شود و دیگری را که بر پشت اوست از زمین می‌کند و این کلمات آهنگین، میانشان ردوبدل می‌شود - و عجبا که به زبان فارسی:

زیری: آسمون چه رنگه؟

بالایی: سرخ و سفید و پنبه

زیری: پیره زنیکه چه می‌کنه؟

بالایی: چرخ می‌ریسه

زیری: پائین بیا من بریسم!

و بازی معکوس می‌شود. تهرانی‌ها به این بازی، آفتاب مهتاب می‌گویند. و از این بازی‌ها یکی او گفت، یکی من. یادم نیست این بازی‌های همانند، چند تا شد. و او، ناگهان ایستاد و گفت: حالا بگو ببینم، آسمون چه رنگه؟ و صدای قهقهه‌اش، بلند و از سر دلخوشی، در فضا پراکنده شد. دو سال گذشته است. اینک من مانده‌ام و میدانچه‌های پر درخت نارمک و یاد محمود پاینده. گهگاه که می‌خواهم خاطراتش را ملموس‌تر به یاد آورم به میدان ۱۶ نارمک می‌روم و سری به کارگاه ساعت سازی آقای هاشمی می‌زنم که دوست محمود است و سالها از خط زیبا و طراحی‌های هنرمندانه او در صفحات ساعت‌هایش بهره برده است. من و محمود عصرها، یک جای همراه آقای هاشمی و در دفتر او می‌خوردیم و سپس با محمود بیرون می‌زدیم. اینک بر درو دیوار آن کارگاه نشانه‌های دست محمود آویزان است و عکسی از او در دفتر آقای هاشمی. و یاد محمود، که رفته است ببیند آفتاب مهتاب چه رنگ است.

تهران - یازدهم آبانماه ۱۳۷۹



از راست به چپ: پناهی سمنانی - روانشاد محمود پاینده - محمدقلی صدراشکری



علیرضا شوریده
خواننده هنرمند گیلانی درگذشت

نمایشگاه نقاشی علیرضا طیاری

هنرمند جوان گیلانی علیرضا طیاری شهریور ماه امسال بخشی از آثار نقاشی خود را در نگارخانه شیث (تهران) به نمایش گذاشت. پیش از این هم آثاری از او را در چند نمایشگاه انفرادی و جمعی شاهد بودیم. در آثار وی طبیعت شمال، دوردست مه گرفته، درخت‌های باصلابت و بخشی از معماری بومی در پرده‌ای از ایهام، رنگ و شکل گرفته است. وی در بروشور نمایشگاه ضمن سپاس از اولین استاد خود سیاوش یحیی زاده تابلوهای نمایشگاه را به همسرش تقدیم نموده است. وی هم اکنون دوره کارشناسی هنر را در دانشگاه پردیس اصفهان طی می‌کند. با آرزوی موفقیت برای جوانان گیلانی که نام گیلان را با هنر زنده نگه می‌دارند.

کنسرت پیانوی مهر آور

بردیا صدر نوری پیانیست جوان گیلانی ۱۷ تا ۲۰ مهر ماه یک کنسرت تکنوازی پیانو در سالن سینمای اختصاصی کاخ موزه نیاوران در تهران اجرا کرد. در این کنسرت تکنوازی قطعاتی از موسیقی اصیل ایرانی اجرا شد و گروه کثیری از هنر درستان کشور در آن حضور داشتند. گفتنی است عواید حاصل از درآمد این کنسرت از سوی مدیریت کاخ و بردیا صدر نوری به نفع بیماران کبدی ایران هزینه شد.

جنبش کاریکاتورستان

گروهی از کاریکاتوریست‌های جوان تحت این نام دور هم گرد آمده و با گرامیداشت نام ناجی‌العلی کاریکاتوریست فلسطینی نخستین نمایشگاه کاریکاتور خود را از تاریخ ۲۸ شهریور لغایت ۳ مهر در سالن اجتماعات دکتر معین (آستانه اشرفیه) بمرعرض دید عموم گذاشتند.

در این نمایشگاه که با استقبال خوبی مواجه گردید ۶۵ اثر از ۶ کاریکاتوریست جوان به نمایش گذاشته شد. اعضای این گروه که بیشتر آنان از هنرمندان لاهیجان و آستانه اشرفیه هستند عبارتند از: مرتضی حقیقت‌خواه - ابراهیم قربان‌پور - حسین دمان - خانم زریابی - جواد طوسی - فرید شمس

کانون هنرهای زیبا

"کانون هنرهای زیبا" مجمع تنی چند از جوانان نقاش و هنرمند شهر رشت است که به زعم خود فعالیت‌هایی نو در عرصه هنرهای تجسمی را آغاز کرده‌اند و اولین نمایشگاه گروهی خود را از پنجشنبه ۱۹ آبان به مدت یک هفته در محل آتلیه بروک برگزار می‌کنند.

علیرضا شوریده خواننده سرشناس گیلانی هفدهم آبان ماه پراثر بکته مغزی در یکی از بیمارستان‌های تهران درگذشت. مطابق وصیتش در وادی شهر زادگاهش بندر انزلی به خاک سپرده شد. وی از خوانندگان قدیمی و آشنا به موازین علمی موسیقی و از کارمندان فرهنگ و هنر بود.

شوریده دستی هم در گُرخوانی داشت. با گروه موسیقی "عشاق گیلان" به سرپرستی زنده یاد عبدالله ملت پرست همکاری مستمر و اجرای آواز داشت. یکی از معروف‌ترین آثار اجرایی او ترانه آشنای "میرزا، میرزا" (تی شالامی کمر دَرد) بوده است که آهنگ آن به صورت مارش نظامی نیز در آمده است.

شکرانه حضور

انجمن شعر حوزه هنری گیلان اخیراً گام خوب و شایسته‌ای در جهت تقدیر و سپاس‌مندی از شعرا و نویسندگان و محققان گیلانی برداشته است و برنامه‌ای مستمر و پایدار را تحت نام "شکرانه حضور" تدارک دیده است که نخستین آن "در تجلیل و تقدیر از شاعر معاصر" رحمت موسوی (۳۰ شهریور ساعت ۷ تا ۷ در مکان کارگاه هنر سرورش) بوده است که در آن چند تن از شاعران و نویسندگان به ایراد سخنرانی و قرائت شعر پرداختند.

دومین مراسم "شکرانه حضور" به نویسندگان و محقق معاصر فریدون نوزاد اختصاص دارد که قرار است در تاریخ ۲۵ آبان ماه در کارگاه هنر سرورش برگزار شود. این اقدام خوب و بجای حوزه هنری گیلان فراوان جای تقدیر و تشکر دارد.

چهارشنبه ۲۷ مهر نخستین "روزنامه جامعه مدنی گیلان" با عنوان گیلان امروز، با انتشار شماره صفر خود در ۸ صفحه قطع روزنامه‌ای به بهای ۶۰۰ ریال رسماً وارد بازار مطبوعات استان شد. گیلان امروز در واقع بعد از وقفه در انتشار هفته‌نامه "خبر و نظر" با نام جدید پا به عرصه مطبوعات حرفه‌ای و به اصطلاح مدنی گیلان گذاشت. مثنی اصلی روزنامه، فرهنگی - اجتماعی - اقتصادی عنوان شده است ولی به مسایل سیاسی، ورزشی و حوادث نیز می‌پردازد. صاحب امتیاز و مدیر مسئول گیلان امروز محمد کاظم شکوهی راد (پیشتر مدیر مسئول هفته‌نامه خبر و نظر) و سر‌دیر آن علیرضا فکوری نویسنده و روزنامه‌نگار جوان گیلانی است.

گفتنی است با ورود گیلان امروز به بازار مطبوعات، چهار روزنامه در استان گیلان اجازه چاپ و انتشار دارند که تنها از آن میان "نسیم" متجاوز از یکسال است که به‌طور روزانه در چهار صفحه منتشر می‌شود. "خبر" سه روز در هفته منتشر می‌گردد و هفته‌نامه نقش قلم هنوز اقدام به انتشار روزانه نکرده. جای خوشحالی است که "گیلان امروز" بعد از انتشار شماره صفر تاکنون به‌طور مرتب و مستمر در هشت صفحه (و گاه بیشتر) چاپ و منتشر شده و از نظر فنی، برقراری ارتباط بیشتر و تنگ‌تر با مردم و تجهیز کادر هیات تحریریه خود نسبت به شماره‌های اول پیشرفت داشته است. با آرزوی توفیق برای آقایان شکوهی راد و فکوری و گروه همکاران ایشان، امیدواریم که این نشریه هرگز در محاق وقفه، تعطیل و توقیف نیفتد.

۳ مدال طلای جهانی از آن قهرمانان گیلانی

تیم وزنه برداری و پاورلیفتینگ نایب‌تایان ایران، در مسابقه‌های قهرمانی نایب‌تایان جهان که در کشور هلند برگزار شد، با کسب ۳ مدال طلا، یک نقره و یک برنز به مقام جهانی دست یافت.

گفتنی است سه مدال طلای ایران را سید هادی حسینی، روحان احمدی و جهانبخش عسگری از گیلان برگردن آویختند. دو قهرمان دیگر ایرانی از تهران و کرمان برندگان مدال‌های نقره و برنز شدند. لازم به توضیح است که از قهرمانان گیلانی در محل امامزاده هاشم رشت استقبال خوبی بعمل آمد.

برگزاری سه جشنواره تناثر در یک ماه

مهر ماه امسال مجتمع فرهنگی هنری خاتم و سردار جنگل رشت از نظر فعالیت‌های نمایشی ماه پرتحرکی را از سر گذرانده است. از جمله برگزاری سه جشنواره تناثر در یک ماه! در این دو مجموعه نشان از جنب و جوشی است که در عرصه هنر نمایش در استانی که زمانی خاستگاه تناثر ایران لقب گرفته بود، پدید آمده است، اما آیا همپای کمیت، کیفیت آثار نمایشی نیز در خور توجه و شأن این خاستگاه بوده است یا خیر به قضاوت بسی غرض و کارشناسانه نیاز دارد.

جشنواره‌های برگزار شده عبارتند از:

جشنواره تناثر دفاع مقدس (۳ تا ۷ مهر)

جشنواره تناثر استان (۲۶ تا ۳۰ مهر)

جشنواره تناثر منطقه‌ای (۳ تا ۷ آبان)



ماه‌هیج، مانگه

از ۲۸ مهر لغایت ۵ آبان نمایشگاه عکسی با عنوان ماه‌هیج، مانگه* از چهار عکاس گیلانی در محل مجتمع فرهنگی خاتم بر پا گردید. در این نمایشگاه که با همکاری حوزه هنری گیلان برگزار شد بیش از ۳۰ قطعه عکس در زمینه‌های اجتماعی، مطبوعات و طبیعت از آثار علیرضا جلیلی، سید حسن حدائقی، خسرو خاقانی و شهاب گلچین در معرض دید بینندگان قرار گرفت.



نمایشگاه طراحی و نقاشی

نمایشگاه طراحی علیرضا اکرمی از تاریخ ۹ لغایت ۱۶ آبان ماه به مدت یک هفته صبح و عصر در محل مجتمع فرهنگی هنری خاتم رشت برگزار شد. همچنین نمایشگاهی از آثار نقاشی خانم شهین بارور از تاریخ ۲۴ آبان الی اول آذرماه در همین مجتمع برگزار شد که در هر دو مورد با استقبال هنر دوستان و هنرجویان مواجه گردید.



گیله‌وا/ شماره ۵۹ / صفحه ۷

کانون فیلم رشت

کانون فیلم رشت پنجمین ۱۲ آبان به بهانه‌ی "صدمین سال سینما" با نمایش فیلم چریکه هورام از ساخته‌های فرهاد مهرانفر سینماگر مطرح گیلانی در سالن سینمای مجتمع فرهنگی هنری خاتم رشت رسماً شروع به کار کرد. کانون فیلم رشت که با هدف نمایش آثار برجسته تاریخ سینمای ایران و جهان راه اندازی شده است، در حقیقت ادامه کار این کانون در سال‌های گذشته است. سابقه کار این کانون که دوره‌های پویا و شکوفایی را از سر گذرانده به پیش از انقلاب بر می‌گردد.

همت اداره ی کل فرهنگ و ارشاد اسلامی در دوباره راه اندازی این کانون جای تشکر و تقدیر دارد.

همایش یاوران کتاب

گردد هم آبی دوروزه "یاوران کتاب" در تاریخ ۲۳ و ۲۴ آبان با حضور ۶۰ تن از "کتابخانه سازان" سراسر کشور و گروه زیادی از کتابداران، شاعران، نویسندگان و فرهنگ دوستان استان گیلان در محل هتل کادوس و مجتمع فرهنگی هنری خاتم برگزار شد. در روز ۲۳ این همایش قرار بود دکتر مهاجرانی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی به برگزیدگان "کتابخانه سازان" کشور هدایایی تقدیم کند اما بخاطر شرایط نامساعد جوی، هواپیمای ایشان نتوانست فرود آید و به تهران بازگشت. مراسم اعطای جوایز به روز دوم همایش موکول و با دست معاون ایشان دکتر مسجد جامعی انجام پذیرفت. در این همایش همچنین به انتخاب و ابتکار اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی گیلان به سه تن از خادمان کتاب به شرح زیر بعنوان ناشر، کتابفروش و مؤلف نمونه جوایزی اعطا گردید:

انتشارات دهرسا، به مدیریت آقای اکبر دهرسا، ناشر نمونه
کتابفروشی مژده، به مدیریت آقای مهدی مژده، کتابفروش نمونه
آقای سید حسین فاضل پور، مؤلف کتاب درسی "فیزیک ۴" مؤلف نمونه

کانون‌های فرهنگی هنری ارشاد گیلان خاستگاه فرهنگ و هنر استان



یادی شایسته از شیون فومنی

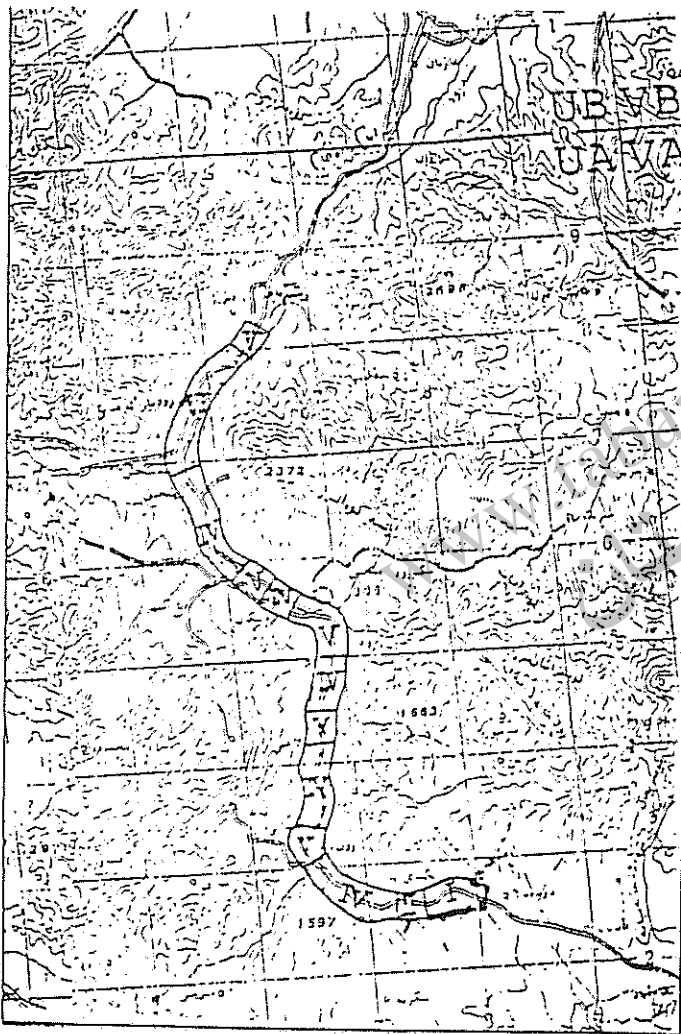
هفته آخر شهریور ماه امسال، مراسم دومین سالگرد درگذشت شاعر پراوازه گیلان شیون فومنی در محل مجتمع فرهنگی هنری خاتم رشت با حضور توده‌های انبوه مردم دوستدار شعر گیلکی و گروه شاعران، نویسندگان و هنرمندان شهر رشت و دیگر شهرهای گیلان با شکوه خاصی برگزار شد. در این مراسم که عصری تمام به طول انجامید برخی از اساتید دانشگاه و تعداد زیادی از شاعران گیلانی و غیر گیلانی که از دوستان روانشاد شیون بودند به ایراد سخنرانی و قرائت شعر پرداختند. گفتنی است تعداد حاضران در مراسم آن چنان بود که راهروهای سالن و بالکن انبوه از مشتاقانی بوده است که سرپایاستاده بودند.

همت دفتر انجمن آثار و مفاخر فرهنگی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی گیلان و مدیریت مجتمع در برپایی و برگزاری چنین مراسمی در نکوداشت و بزرگداشت مشاهیر و مفاخر گیلانی جای تقدیر و سپاسگزاری دارد.

تعریض جاده رشت - قزوین

ضرورت‌ها و محدودیتها

مهندس عطاءالله کاظمی ایمن آبادی*



I
II
III
IV
V
VI
VII

بدون خطر
سوار کم
کم
سویق
ریاد
سوار زیاد
نوع الساده ریاد

با وقوع تحولات اقتصادی و اجتماعی در مرزهای شمالی کشور در محدوده جمهوریهای قفقاز و آسیای میانه، نقش ارتباطات و حمل و نقل جاده‌ای در ترانزیت کالا و مسافر از کشورمان با گذشت زمان گسترش بیشتری می‌یابد. در این راستا با وجود توسعه نسبی راههای شوسه و آهن در استانهای مرزی مجاور بویژه خراسان و مازندران، جاده رشت به قزوین را می‌توان با توجه به موقعیت جغرافیایی و قرارگیری آن در ناحیه البرز غربی، مهمترین راه ارتباطی مناطق شمالی کشور بویژه بندر انزلی و منطقه ویژه اقتصادی بندر انزلی و شهر مرزی آستارا به مرکز و بندر جنوبی کشور دانست.

ترافیک سنگین موجود در این جاده که ناشی از عبور وسائط نقلیه سنگین در تمام فصول سال و گردشگران در ایام مناسب مسافرت می‌باشد، نیاز به ایجاد ضریب اطمینان بالایی را برای حفظ منابع مالی و جانی می‌طلبد. از آنجا که بنظر می‌رسد اعتبارات لازم جهت تعریض و اصلاح جاده مذکور تامین و در قطعاتی از طول مسیر عملیات راهسازی در حال اجرا می‌باشد ذکر نکاتی جهت اظهار نظر متخصصان و صاحب نظران ضروری بنظر می‌رسد که امید است توسط دست اندر کاران طرح مورد توجه قرار گیرد.

۱ - با توجه به اینکه وضعیت نسبتاً ملایم شیب زمین در ۲۵ کیلومتری جنوب رشت بتدریج حالت کوهستانی یافته و ارتفاع نسبی جاده فعلی نیز تحت تاثیر توپوگرافی افزایش می‌یابد، امکان استفاده از حریم رودخانه سپید رود همانند آنچه که در محدوده دهستان امام زاده هاشم دیده می‌شود عملاً مقدور نبوده و بنظر می‌رسد که جهت تعریض جاده چاره‌ای جز استفاده از فضای ناشی از خاکبرداری دامنه‌ها موجود نمی‌باشد.

با عنایت به این که زلزله سال ۱۳۶۹ رودبار اثر مخرب و موثر خود را در برخی از دامنه‌های مشرف به جاده کاملاً نمایان ساخته است مطالعات کارشناسی می‌تواند از بروز مشکلات متعدد در آینده جلوگیری نماید. بررسی پتانسیل ریزش و لغزش دامنه‌ها در طول این مسیر، از کوهین تا رستم آباد که توسط نگارنده در هنگام تدوین پایان نامه تحصیلی کارشناسی ارشد صورت گرفته و منجر به پهنه بندی مسیر در محدوده ذکر شده گردید حاکی از شدت بحران در برخی از نقاط بویژه حد فاصل رستم آباد تا منجیل می‌باشد.

در این ناحیه با توجه به خصوصیات لیتولوژیکی و گسل خوردگی‌های فراوان که غالباً جهت شرقی - غربی دارند هرگونه تجاوز به دامنه‌ها موجب فعالیت و ناپایداری آنها می‌گردد. هم اکنون این وضعیت بحرانی در ۲ کیلومتری جنوب رودبار در حاشیه شرقی جاده کاملاً مشهود می‌باشد.

نقشه شماره ۱ پهنه بندی مسیر را از نظر پتانسیل ریزش و لغزش در طول مسیر مورد مطالعه نشان می‌دهد.

نقشه شماره ۱

۲ - در محدوده استان قزوین دقیقاً پس از عبور از گردنه کوهین و در امتداد رودخانه ملا علی که فعلاً بعلت خشکسالی سالهای اخیر تقریباً خشک گردیده، عملیات خاکریزی در حریم این رودخانه ادامه داشته و در پاره‌ای از قطعات این خاکریزی تا ارتفاع بیش از ۱۰ متر تداوم یافته و تقریباً همتراز با جاده فعلی گردیده است. آنچه که از ظواهر امر بر می‌آید نشان از عدم رعایت استاندارد خاکریزی لایه‌های مختلف بویژه عدم رعایت ضخامت لایه‌ها به هنگام تراکم آنها است. با عنایت به اینکه احتمالاً وزارت محترم راه و ترابری آزمایشهای لازم مانند C.B.R و درصد تراکم نسبی هر لایه را در طول قطعات کنترل می‌نماید، امکان سیلابی شدن رودخانه مذکور در سالهای پرباران و تخریب خاکریزهای موجود توسط جریان آب وجود داشته که امید است در این رابطه دوراندهی لازم صورت گرفته باشد.

۳ - با عنایت به حجم عظیم خاکبرداری و خاکریزی، احتمال اختلال در چرخه اکولوژیک منطقه دور از ذهن نبوده و بویژه پس از منجیل و در امتداد رودخانه سپیدرود این معضل محسوستر خواهد بود.

بستر رودخانه سپید رود محل تکثیر و زاد و ولد انواع آبزیان می‌باشد که به مرور زمان با حمل و انباشت رسوبات در این رودخانه، زندگی و بقای نسل این موجودات بطور جدی با خطر روبرو خواهد شد. بنظر می‌رسد که هم‌اکنون معادن شن و ماسه موجود در این مسیر بخصوص معادنی که از مصالح موجود در بستر رودخانه استفاده می‌نمایند در چرخه زاد و ولد آبزیان اختلال ایجاد نموده‌اند که لازم است بررسیهای کارشناسی در این زمینه توسط سازمانهای مسئول بویژه سازمان محیط زیست بعمل آید.

۴ - پیشنهاد می‌گردد در قطعات حدفاصل منجیل تا رستم آباد با توجه به وجود جاده موازی با جاده فعلی در دامنه مقابل، امکان استفاده از هر دو جاده بصورت رفت و برگشت فراهم و بوسیله پلیابی ارتباط دو جاده فوق برقرار گردد. مزایای این طرح بشرح زیر می‌باشد:

الف - به جهت عدم خاکبرداری از دامنه‌ها زمان اجرای پروژه به نسبت زیادی کاهش یافته و از اتلاف زمان جلوگیری می‌گردد.

ب - از فعال شدن دامنه‌ها بویژه در حد فاصل منجیل تا رستم آباد که فعلاً در برخی نقاط وضعیت نسبتاً پایدار یافته اما شدیداً مستعد فعالیت می‌باشند جلوگیری می‌گردد.

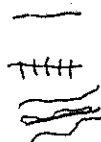
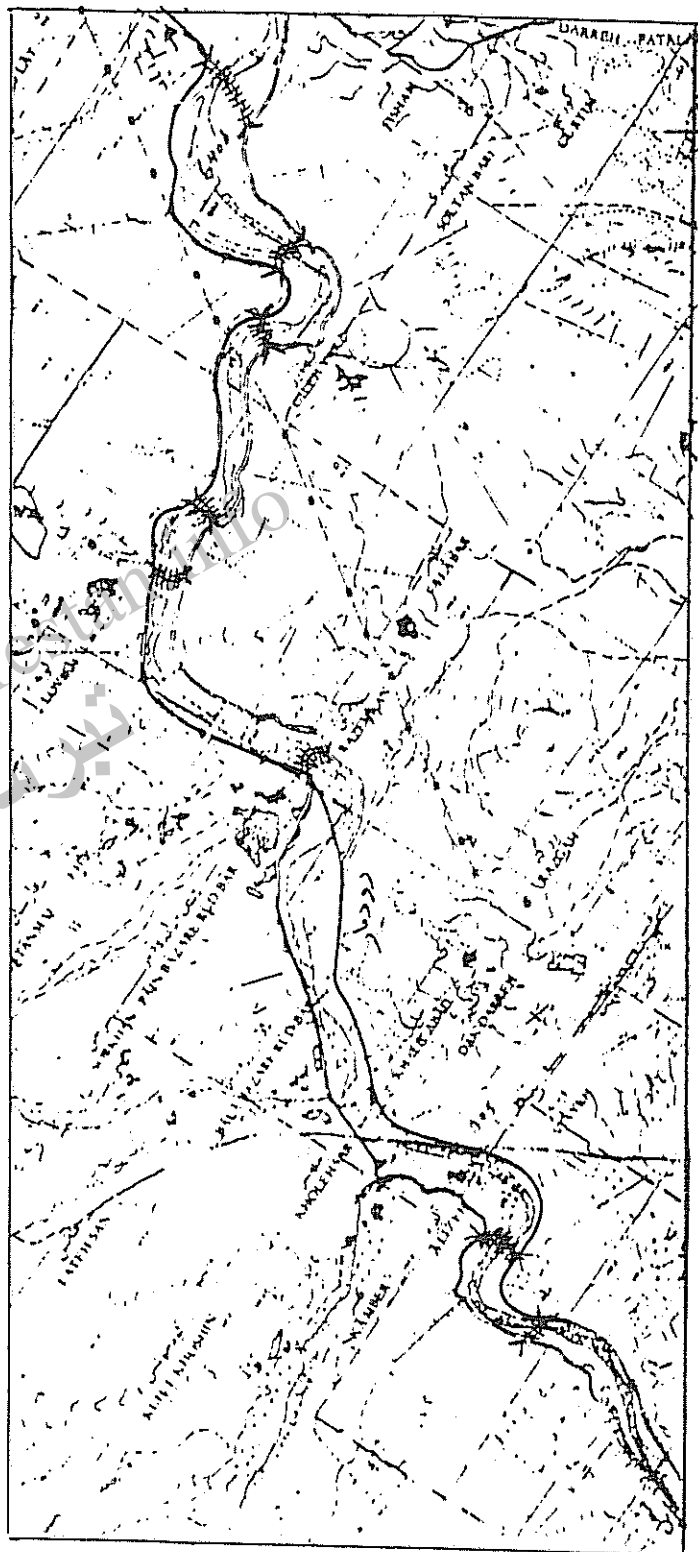
ج - فرسایش زیاد بعلت خاکبرداری و ورود رسوبات به رودخانه سپید رود کاهش می‌یابد.

د - مسیر از نظر فنی و مهندسی دارای طرحی مناسب با طبیعت منطقه شده و در آینده موجب جذب گردشگران خواهد شد.

ه - با احداث این پلی‌ها، احتمالاً هزینه‌های کلی این پروژه کاهش خواهد یافت. نقشه زیر طرح پیشنهادی را در قسمتی از مسیر نشان می‌دهد. * کارشناس ارشد در رشته مهندسی ژئوتکنیک و ژئومورفولوژی

پیام

■ از نویسندگان مقاله‌ها تقاضا داریم ضمن ارسال آثار خویش، حتماً مختصری از تخصص، مدرک تحصیلی، موقعیت شغلی و تألیفات خود را باخبر سازند و در صورت تمایل قطعه عکسی هم از خود ارسال دارند. آرشوگیله را بهترین و مطمئن‌ترین منبع برای نگهداری این اطلاعات فرهنگی است.



راه موجود
پلیابی پیشنهادی
رودخانه سپیدرود

بررسی و تعیین مزیت‌های نسبی

بازرگانی خارجی گیلان

به منظور تدوین راهبردهای صادرات (صنعتی)

اسماعیل اقبالی فرد

سیمای صنعت استان از شکل‌گیری تا سال ۱۳۷۲

خلاصه

بدلیل آزادی راههای ارتباطی آبی و خاکی در امپراتوری روسیه بود که با انقلاب اکتبر در کشور روسیه نه تنها فروش خارجی استان تنزل می‌یابد، بلکه فعالیت تمام بخشهای صنعت نیز کاهش می‌یابد. مهمترین صنایعی که در این دوران در استان تاسیس گردید در جدول (۱-۲) نشان داده شده است.

جدول (۱-۲) صنعت استان تا سال ۱۳۰۰

سال تأسیس (مخبر شماره)	نوع فعالیت
۱۲۴۴	کارخانه ابریشم‌نار، مالکیت روس
۱۲۴۴	کارخانه ابریشم‌نار با مالکیت ایرانی که اولین سرمایه‌گذاری صنعتی قابل ملاحظه در سطح کشور بوده است
۱۲۴۹	کارخانه نسجه روسین
۱۲۴۹	کارخانه نته بری
۱۲۸۲	کارخانه تولید برنج

مأخذ: اداره کل صنایع استان گیلان.

توسعه صادرات غیر نفتی و رهایی از اقتصاد تک محصولی نفت، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد. امروزه صادرات در تمامی کشورهای توانمند بمنزله نیروی محرکه موثرهای اقتصادی عمل می‌نماید. در تعیین راهبردهای صادرات اولین گام شناخت نظامند قوتها، ضعفها، امکانات و محدودیتهای کشور جهت تطبیق با فرصتها و تهدیدهای بازارهای جهانی است. جهت هدایت و تسریع در زمینه‌های رشد و توسعه صادرات، مداخله مناسب دولت در امر تجارت و صادرات ضروری به نظر می‌رسد.

دو اصل مهم در صادرات، شناخت توانمندیهای تولید و سپس شتاب در تسخیر بازارهای هدف در خارج از کشور است. در جهت تحقق این دو اصل می‌بایست مشخص نماییم که کالاهای عمده و بازارهای عمده صادراتی ما کدامها هستند. می‌بایست آگاه باشیم که مزیت‌های ما تا چه حد در سطح بین‌المللی می‌توانند به عنوان یک مزیت عمل نمایند. اعتقاد کلی در خصوص صادرات صنعتی این است که کالاهای صنعتی به دلیل موقعیت مناسبی که در صحنه تجارت جهانی دارند، از بسیاری کاستیهای صادرات کالاهای اولیه بری هستند. اهمیت صادرات غیر نفتی و شناخت مزیت‌های صادرات صنعتی استان گیلان از یک سو و فقدان بررسیها و مطالعات جامع در استان از سوی دیگر محقق را بر آن داشت که این تحقیق را در پنج فصل به رشته تحریر در آورد.

صنعت استان گیلان از شکل‌گیری تا سال ۱۳۰۰

استان گیلان علیرغم تاخیر در شکل‌گیری صنعت از دیر باز بدلیل موقعیت جغرافیایی ویژه خود یکی از مراکز عمده تجارت کشور بوده است. صنایع اولیه استان که از اوایل قرن اخیر با شتاب بسیار کم در استان شکل گرفته است متکی بر تولیدات بخش کشاورزی استان بوده است. به استثنای برنج و ابریشم که بخش قابل توجهی از تولیدات استان به خارج از کشور صادر می‌شد، سایر محصولات نیمه صنعتی استان که غالباً در کارگاههای بسیار کوچک تولید می‌گردید، جذب بازارهای داخلی می‌شد. اندک رونقی که در بخش صادرات استان وجود داشت

صنعت استان در فاصله سالهای ۱۳۵۷-۱۳۰۰

با کودتای سال ۱۲۹۹، نظام اقتصاد سرمایه داری متکی به کشورهای خارجی در کشور پیاده شد. از سال ۱۳۲۷ برنامه اقتصادی رژیم پهلوی در قالب برنامه‌های هفت ساله و پنج ساله اجرا گردید که خلاصه‌ای از سیاست صنعتی این برنامه‌ها در ذیل ارائه می‌گردد. در فاصله سالهای ۱۳۳۴-۱۳۲۷ اولین برنامه اقتصادی اجرا گردید. در طی اولین برنامه، صنعت استان شاهد سرمایه‌گذاری قابل‌اشاره‌ای با استفاده از اعتبارات تخصیص یافته به بخش صنعت و معدن نگردید. در فاصله سالهای ۱۳۴۱-۱۳۳۵ بسیاری از کارخانجات کشور با مشکل کمبود مواد اولیه و نقدینگی مواجه بودند لذا بیشتر از یک سوم آنها متوقف و یا ورشکست شدند. سیاست صنعتی در این دوره، گسترش صنایع سبک و صنایع تولیدکننده کالاهای مصرفی بوده است. در فاصله سالهای ۱۳۴۶-۱۳۴۲ سیاست صنعتی متکی بر صنایع کوچک و متوسط، صنایع مصرفی و تشویق احداث صنایع مونتاژ بوده

است.

در فاصله سالهای ۱۳۵۱-۱۳۴۷ فعالیت شرکتیهای چند ملیتی در کشور و استان آغاز گردید. صنایع مورد علاقه در این سالها، صنایع برق، الکترونیک، لوازم الکتریکی، فلزی، شیمیایی و دارویی بود. در واقع چون بازار کالاهای مصرفی و بادوام در کشور توسعه یافته بود نمی بایست شرکتیهای چند ملیتی برای از دست ندادن این بازار در صدور تولید آن در داخل کشور برآیند. زیرا تولیدات این واحدها اصولاً قابل صدور نبوده و قدرت رقابت در بازارهای جهانی را نداشتند. در سال ۱۳۴۸ شرکت توشیبا ژاپن سرمایه گذاری قابل توجهی در گیلان نمود. در فاصله سالهای ۱۳۵۶-۱۳۵۲ خط مشی های توسعه صنعتی مبتنی بر ایجاد و توسعه صنایع واسطه ای و سرمایه ای و نیز ایجاد و توسعه صنایع هیدروکربورها، ذوب فلزات و نیز صنایع اقماری کوچک تغذیه کننده صنایع بزرگ بود که بخش خصوصی در این برنامه جایگاه خاصی داشت. کل واحدهای صنعتی ایجاد شده در فاصله سالهای مورد بررسی در جدول (۲-۲) نشان داده شده است.

جدول (۲-۲) صنعت استان در فاصله سالهای ۱۳۵۷-۱۳۵۰

نوع صنعت	تعداد	اشغال
غذایی و دارویی	۴۲	۱۳۵۹
نساجی	۸	۳۹۶۵
چوب	۱۱	۴۱۶
کاغذ و چاب	+	+
شیمیایی	۶	۹۲
کانی غیر فلزی	۱۲	۹۶۳
فلزی	۲	۲۳۴
برق و الکترونیک	۲	۲۹۲۵
	۸۳	۹۹۵۴

- آمار موجود نیست. مأخذ: اداره کل صنایع استان گیلان.

استان را به شرح ذیل خلاصه نمود:

- ایجاد انگیزه برای سرمایه گذاری در صنایعی که حداقل وابستگی به خارج را ایجاد می نماید.
- تغییر تدریجی صنعت مونتاژ فعلی به صنایع مستقل و گسترش کارگاههای تولیدی دستی و سنتی.
- ایجاد صنایعی که مواد اولیه آن به طور اخص در استان یا از کشور تامین می شود.
- تامین مواد اولیه و قطعات یدکی صنایع از طریق واردات و فروش مازاد فراوردهها از طریق صادرات توسط دولت.
- حمایت از توزیع کالاهای صنعتی توسط تعاونیها به منظور کنترل قیمتها.
- به طور کلی سیاستهای کمیته صنعت استان با در نظر گرفتن اشتغال زایی به مفهوم بازده مثبت در استان و نیز موقعیت جغرافیایی منطقه در ارتباط با ایجاد صنایعی که می تواند توسعه یابد و از کارایی مطلوبی برخوردار گردد، استوار گردید و به همین دلیل چهار چوب کلی صنایع استان در ارتباط با صنایع نساجی، کشاورزی، ساختمان و فلزی طراحی می شود. مجموع سرمایه گذاری و نوع صنایعی که در این دوره در استان ایجاد شده در جدول (۲-۳) نشان داده شده است.

جدول (۲-۳) صنعت استان در فاصله سالهای ۱۳۶۷-۱۳۵۸

نوع صنعت	تعداد	سرمایه گذاری ثابت (هزار ریال)	اشغال
غذایی و دارویی	۴۴	۲/۶۲۳/۲۵۰	۱۰۳۹
نساجی و چرم	۲۰	۳/۱۶۹/۸۰۰	۹۵۸
چوب	۱۴۴	۱/۸۲۰/۲۸۰	۹۱۳
کاغذ و چاب	۹	۳۹۹/۰۵۰	۸۷
شیمیایی	۲۸	۳/۰۳۷/۱۲۰	۵۸۶
کانی غیر فلزی	۸۷	۱/۱۳۱/۳۷۷	۶۱۳
فلزی	۳۰	۱/۷۴۲/۸۰۰	۲۹۸
برق و الکترونیک	۳	۶۷/۰۰۰	۳۰
	۳۸۵	۱۳/۹۹۰/۹۷۷	۲۷۲۴

مأخذ: اداره کل صنایع استان گیلان.

صنعت استان در فاصله سالهای ۱۳۶۷-۱۳۵۸

در اولین سالهای پیروزی انقلاب اسلامی گرایش خاصی در جهت ساده زیستن و طرد تجملات در آحاد جامعه بوجود آمد که برخاسته از شرایط جامعه انقلابی و غلبه فرهنگ اسلامی بود. اقتصاد کشور در سالهای پس از انقلاب علاوه بر رکود فعالیتهای اقتصادی، در محاصره اقتصادی و با جنگ تحمیلی روبرو بوده است. با توجه به اینکه در دوره مورد بررسی عملاً سیاست صنعتی خاصی طراحی نشده بود، ترکیب و ساختار صنایع استان، شامل کارخانه هایی بوده که از نظر زنجیره تولید در انتهای آن قرار گرفته اند و از نظر تولیدات عمدتاً تولید کننده کالاهای مصرفی بودند.

در این دوره صنعت استان تحت تاثیر نیازهای اقتصادی دوران جنگ تحمیلی بوده است و به طور کلی گرایش به سمت سیاستهای سرمایه گذاری جایگزینی واردات، کاهش وابستگی کشور به کالاهای مصرفی خارجی با توجه به محاصره اقتصادی کشور توسط کشورهای بزرگ غربی بوده است. در این ارتباط به طور کلی می توان سیاست صنعتی

صنعت استان در فاصله سالهای ۱۳۷۲-۱۳۶۸

اقتصاد کشور در اثر برخی عوامل درونی و بیرونی از دوران فراوانی و گستردگی به دوره ای با شرایط خاص و محدود با نهاد که طبعاً برای گذر از آن تدابیر ویژه ای را طلب می کرد. یکی از این تدابیر اجرای اولین برنامه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی پنجساله کشور بود. انجام سرمایه گذاری زیر بنایی، باز سازی ویرانیهای ناشی از جنگ تحمیلی و ایجاد ساختارهای تولیدی مناسب و انجام اصلاحات اقتصادی ضروری از جمله اولویتهای اساسی برنامه پنجساله اول را تشکیل می داد.

با آغاز این برنامه و شکل گیری سیاست توسعه صادرات و ایجاد صنایع با توانایی بالقوه صادراتی و نیز تجهیز کلیه منابع صنعتی کشور در راستای صادرات، این استان نیز در چهارچوب برنامه های کلان کشور حضور خود را در بازارهای اروپا و خاورمیانه و آسیای نیبانه آغاز نمود.

در جدول شماره (۲-۴) واحد هایی که در این دوره به بهره برداری رسیده اند نشان داده شده است .

جدول (۲-۴) صنعت استان در فاصله سالهای ۱۳۷۲-۱۳۶۸

نوع صنعت	تعداد	سرمایه گذاری ثابت (هزار ریال)	اشتغال
غذایی و دارویی	۹۹	۱۹۳/۱۱۷/۳۸۵	۳۶۱۱
نساجی و چرم	۳۷	۹۹/۰۸۶/۱۲۵	۱۰۵۵۱
چوب	۲۴	۱۲/۱۳۳/۸۰۰	۲۹۰۵
کاغذ و چاپ	۱۹	۷/۵۷۹/۶۲۰	۳۰۷
شیمیایی	۳۸	۱۱/۷۸۷/۶۸۵	۱۵۳۶
کانی غیر فلزی	۱۳۷	۳۴/۸۱۵/۵۱۷	۲۰۰۵
فلزی	۲۳	۱۲/۰۱۸/۲۳۰	۷۳۶
برق و الکترونیک	۲۱	۶/۲۴۱/۰۹۱	۲۳۲۸
	۲۳۸	۳۸۲/۷۷۹/۴۹۳	۲۵۹۹۹

ماخذ: اداره صنایع استان گیلان.

نقدی بر مطالعات انجام شده

توسعه صادرات غیر نفتی موضوعی است که تا کنون نوشته های زیادی در ارتباط با آن به رشته تحریر در آمده است که در اغلب آنها راهها و روشهایی برای توسعه صادرات پیشنهاد شده است. همواره مطرح شده است که می بایست از امکانات بالقوه و مزیت های کشور به نحو مطلوبی استفاده شود و یا اینکه می بایست در بازارهای مناسب جهانی حضور پیدا کرده و... اما در زمینه شناسایی مزیت های صادراتی کشور و چگونگی نفوذ در بازارهای جهانی، مطلب زیادی نگاشته نشده است.

تعیین مزیت نسبی بسیار مهم و حساس است اما بدین معنا نیست که نمی توان روش یا روشهایی برای شناخت مزیتها پیشنهاد نمود. عوامل مختلفی در تعیین مزیت نسبی نقش دارند. وفور عوامل تولید - مواد اولیه و خام، نیروی انسانی، سرمایه، فن آوری مناسب - شرایط مناسب عرضه و تقاضا، از جمله مهمترین این عوامل هستند.

در مجموع مقالات اولین سمینار شناخت استعداد های بازرگانی - اقتصادی استان وجود و وفور منابع طبیعی در استان مانند برنج، چای، مرکبات، زیتون، جنگل، مراتع و زمین تولید ابریشم به عنوان مزیت نسبی استان معرفی شده اند. معمولاً در بحث های سنتی تجارت بین الملل، مزیت های نسبی را در قالب تئوری مبتنی بر مواهب عوامل تولید کشورها مشخص می سازند. در این تئوری هر کشور در تولید و صدور کالاهایی مزیت دارد که عوامل اصلی تولید آن کالاها در آن کشور وفور نسبی دارد. لذا از این نظریه در واقع گونه ای در جا زدن و محدود شدن به مواهب طبیعی استنباط می شود.

در زمینه صنعت، پژوهشی که نشانگر معرفی مزیت های نسبی صنایع استان باشد به چشم نمی خورد بلکه به ارائه آمار و اطلاعات از واحدهای تولیدی و مقدار صادرات اکتفا شده است. اما اینکه استان در چه صنعت و در چه کالاهایی مزیت دارد و بازارهای عمده صادراتی استان کدامها هستند، تلاش چشمگیری بعمل نیامده است.

نگارنده بر خود لازم می داند که از طریق این تحقیق مورد اخیر را

بررسی و گامی کوچک در شناسایی مزیت های نسبی صادرات صنعتی استان بردارد. امید است که این تحقیق سر آغاز و مقدمه ای جهت پژوهش های بعدی در استان باشد.

همانگونه که در بخش فرضیه های تحقیق گفته شده است این تحقیق مزیت های نسبی صنعت استان را تابع سه عامل سرمایه گذاری، ارزش افزوده و صادرات می داند. هر کدام از عوامل ذکر شده تحت عنوان یک بخش در این فصل مورد بررسی و تجزیه و تحلیل و نهایتاً در انتهای فصل با توجه به بررسی های انجام شده و آزمون فرضیه ها، مزیت های نسبی تولید و صادرات صنعتی استان تعیین خواهد شد.

سرمایه گذاری

در تصمیم گیری های مربوط به اجرای سرمایه گذاری، انتخاب بهترین طرح برای سرمایه گذاری از موضوعات اساسی است. این انتخاب با توجه به معیارهای مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و علاقه سرمایه گذاران انجام می شود. مدیریت در جذب و تخصیص و به کارگیری در مناسبترین و سودآورترین جایگاه ممکن از عوامل مهم بازدهی سرمایه و در مقابل به کارگیری فن آوری عقب مانده، عدم توانایی در استفاده از ظرفیت کامل، عدم توجه به امر تعمیر و نگهداری، کمبود نیروی انسانی متخصص و کارا، ضعف مدیریت و غیره از عواملی هستند که در عدم بازدهی سرمایه نقش اساسی و تعیین کننده را ایفا می نمایند. نمودار زیر به خوبی این رابطه را نشان می دهد.

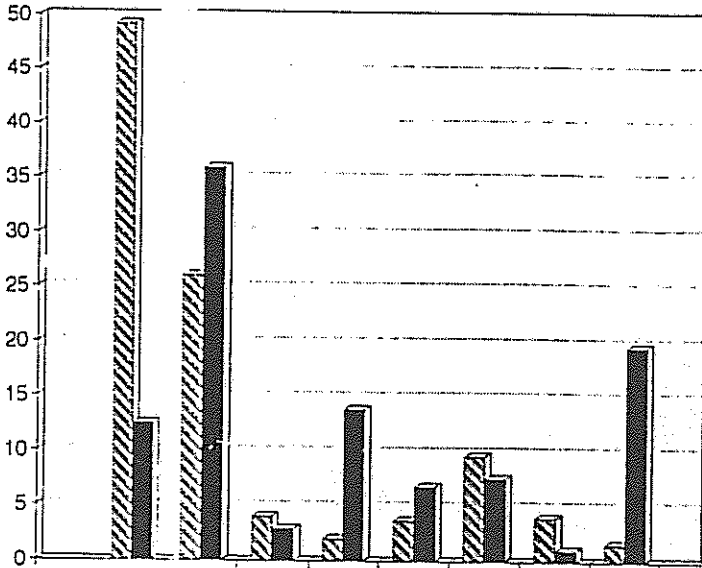
جدول (۴-۱) میزان سرمایه گذاری و ارزش تولید، رشته فعالیت های صنعت استان

شرح	ارزش سرمایه گذاری بین سالهای ۱۳۶۱-۱۳۷۲	ارزش تولید در سال ۱۳۷۲	درصد	رشته تولیدی
کل صنعت	۳۹۶/۷۶۹	۵۷/۸۸۱	۱۰۰	
غذایی، آشپزخانه، و خبانیات	۱۹۵/۷۲۰	۷/۲۱۶	۱۲/۵	
نساجی، پوشاک، چرم	۱۰۲/۲۵۶	۲۰/۸۷۰	۳۵/۸	
چوب و محصولات چوبی	۱۵/۹۵۲	۱/۷۱۸	۲/۹	
کاغذ، متوا، چاپ و انتشار	۷/۹۷۸	۷/۹۳۷	۱۳/۸	
شیمیایی	۱۴/۸۲۵	۳/۸۰۳	۶/۸	
کانی غیر فلزی	۳۷/۹۲۷	۲/۲۲۱	۷/۶	
فلزات اساسی	۱۵/۷۶۱	۵۷۷	۱	
ماشین آلات، محصولات فلزی و برقی	۶/۳۰۸	۱۱/۳۳۹	۱۹/۶	

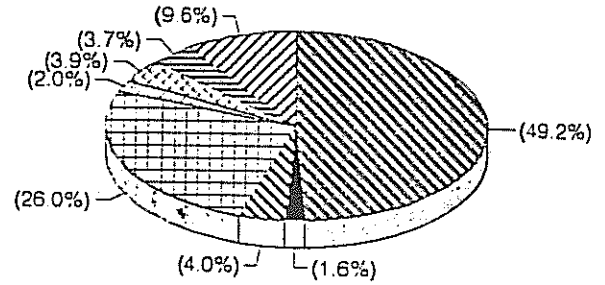
ماخذ: نتایج آماری از کارگاه های صنعتی مرکز آمار ایران در سال ۱۳۷۲ و اداره کل صنایع استان گیلان.

- درآمد به میلیارد ریال.
- چون سالهای سرمایه گذاری شده و ارزش تولیدی محاسبه شده با هم همگن نبودند به جای روش نسبت تولید به سرمایه گذاری از روش فراوانی درصد استفاده شد.
- ارزش تولید به نسبت های ثابت سال ۱۳۶۱ است.

نمودار (۴-۴) درصد سرمایه‌گذاری و تولید رشته فعالیت‌های صنعت استان گیلان



نمودار (۲-۴) درصد سرمایه‌گذاری رشته فعالیت‌های صنعت استان گیلان بین سالهای ۱۳۵۸-۱۳۷۲



۱/۱۶ ماشین‌آلات، محصولات فلزی و برقی / ۳/۱۷ شیمیایی
 ۲/۲ کاغذ، مقوا، چاپ و انتشار / ۳/۹ فلزات اساسی
 ۲/۲ چوب و محصولات چوبی / ۲/۹ نساجی، پوشاک و چرم
 ۲/۲۶ غذایی، آشپزی، دجاست / ۹/۶ کانی غیرفلزی

نمودارهای سه‌گانه

درصد سرمایه‌گذاری رشته فعالیت‌های صنعت گیلان

درصد تولید رشته فعالیت‌های صنعت گیلان

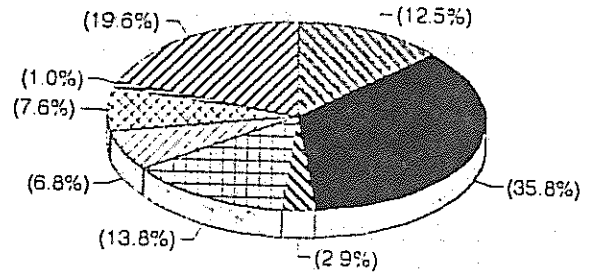
درصد سرمایه‌گذاری و تولید رشته فعالیت‌های صنعت گیلان

سرمایه‌گذاری (خط مورب)
 تولید (دایره)

ارجمت به واسطه...
 سرمایه‌گذاری و تولید...
 رشته فعالیت‌های صنعت...
 استان گیلان...
 سالهای ۱۳۵۸-۱۳۷۲...
 سرمایه‌گذاری و تولید...
 رشته فعالیت‌های صنعت...
 استان گیلان...
 سالهای ۱۳۵۸-۱۳۷۲...

(ادامه دارد)

نمودار (۳-۴) درصد تولید رشته فعالیت‌های صنعت استان گیلان در سال ۱۳۷۲



۱/۱۹ ماشین‌آلات، محصولات فلزی و برقی / ۶/۸ شیمیایی
 ۱/۱۳ کاغذ، مقوا، چاپ و انتشار / ۱/۱ فلزات اساسی
 ۱/۱۲ غذایی، آشپزی، دجاست / ۲/۹ چوب و محصولات چوبی
 ۳/۵ نساجی، پوشاک و چرم / ۷/۶ کانی غیرفلزی

مشترک عزیز

تقاضا داریم برای ادامه کار گیلخوا
 نسبت به واریز حق اشتراک مجله اقدام
 فرمایید. گیلخوا به هیچ سازمان و موسسه
 دولتی یا غیردولتی وابسته نیست و فقط از
 طریق تک فروشی و قبول اشتراک تغذیه
 مالی می‌شود. واریز حق اشتراک به حساب
 مجله یکی از راههای تداوم گیلخوا است.
 اگر روش و محتوای آن مورد قبول و دلخواه
 شماست این راه را بر آن بنیدید.



سرمایه گذاری شرایط مساعد می خواهد

پای صحبت دکتر باقر قدیری استاد ممتاز دانشگاه و از پیشکسوتان و نظریه پردازان اقتصاد ایران

اقتصاد خرد، ۲ (چاپ چهارم)
پول، سیاست های پولی
نظریه های پول (انتشارات دانشگاه تهران)
درس بودجه (انتشارات دانشگاه تهران)
درس آمار (انتشارات دانشگاه تهران)
پول و بانک (انتشارات دانشگاه تهران)
تحولات اقتصادی ایران (کتاب کنگره اقتصاد دانان ایران)
علل، آثار و چاره تورم اخیر ایران
ریشه های تورم در ارتباط با سیاست های ارزی
نقدی بر تاریخ عقاید اقتصادی
رابطه تورم با سیاست های پولی و مالی ایران در دهه ۷۰ - ۱۳۶۰
کتاب "پول و بانک" در سال ۱۳۷۶ کتاب برگزیده سال شد.
دکتر قدیری با رتبه ۲۱ استادی سال گذشته بازنشته گردید و هم
اکنون در تهران به سر می برد و اوقات فراغت خود را به تألیف و
ترجمه متون و آثار اقتصادی می گذراند.
حاصل گفت و شنود استاد قدیری با گیله واکه اینک به نظر
خوانندگان عزیز می رسد به لطف و عنایت دوست ادیب و
شاعرمان آقای احمد علی دوست صورت پذیرفته است.

دکتر باقر قدیری اصلی استاد ممتاز دانشگاه تهران و عضو
انجمن اقتصاد دانان ایران از جمله پیشکسوتان و صاحب نظران
اقتصادی کشور است.

او در سال ۱۳۰۹ در رشت متولد شد. تحصیلات ابتدایی و
متوسطه را در زادگاه خود گذراند. در سال ۱۳۳۰ برای ادامه
تحصیلات عازم کشور فرانسه گردید و بعد از چندی موفق به
دریافت لیسانس حقوق و درجه دکترای دولتی اقتصاد از دانشگاه
پاریس شد.

در سال ۱۳۴۰ به میهن بازگشت و بعد از دو سال کار در وزارت
دارایی به دانشگاه تهران منتقل شد. نخست در دانشکده حقوق و
علوم سیاسی و بعد از آن در دانشکده اقتصاد به کار تدریس
پرداخت. دکتر قدیری در سال ۱۳۵۴ به دریافت درجه استادی
نایل آمد و در سال ۱۳۷۱ به عنوان استاد ممتاز دانشکده اقتصاد
تهران برگزیده شد.

از آثار وی که جملگی در زمینه اقتصاد است به شرح زیر می
توان نام برد:

کلیات علم اقتصاد (چاپ هشتم)
سیر اندیشه اقتصادی (چاپ نهم)
اقتصاد خرد، ۱ (چاپ دوازدهم)

□ لطفاً از دوران کودکی و نوجوانی، دوره تحصیلی و دانشجویی خودتان شمه‌ای بفرمائید.

■ من در محله صندوق عدالت رشت، از یک خانواده متعصب شیعه اثنی عشری به دنیا آمدم. تحصیلات ابتدایی را در چند قدمی منزلتان در مدرسه دقیقی به پایان بردم و تحصیلات دبیرستانی را از مدرسه ملی تربیت شروع کردم و دیپلم کامل متوسطه را در دبیرستان شاهپور زادگاه خود طی کردم. در حین تحصیلات پیش دانشگاهی هم درس می خواندم و هم به کارهای ملکی پدر و مادرم می رسیدم و هم فعالیت سیاسی داشتم. از همان کلاسهای ابتدایی میرزا بنویس پدر و مادرم بودم؛ قبض و مفاصاحساب زارعین را پدرم دیکته می کرد و من می نوشتم.

آن زمانها، ایران در اشغال متفقین بود. بعد از تبعید رضا شاه، یک دوره آزادیهای فردی و اجتماعی آغاز شده بود و احزاب و تشکلهای سیاسی و صنفی پا به عرصه وجود گذاشته بودند و چندین حزب در رشت فعالیت داشتند که از همه بیشتر حزب توده و بعداً حزب ایران و سپس حزب جنگل... فعال بودند. حزب و تشکلهای حزبی پدید آمدند؛ جدیدی بود که مورد استقبال جوانان بود و حزب توده که در مرکز شهر، در نزدیکیهای شهرداری حیاط وسیعی داشت به طور چشمگیر از آن استفاده می کرد. من در روزهای جمعه که مثل نوجوانهای آن زمان محلی برای تفریح نداشتند صبح‌ها باغ محتشم و خیابان گردی می کردم و بعداز ظهرها به این تشکلهای سخنرانی داشتند می رفتم و به حرفهایشان گوش می دادم تا در یکی از این روزها که وارد باشگاه حزب ایران شدم دیدم جوانی از پشت تریبونی که با پرچم سه رنگ آراسته بود این شعر ناصر موسوی را می خواند:

"ما پشت خود به خدمت کس تا نمی کنیم

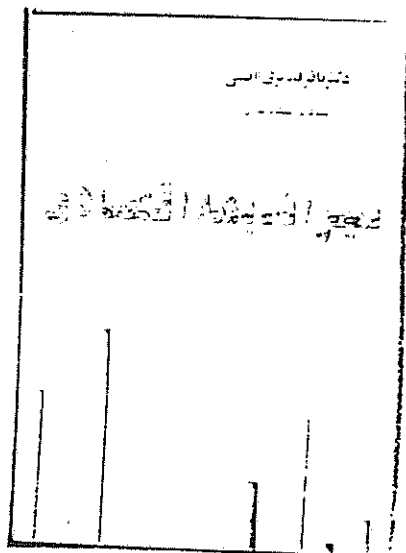
بسیار می کنند ولی ما نمی کنیم
تا مادر است دامن دایه نمی رویم
تا کعبه هست رو به کلیسا نمی کنیم
آسایش حیات به ذلت نمی خریم
با دشمنان خویش مدارا نمی کنیم
ایران پرستی ار که گناهی است پس خطیر
ما این گناه کرده و حاشا نمی کنیم...

این شعر زنده یاد همشهری ما که به نحوی میکرو دکترین حزب ایران بود خیلی به دلم نشست هر چند که مستمعین چندانی نداشت و در مقایسه با مستمعین بیش از هزار نفری حزب توده قابل مقایسه نبود. من نمیدانم سال سوم یا سال چهارم دبیرستان بودم که به عضویت سازمان جوانان حزب ایران در آمدم؛ تعداد ما زیاد نبود؛ میز

هر جامعه، کوچک یا بزرگ، بر حسب مزیت نسبی ای که دارد باید علی القاعده فعالیت‌های اقتصادی خود را تنظیم نماید و جستجو کنند در چه زمینه‌ای استعداد تولیدی بیشتر دارد در بازارهای جهانی عرضه اندام کنند و سرمایه‌های انسانی و مادی خود را به کار اندازد تا بیشترین انتفاع را به دست آورد.

پینگ پونگ کزایی آنجا و حیاط والیبال جای دیگر آن وسایل تفریح جالبی بودند که در ساعات فراغت با دوستان دلنشد بودم و در تمام حوزه‌های هفتگی با علاقه شرکت می کردم و روح و جسم را با ورزش و تمرین دموکراسی پرورش می دادم. بعد از گرفتن دیپلم یک چند ترک تحصیل کردم. سپس در رشته فلسفه دانشگاه تهران ثبت نام و هر چند گاهی هم به کلاسهای درس سر می زدم و به رشت می آمدم که امور ملکی والدینم را که همراه دایه‌ام در نجف مجاور شده بودند سرکشی کنم.

عصر یک روز زمستانی که پس از پرداخت مالیات بر املاک از فومن بر می گشتم برف شدیدی می بارید. اتومبیل کرایه‌ای ما آرام آرام بدون برف پاک کن حرکت می کرد و مدت‌ها طول کشید تا به رشت رسیدیم؛ در آن هنگام که اتومبیل در تاریکی غروب با تانی حرکت می کرد از هوای گرم داخل ماشین، بارش برف را در خارج از



خودرو نگاه می کردم به فکر عمیقی فرو رفتم و از عمری که دو سال بدین گونه تلف کردم می اندیشیدم و تصمیم گرفتم به تحصیلات خود ادامه بدهم و به پاریس که دوستم پرفسور اکبرزاده که آن روزها آن جا ریاضیات می خواند بروم.

آن ایام در ایران، جمعیتی به نام "جمعیت اناتول فرانس" در تهران تشکیل شده بود که علاقمندان به تحصیل در فرانسه را با ماهی ۲۷۰ تومان در پاریس پانسیون می کرد و چیزی در حدود ۸۵۰ تومان هزینه سفر و کرایه هواپیما می گرفت. من آن پول را برداختم و منتظر نوبت شدم. گروه اول با سرو صدا و تبلیغات بسیار در روزنامه‌ها رفته بود، من جزو گروه سوم بودم. چندی بعد که به دفتر جمعیت رفتم خبر بدی شنیدم و هر روز که می رفتم خبرهای بدتر از روز قبل می شنیدم؛ در آنجا می گفتند شخصی که پولها را از ما گرفته کلاه برداری کرده است و همه آن دانشجویان در پاریس سرگردان و در سفارت ایران متحصن شده‌اند. من آن غروبی که رفتم و از این خبر آگاه شدم چنان ضربه روحی خوردم که تب کردم و عصر فردا با همان تب به دفتر جمعیت مراجعه کردم مردی را آنجا دیدم که آگاهی زیادی از تحصیل در فرانسه و اوضاع و احوال آنجا داشت. وقتی دید که از این خبرها خیلی ناراحتم، گفت هیچ ناراحت نشوید و بر فرضی که این خبرها راست باشد لزومی ندارد که در پانسیون آنها در اطراف پاریس زندگی کنید، همین قطاره با پولی که داده‌اید شما را به پاریس می برد و شما در آنجا می توانید با چهل لیره انگلیسی که ماهانه به نرخ دولتی می خرید به خوبی زندگی کنید و نیازی به پانسیون آنها نخواهید داشت.

با تسلی آن مرد مسیحا نفس تب من در جا برید و تا پاسی از شب با دوستم زنده یاد هادی هدا قساضی شریف و دانشمند در خیابانهای فردوسی و نادری قدم زدم گویی که هرگز تب نداشتیم. راهنمایی آن آقا درست بود، هواپیمای ما بعد از سوختگیری در آن و توقف دو روزه در قاهره ما را به ناپل ایتالیا برد و از آنجا با راه آهن در یک روز ابری و بارانی به پاریس رسیدیم و در دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی دانشگاه پاریس برای سال اول لیسانس ثبت نام کردم.

هنوز جانفخته بودم که دولت مرحوم دکتر مصدق در کارزار با امپراطوری قدرتمند انگلیس از لحاظ ارزی مستاصل شد و ارزش تحصیلی من به خاطر "تمکن مالی" قطع و بر مشکل زبان و مکان و درسهای سنگین من مشکل مالی هم افزوده شد. ناگزیر شدم از طریق دلالان ارز با نرخ گران که ماه

به ماه گرانتر می شد ارز بخرم و در تبدیل رسمی لیره به فرانک ضرر مضاعف بکنم؛ یعنی از یک طرف به قیمت گران از بازار آزاد برای من حواله کنند و از طرف دیگر به قیمت رسمی از طریق سیستم بانکی تبدیل کنم و هنوز گرفته یا نگرفته موریانه تورم دو رقمی آن زمان فرانسه بقیه پولم را می خورد و تا حواله دیگر در عسرت و انتظار باقی می گذاشت؛ خدا هیچ دانشجویی را در غربت دچار مضیقه مالی نکند، هر چه بود گذشت و از تحصیل باز نماندم و پس از ده سال تحصیل و تحقیق و کار آموزی در بانک ملی پاریس در سال ۱۳۴۱ با در دست داشتن لیسانس حقوق فرانسه و دکترای دولتی اقتصاد از دانشگاه پاریس به ایران بازگشتم.

□ از کی و چگونه شروع به تدریس کردید؟

■ وقتی وارد تهران شدم، بی درنگ به سراغ مادرم که پس از فوت پدرم در نجف به رشت برگشته بود رفتم تقریباً دو ماه در رشت پیش مادرم بودم. بعداً برای تهیه کار به تهران آمدم به دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی دانشگاه تهران رفتم و توسط دکتر زندی، دوستی که از پاریس می شناختم به دکتر حسین پیرنیا که رئیس مؤسسه تحقیقات اقتصادی بود معرفی شدم و چون از مدارک تحصیلی ام اطلاع یافت گفتند از فردای آن روز مشغول به کار شوم و با ماهی ۸۲۰ تومان استخدام غیر رسمی شدم. ضمناً در مدرسه عالی بازرگانی به طور حق التدریسی درس بودجه هم می دادم.

در آن زمانها تدریس در دانشکده حقوق کار استادان صاحب کرسی و نام و نشان دار بود؛ هر کسی را برای تدریس نمی پذیرفتند؛ درسهایی که من مایل به تدریس بودم متعلق به استادان کرسی دار، وزیر یا منتظرالوزاره و منتظرالوکاله بودند تنها درسی که بی استاد بود درس آمار سال دوم بود که بدون آنکه تخصص یا علاقه ای داشته باشم به طور حق التدریس پذیرفتم و با زحمت بسیار شروع به تدریس کردم.

در آن زمان هنوز دانشکده اقتصاد از بطن دانشکده حقوق بیرون نیامده بود. استخدام من در مؤسسه تحقیقات اقتصادی رسمی نبود، حقوقش هم کافی نبود به دعوت دکتر پیرنیا رئیس دفتر طرح و بررسیهای وزارت دارایی با حقوق مکفی استخدام رسمی شدم که به محض پذیرش دانشگاه به دانشکده حقوق منتقل شدم و نفهمیدم چرا مستقل لا کتاب، لامکان، سرگردان فقط با چهار پنج استاد از دانشکده حقوق و محیط پر جذبه دانشگاه جدا شدیم و خانه بدوش به دنبال سرنوشت رفتیم.

می فرمائید وضعیت گیلان به مراتب بحرانی تر است...
چاره در یک جمله این است که باید سرمایه گذاری شود تا تولید شود
و سرمایه گذاری شرایط مساعد می خواهد؛
سرمایه گذار نه فقط از لحاظ اقتصادی امنیت می خواهد
که مالش را مصادره نکنند؛ به مالکیت اش احترام بگذارند
بلکه باید از لحاظ سیاسی، از لحاظ اجتماعی و از لحاظ قضایی
تأمین داشته و احترام به قانون به قول امروزی ها
نهادینه شده باشد.

دو درس، شاداب و سرحال (شاید به علت سربیزی گیلان و تفاوت هوای با تهران) تدریس می کردیم و بعد از ظهر آن روز به تهران برمی گشتیم.

علاوه بر ما دکتر حسین عظیمی و دکتر سعید کیوان که هر دو از دانشجویان برجسته و شایسته فوق لیسانس ما بودند به معرفی ما تدریس می کردند. من تدریس دو درس تاریخ عقاید اقتصادی و کلیات علم اقتصاد را به عهده داشتم که کتاب قطور کلیات علم اقتصاد ثمره آن سالهای تدریس من است که با امکانات مدرسه عالی بازرگانی رشت انتشار یافت و تا کنون نزدیک به ده بار تجدید چاپ شده و هم اکنون نیز توسط نشر سپهر که ناشر آن در آن زمان از دانشجویان مدرسه عالی رشت بودند زیر چاپ است.

□ آقای دکتر به استثنای رشت و یکی دو شهر دیگر، در اغلب شهرها و روستاهای بزرگ گیلان، ما بازارهای هفتگی داریم. حدود ۳۰ بازار، همینطور در مازندران هم. فلسفه وجودی این بازارها را در شمال کشورمان در چه می دانید. نقش تولید، مصرف، رفاه و... در این بازارها چگونه است؟

■ اصولاً فلسفه وجودی بازار تمایل طبیعی افراد به مبادله است یعنی داد و ستد و دادن چیزی به عوض چیز دیگر است که منشاء آن نفع شخصی افراد است. این گونه بازارها در زمانهایی که وسایط نقلیه موتوری نبود معمولاً فاصله زیادی با روستاها نداشته اند و فلسفه به وجود آمدن آنها همانطور که عرض کردم برای مبادله و رفع نیازهای روستائیان بود و در زمانهایی که پول رواج امروزی نداشت و مبادلات به صورت

از همان آغاز تأسیس دانشکده اقتصاد سرپرستی و راهنمایی دانشجویان به عهده من گذاشته شد و آقای دکتر حسین پیرنیا رئیس و آقای دکتر زندی به معاونت دانشکده انتخاب شدند. من با وجود عدم تمایل به کار اداری از روی ناچاری همیشه شغل اداری داشتم. با توجه به قحطی رجال سالها معاونت دانشکده، مدیریت گروه، نمایندگی در هیأت ممیزه و دوبار پیش و بعد از انقلاب با حفظ وظایف آموزشی، رئیس دانشکده و استاد ممتاز دانشگاه تهران شدم و اکنون با رتبه ۲۱ استادی در حالی که همان درسهای سابق را می دهم مرا به افتخار بازنشستگی نایل کرده اند.

□ از نخستین واحد آموزش عالی

که در گیلان تأسیس شد یعنی مدرسه عالی بازرگانی که اتفاقاً ناشر یکی از آثارتان هم بود بفرمائید. چگونه شد به فکر تأسیس این واحد افتادند و کارنامه آن در طول دوره موجودیت چگونه بود؟

■ ابتکار تأسیس یک واحد آموزش عالی در گیلان از افتخارات دکتر جهانگیر صوفی است که استاد دانشگاه تهران و چند سالی رئیس مدرسه عالی بازرگانی تهران بودند. بعد از بازنشستگی به فکر تأسیس مدرسه عالی بازرگانی رشت افتادند و از بنده و دیگر استادان دعوت به همکاری کردند و در تهیه اساسنامه دانشگاه و تنظیم دروس چند جلسه مورد مشورت ایشان قرار داشتم. بعد از ظهر روزهای پنجشنبه به اتفاق آقای دکتر مشکوه و آقای دکتر منتظر ظهور که از استادان برجسته دانشکده اقتصاد بودند با اتومبیل و راننده ای که در اختیار ما می گذاشتند عازم رشت می شدیم، شب را آنها در بندر انزلی و من در رشت نزد خوارهم می گذراندم و صبح روز جمعه هر کدام

با پای یا تهاتری و مبادله مستقیم کالا با کالا بود و روستائیان مرغ، تخم مرغ، گاو، گوسفند، صنایع دستی، عسل، پنیر، کره و این قبیل تولیدات مازاد بر مصرف خود را در بازارهای هفتگی با تولیدات مازاد بر مصرف دیگر روستائیان مبادله می کردند و با رواج پول و توسعه شبکه های وسایط نقلیه موتوری تولیدات صنعتی و دیگر کالاهای مورد نیاز خانواده توسط سوداگران دوره گرد عرضه شد و بازارهای هفتگی گسترش کیفی پیدا کرد.

در فرانسه از این گونه بازارهای شنبه بازار، یکشنبه بازار و... فراوان وجود دارد. مثلاً در شهرهای بزرگ مثل پاریس در هر محله ای یکی دو تا از این بازارهای هفتگی جنب فروشگاههای بزرگ دائمی وجود دارد که نه فقط کشاورزان با ماشین ها و وانت بارهای خود محصولات خودشان را به بازار می آورند بلکه کاسبکارهای دوره گرد انواع محصولات دستی و صنعتی و فرآورده های حراجی کارخانجات را در مکان های مشخص بازار عرضه می کنند و اهالی محل در روزهای بازار به آنجا سر می زنند و خرید می کنند و میوه و سبزیجات تازه که مستقیماً از تولید به مصرف عرضه شده است می خرند.

□ اواخر زمان شاه بیشتر این بازارها در شرف برچیدن بود، اوایل انقلاب بار دیگر ابقا شد و حتی در برخی جاها و روستاهای کوچک هم شروع به ایجاد بازار هفتگی کردند. آیا ریشه و عامل این امر فرهنگی و اجتماعی بود یا اقتصادی؟

■ اواخر زمان شاه، بعد از اصلاحات ارضی، پای مالکین از ده بریده شده بود و خود کشاورزان هم، اگر چه مالک زمینهای مزروعی خود شده بودند سرمایه ای نداشتند و نه تنها باید اقساط

بانک کشاورزی را بابت بهای زمین های مشمول اصلاحات ارضی می پرداختند بلکه از بابت آب بها و مالیات و بدهکاریهای اینجا و آن جا، بنیه مالی، تقویت و رونق دادن به بازار را نداشتند مضافاً به اینکه وضع انقلابی پیش از انقلاب و کنترل های غلاظ و شداد قیمتها در اجرای اصل ۱۴ مبارزه با تورم و غیره هیچ مساعد بازار و رونق اینگونه فعالیت ها نبود. ولی بعد از انقلاب برای مبارزه منطقی تر با تورم به جای تعزیرات و سیاست تنظیم بازار، دخالت شهرداریها از لحاظ ایجاد بازارهای روز در محلات مختلف شهر به منظور ایجاد ارتباط بین شهروستا و برقراری رابطه مستقیم بین تولید و مصرف در جهت جلوگیری از صعود خود افزایش قیمتها بوده، ریشه امر اقتصادی بوده است.

ولی به نظر من رونق اینگونه بازارها هم جنبه فرهنگی و هم جنبه اجتماعی و هم جنبه اقتصادی دارد. جنبه اقتصادی آن از این جهت که تمایل طبیعی افراد به مبادله است؛ اگر روستایی چیزی اضافه بر مصرف خود دارد، یا هر کس هر چیزی که اضافه بر مصرف خود داشته باشد مایل است آن چیز را با چیز دیگری که برای مصرف خود کم دارد مبادله کند قهراً رونق بازار این شهروندها نه فقط برای کارگران بسته بندی و پاک کردن سبزیجات و بهداشتی کردن تولید و پاک کردن آماده ساختن سبزیجات و دیگر مواد غذایی برای پختن و خوردن اشتغال به وجود می آورد فرهنگ خرید و فروش جامعه را بالا می برد و اگر کمی گران تر باشد (در بعضی جاها که فروش بیشتر دارند ممکن است گران تر هم از بازارهای سنتی نباشد) در مقابل سالم و تمیز تر و متناسب تر با نظام بازار است.

در بازارهای هفتگی که موضوع بحث ماست

دهقانها در روزهای بازار می توانند علاوه بر خرید و فروش، دوستان و آشنایان خود را ببینند چاق سلامتی بکنند جای بخورند و قلیان بکشند و قرار و مدار بگذارند و دیدار تازه کنند. برای دوستان غایب پیام بفرستند و گشتی تماشا کنند و نقالی گوش بدهند. پس از گذراندن یک روز بانشاط به خانه و زندگی خود بازگردند.

□ آقای دکتر بفرمایید این بازارها

تا چه حد موجب رونق اقتصادی در منطقه است یا تا چه حد جلوی ایجاد بازارهای بزرگ منطقه ای را می گیرد؟ و بر رویهم چه تأثیری در اقتصاد استان خواهد داشت، می شود با نگرشی نو و کاملاً اقتصادی روی آن برنامه ریزی های کلان کرد یا بعکس آینده ای ندارند و در زمانی نه چندان دور از میان خواهند رفت؟

این بازارهای از تولید به مصرف بازارهای کوچک اند که نه تنها منافاتی با بازارهای شهری و منطقه ای ندارند بلکه با عرضه تولیدات محلی می توانند خوراک بازارهای بزرگ شهری و منطقه ای باشند و با عرضه تولیدات جدید و نوبرانه و عرضه آثار هنری و ابتکاری، استعداد های تولیدی محلی شکوفا شود و خوراکیهای لذیذ محلی، آثار هنری عرضه شده در همان بازارهای هفتگی به خارج از محدوده بازار گسترش پیدا کند و بازاری برای بازارهای بزرگ تر باشند.

□ آقای دکتر ما چشم باز کردیم

شهر رشت را گرانترین شهر ایران دیدیم. آیا سابقاً نیز چنین بود؟ چه عاملی موجب این گرانی است. البته این گرانی افزون بر گرانی است که بر کشور حاکم است. یعنی، همیشه در گیلان بویژه در رشت یک گرانی مضاعف و سنتی داریم که کمر مردم فقیر و متوسط را می شکند.

■ بیشتر مردم رشت نسبتاً خوشخوراکنند، اگر

داشته باشند می خورند و از چیزهایی که لذت را برده اند دل نمی کنند محرومیت نمی کشند. برای مصرف خوراکیهای مورد علاقه خود در برابر قیمت تقاضای بی گشش دارند یعنی نسبت به قیمت کالاهایی که میل به مصرف دارند حساسیت ندارند و به هر قیمتی که باشد، اگر داشته باشند محرومیت نمی کشند. این ماهیهای گران قیمت، خوتکا، مرغابی،... را بیشتر رشتیها می خورند یا وقتی به رشت می آیند سوغات می برند و در برابر قیمت انعطاف ندارند، یعنی طوری نیست که

■ تازمانی که خودمان به خودمان اعتماد نکنیم

خارجی حاضر به ریسک کردن نیست؛

تا امنیت های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و قضایی حاصل نشود

سرمایه های قابل ملاحظه ای به خطر نمی افتند

یا کسی سرمایه کلان خود را به خطر نمی اندازد

مگر آنکه مطمئن باشد

که با قدرت شخصی و گروهی و دولتی

و یا وابسته به قدرت های محلی

سرمایه خود را حفظ و افزوده می کند.

اگر گران شد نخرند، اگر بودجه و در آمدش را داشته باشند امساک نمی‌کنند. دم را غنیمت می‌شمرند. منتها مردم فقیر و آنها که ندارند محروم می‌مانند و گرانی کمر مردم فقیر و متوسط را همانطور که می‌فرمائید می‌شکند.

علت گرانی قیمتها در رشت، غیر از بی‌کشتی و انعطاف‌ناپذیری تقاضا، از لحاظ عرضه، تولیدات سرانه مردم کم است با مختصر تولیداتی که دارند باید خرج یک خانواده چهار پنج نفری را بکشند، با یک هکتار زمین برنجکاری باید خرج یک عائله را در سال بکشند؛ با یک دکان کوچک و کار و تولید سرانه ناچیز باید هزینه یک خانوار را تحمل کند و هزینه تمام شده بیشتری را به جامعه تحمیل می‌کند.

□ می‌گویند جامعه گیلانی یک جامعه مصرفی است آیا این صحت دارد؟ جامعه اروپایی و ژاپن و آمریکا هم مصرفی است مصرف آیا فقط معایب دارد؟

■ جامعه مصرفی یعنی جامعه‌ای که خوش خوراک است، مصرف‌کننده است و بیشتر از آنکه تولید کند مصرف می‌کند؛ به جای آنکه پس انداز کند، به جای آنکه سرمایه‌گذاری کند در آمد خود را مصرف می‌کند و شرایط لازم فراهم نیست که مردم آن جامعه تولید کنند و مصرف کنند و مازاد بر مصرف ناحیه خود را به خارج از ناحیه صادر کند. ما بسیاری از تولیداتی که گیلان استعداد تولید آن را دارد و مزیت نسبی هم داریم از تهران و اطراف تهیه می‌کنیم.

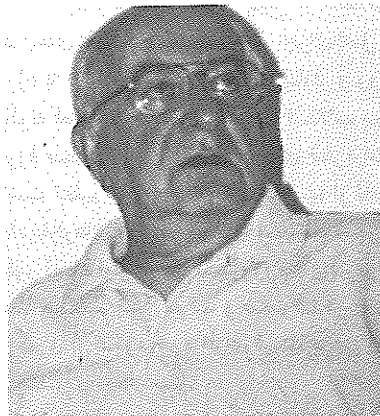
فرانسه بعد از جنگ یک جامعه مصرفی بود؛ بیشتر از آنکه تولید کند مصرف می‌کرد. انگلیسیها دریاره فرانسوی‌ها می‌گفتند که ما به جهانیان آداب غذا خوردن را یاد داده‌ایم و این فرانسویها هستند که می‌خورند و همیشه دچار تورم و کسر بودجه بودند. هر چه در می‌آوردند می‌خوردند و می‌نوشیدند و کیف می‌کردند ولی با اتخاذ سیاستهای پولی و مالی مناسب دولت‌هایشان، شرایط مناسب برای کار و سرمایه‌گذاری و تولید فراهم شد و رسیدند به جایی که بدون آنکه از مصرف خود بکاهند بر تولید خود افزودند؛ آلمانها زندگی می‌کردند برای آنکه کار بکنند اما فرانسویها کار می‌کردند که زندگی کنند و جامعه اروپایی در عین اینکه زندگی می‌کنند و خوب زندگی می‌کنند خوب تولید می‌کنند. ژاپنی‌ها و آلمانها امروز خوب مصرف می‌کنند و آن دوران محرومیت جنگ و بعد از جنگ را پشت سر گذاشته‌اند و خیلی خوب زندگی می‌کنند و پس انداز و سرمایه‌گذاری و تولید خوب هم

(البته قیاس فرمائید مثلاً گیلان را با بلژیک و سوئیس و هلند که از نظر وسعت خاک نزدیک بهم هستند)

■ حالا دیگر با گرایش به جهانی شدن اقتصاد و با پیوستن همه کشورهای جهان به سازمان تجارت جهانی (بد یا خوب واقعی است که دارد بر جهان تحمیل می‌شود) هر جامعه، کوچک یا بزرگ، بر حسب مزیت نسبی‌ای که دارد باید علی‌القاعده فعالیت‌های اقتصادی خود را تنظیم نماید و جستجو کند در چه زمینه‌ای استعداد تولیدی بیشتر دارد در بازارهای جهانی عرض اندام کند و سرمایه‌های انسانی و مادی خود را به کار اندازد تا بیشترین انتفاع را به دست آورد؛ از طریق جلب توریسم در هنگامی که جاذبه‌های توریستی زیاد داشته باشد مثل اصفهان یا شیراز یا گیلان که از لحاظ سرسبزی و جنگل و دریا و استعداد طبیعی کشاورزی و داشتن قابلیت انسانی و قرار گرفتن بر سر راه همسایگان دولتمند... و استانی کردن بودجه می‌تواند در خلق و پرورش این استعدادهای کمک کند.

□ اقتصاد امروز گیلان را چطور می‌بینید آقای دکتر. البته این مسأله باز تابعی است از کل کشور ولی در گیلان وضعیت بمراتب بحرانی‌تر است. برای رهایی از این بحران چاره کار چیست؟ می‌خواهم بگویم در گیلان پول گردش ندارد. بنظر شما چه راه حلی برای نجات اقتصاد گیلان وجود دارد؟

■ البته همانطور که می‌فرمائید اقتصاد گیلان تابعی است از اقتصاد کل کشور. ساختار اقتصاد کشور ما تورمی است. نزدیک به ۳۰ سال است که کشور ما دچار تورم است و هر سال نسبت به سال قبل قیمتها گران‌تر و گران‌تر می‌شود و اخیراً مبتلا به تورم همراه با رکود شده است؛ یعنی هم صعود قیمتها است و هم بیکاری. تا چندی پیش می‌گفتند که این دو پدیده غیر قابل جمع اند؛ وقتی تورم است بیکاری نیست و وقتی بیکاری و کساد است تورم محلی از اعراب ندارد. متأسفانه در ایران این هر دو پدیده با نرخ بالای دو رقمی قابل جمع شده‌اند و برای سلامت اقتصاد کشور خطرناک است. مثل آدمی را می‌ماند که از کمر به بالا دچار ضربان قلب و عارضه فشار خون است و از کمر به پایین دچار ضعف و سستی است. تورم، تند زدن ضربان نبض را نشان می‌دهد؛ تورم دو رقمی که ۲۰ یا ۳۰ درصد شاخص قیمتها بالا می‌رود به این معنی است که بدن اقتصادی از تب قیمتها می‌سوزد و بیکاری دو رقمی یعنی که پاهایش فلج اشتغال



می‌کنند و با آمریکائیا بازارهای جهان را در دست دارند و صادراتشان بیشتر از وارداتشان و ثروتشان بیشتر و بیشتر می‌شود. دولت باید با اتخاذ سیاستهای مناسب، شرایط مساعد فعالیت‌های اقتصادی را فراهم کند تا مردم به کار افتند و از عمل خویش نان بخورند بدون آنکه بدست دولت نگاه کنند.

□ در بحث اقتصاد ملی و کشور، آیا جایی برای بحث اقتصاد استانی و یا منطقه‌ای مثلاً شمال کشور هم وجود دارد؟ منظورمان این است مباحثی مثل در آمد ملی، محصول ناخالص ملی، سرمایه‌گذاری، اقتصاد خرد و کلان و امثال این‌ها را می‌توان در سطح کوچکتری مثل استان گیلان تعمیم داد؟



است به طور خلاصه مثل کسی را می‌ماند که کمر پائینش بیخ زده و کمر بالایاش آتش گرفته است و تازه شما می‌فرمائید وضعیت گیلان به مراتب بحرانی‌تر است.

چاره در یک جمله این است که باید سرمایه‌گذاری شود؛ باید سرمایه‌گذاری شود تا تولید شود و سرمایه‌گذاری شرایط مساعد می‌خواهد؛ سرمایه‌گذار نه فقط از لحاظ اقتصادی امنیت می‌خواهد که مالش را مصادره نکنند؛ به مالکیت‌اش احترام بگذارند بلکه باید از لحاظ سیاسی، از لحاظ اجتماعی و از لحاظ قضایی تأمین داشته و احترام به قانون به قول امروزی‌ها نهادینه شده باشد.

□ اخیراً برای جذب سرمایه

گذاری در گیلان در سطوح عالی مدیریت اجرایی استان یا کشورهای همسایه نظیر جمهوری آذربایجان و استان آستاراخان فدرال روسیه همچین برخی نشین‌های خلیج فارس برخی روابط دیپلماتیک فرهنگی اقتصادی حاصل شده است آیا فکر می‌کنید این حرکت‌ها نمایشی باشد یا واقعاً اساسی است و باید اعمال شود و برای استان و اقتصاد آن سودآور باشد.

■ تازمانی که خودمان به خودمان اعتماد نکنیم خارجی حاضر به ریسک کردن نیست؛ تا امنیت‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و قضایی حاصل نشود سرمایه‌های قابل ملاحظه‌ای به خطر نمی‌افتند یا کسی سرمایه‌کلان خود را به خطر نمی‌اندازد مگر آنکه مطمئن باشد که با قدرت شخصی و گروهی و دولتی و یا وابسته به قدرت‌های محلی سرمایه خود را حفظ و افزوده می‌کند.

هر چه روابط فرهنگی ما با جامعه‌های با فرهنگ‌تر بیشتر باشد بهتر است و از این فرصت‌های ارتباطی می‌شود استفاده کرد و اطلاعات کسب نمود که نیازمندیهای آن کشورها چیست، چه کالاهایی را می‌توانیم تولید و صادر نماییم.

اینگونه آگاهی در بازاریابی و مقایسه قیمت را می‌توان از طریق همین روابط دیپلماتیک-اقتصادی و فرستادن بازار یاب و واسطه‌های فرهنگی - اقتصادی به دست آورد و با تمرکز تحقیقات در زمینه استعدادهای تولیدی، مقایسه قیمتها و مزیت نسبی (به کمک استانداری - شهرداری و شوراهای شهر) مبادلات اقتصادی گیلان را با کشورهای بالقوه ثروتمند همسایه تسهیل کرد.

گیلانیان و "قدیمی رشتی‌ها" دست به عصا می‌روند؛

سرمایه خود را اگر چیزی برایشان مانده است

ریسک نمی‌کنند.

آنها با سابقه‌ای که از سر نوشت مالکیت

و اصلاحات ارضی و مصادره و کنترل قیمتها

و سوخت و سوزهای چهل پنجاه سال اخیر دارند

حال و حوصله و تجربه و سرمایه

برای اینگونه نوآوری‌ها ندارند.

شمالی ما حاکم شود و اوضاع و احوال اقتصادی ثبات دار امنی در دو طرف مرزها، مساعد برای مبادلات اقتصادی به وجود آید امکان استفاده سرشار از این گونه بازارها در ارتباط با کشورهای بالقوه ثروتمند همسایه ممکن خواهد بود. به هر حال تا محیط امنی برای سرمایه‌گذاری و تجارت به وجود نیاید سرمایه دار خارجی یا داخلی سرمایه‌اش را "ریسک" نمی‌کند.

من گاهی برای گنجشکها دانه می‌ریزم و از پشت پنجره نگاهشان می‌کنم. این گنجشکها که بر روی شاخه‌های درخت نشسته‌اند اول قاصد می‌فرستند یا اول یکی از آنها جرأت می‌کند یا شاید گرسنه‌تر است به دانه‌ها نزدیک می‌شود و با ترس و لرز یکی دو تا نوک می‌زند. بعداً دو سه تای دیگر می‌آیند و بالاخره وقتی گنجشکهای دیگر محیط را امن احساس کردند همه هنجوم می‌آورند. این مسائل را گنجشکها می‌فهمند، خیال می‌کنید سرمایه دار نمی‌فهمد؟

□ آقای دکتر تعداد آثار قلمی

خودتان و مباحث پیرامونی آنها را لطفاً شرح بفرمائید.

■ کتابهای من همه کتابهای درسی اند؛

بیشترین آنها از انتشارات دانشگاه تهران است. نشر سپهر، انتشارات کتابخانه فروردین، مدرسه عالی بازرگانی رشت، مدرسه عالی بازرگانی تهران هر کدام یکی دو تا از کتابهای مرا چاپ و تجدید چاپ کرده‌اند. بعد از آمار و بودجه از انتشارات دانشکده علوم اداری و مدیریت بازرگانی اولین کتابی که با انتشارات وسیع تجدید چاپ شد کتاب

□ در سال ۷۳ بندر انزلی بعنوان منطقه ویژه اقتصادی اعلام شد و از آن زمان تا کنون همینطور در قوه مانده است. به استثنای عملیات دیوارکشی، سوله سازی و نصب چند کیوسک نگهبانی، کار مهمی صورت نگرفته است. گیریم که صورت هم می‌گرفت نظر شما در مورد این گونه مناطق آزاد و ویژه چیست. می‌گویند در صورت راه اندازی می‌تواند در اقتصاد گیلان بسیار مؤثر باشد. آیا بواقع چنین است؟

■ در این گونه فعالیت‌های اقتصادی غیر سنتی معمولاً مردان مبتکر و نوآور و شجاع و حادثه جو وارد می‌شوند و اگر موفق شدند و سود بردند دیگران هم اطلاع پیدا می‌کنند و وارد آن سودا می‌شوند و بخت خود را آزمایش می‌کنند. سرمایه داری هنوز خیلی از مناطق تجارت آزاد ایران ندیده است که هجوم بیاورد و سرمایه گذاری کند و رونق اقتصادی به وجود آورد.

گیلانیان و "قدیمی رشتی‌ها" دست به عصا می‌روند؛ سرمایه خود را اگر چیزی برایشان مانده است ریسک نمی‌کنند. آنها با سابقه‌ای که از سر نوشت مالکیت و اصلاحات ارضی و مصادره و کنترل قیمتها و سوخت و سوزهای چهل پنجاه سال اخیر دارند حال و حوصله و تجربه و سرمایه برای اینگونه نوآوری‌ها ندارند؛ اگر از جاهای دیگر که زودتر آغاز کرده‌اند خبرهای خوبی به گوش برسد و نظم و نظامی حسابی در کشورهای همسایه



تجلیل از استاد دکتر بهزاد

روزهای آخر شهریور ماه امسال مراسم باشکوهی از سوی فرهنگستان علوم پزشکی کشور در تجلیل از مقام علمی دکتر محمود بهزاد و تقدیر از یک عمر تلاشهای او، برپا شد. در این مراسم آقای دکتر حبیبی معاون اول ریس جمهوری و دکتر ایرج فاضل ریس فرهنگستان پزشکی به تفصیل در مکرمت از مقام شامخ ایشان سخنانی بیان داشتند.

دکتر محمود بهزاد که به پدر علم زیست‌شناسی در ایران نامبردار است تاکنون نزدیک به ۵۰ عنوان کتاب تألیف و ترجمه کرده است. وی سالیان درازی را به تدریس در دبیرستان البرز و دانشگاههای کشور سپری کرده و هم‌اکنون دوران بازنشستگی را در شهر زادگاهش رشت با همکاری در "جامعه داروسازان گیلان" و انتشار نشریه داخلی آن و تألیف و ترجمه آثار جدید سپری می‌کند. با استاد دکتر محمود بهزاد در شماره ۱۰ گیله و مصاحبه‌ای به تفصیل انجام شد



بزرگداشت استاد هارون شفیقی

به همت و پایمردی همولایتی‌های تالش مقیم مرکز و همکاری حوزه هنری تهران مراسمی در بزرگداشت استاد هارون شفیقی در تالار اندیشه برگزار گردید. در این مراسم که ساعت ۷ عصر روز پنجشنبه ۲۶ آبان برپا شد، محمد رضا پورجعفری نویسنده و مترجم گیلانی طی سخنرانی به شرح حال و نقد آثار استاد شفیقی پرداخت. حضور شاعران و نویسندگان گیلانی و شرکت انبوهی از گیلانیان هنردوست مقیم مرکز در این مراسم نشان از سپاسمندی از این شاعر و ادیب فرزانه تالشی است که عمری را در راه خدمت به فرهنگ مردم سپری کرده است. با استاد هارون شفیقی در شماره ۴۶ گیله و مصاحبه‌ای انجام شده است.

دومین جشنواره سراسری شعر گیلکی

دومین جشنواره سراسری شعر گیلکی ۱۲ مهر ماه با حضور جمعی از شاعران و محققان و مسئولان اجرائی به همت انجمن ادبی اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی آستانه اشرفیه در سالن اجتماعات دکتر معین برگزار شد. در این جشنواره بیش از ۳۰۰ نفر از شاعران، محققان، مسئولان و مردم علاقمند به زبان و شعر گیلکی شرکت داشتند.

جشنواره با هدف احیاء فرهنگ و زبان گیلکی و شناسایی و معرفی چهره‌های شاخص ادبیات گیلکی در چند بخش شعر خوانی، سخنرانی، میزگرد ادبی و موسیقی محلی برگزار شد که مورد استقبال علاقمندان قرار گرفت.

گفتنی است که اولین جشنواره شعر گیلکی در بهمن ماه سال گذشته از سوی همین انجمن در آستانه اشرفیه برگزار شده بود که به پاس زحمات و خدمات فرهنگی و ادبی زنده یادان شیون فرمونی، بابایی پور لنگرودی و محمود پاینده‌از آنان تجلیل به عمل آمده بود و در دومین جشنواره نیز از سید محمود فخر موسوی شاعر و نویسنده آستانه اشرفیه به پاس ارج نهادن به خدمات فرهنگی وی، تقدیر شد.

در این جشنواره رئیس اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی آستانه و مدیرکل ارشاد اسلامی گیلان، هر کدام در خصوص جایگاه شعر و ادبیات بومی و اهمیت توجه به فرهنگ عامه و احیای زبان گیلکی سخنانی ایراد کردند. دکتر غلامرضا رحمدل، استاد دانشگاه گیلان از دیگر سخنرانان این جشنواره بود که در خصوص جایگاه زبان گیلکی و ویژگیهای آن سخنانی ایراد کرد.

در دومین جشنواره شعر گیلکی فریدون نوزاد، تیمور گورگین، امیر فخر موسوی، محمد فارسی، عباس مهری آتیه، بخشی زاد محمودی، جلیل واقع طلب، غلامرضا مرادی، شمس معطر، اصغر امیرزاده، محسن بافکر لیالستانی، مرادیان، حسینعلی صادقی سرشت، حسین نژاد، محمد دعایی، جمشید عباسی، اسماعیل حبیبی، مصطفی رحیمی پور، سید حبیب اسماعیلی، رحمان کاظمی، محمد رضا خیرخواه، طالب زاده، اکبر باب خسرو، زاد علی، شکیبایی، خرسند، ارض پیمان، رعنائی، علی پور حسن و... به شعر خوانی پرداختند. در بخش دیگر برنامه میزگردی با حضور فریدون نوزاد، رحمان کاظمی، تیمور گورگین، یونس رنجکش، علی اکبر مرادیان، بخشی زاد محمودی و محمد فارسی برگزار شد که در آن در خصوص فراموشی زبان و واژه‌های گیلکی و چگونگی ارائه راهکارهای لازم در احیای این زبان، گفتگو به عمل آمد.

سیر اندیشه اقتصادی از افلاطون تا کینز بود که اخیراً چاپ نهم آن مشتمل بر ده قسمت تحت عنوان از افلاطون تا کینز، فراکینزیان، لیبرالهای معاصر، دگر اندیشان و گیرندگان جایزه نوبل اقتصاد در ۸۲۸ صفحه توسط انتشارات دانشگاه تهران در سال ۱۳۷۶ به چاپ رسیده است.

دومین کتاب من اقتصاد خردیک است که اول بار توسط مدرسه عالی بازرگانی تهران منتشر شد و تاکنون ۱۲ بار در ۴ قسمت از مبانی ارزش شروع و با کردار مصرف کننده، کردار تولید کننده و بازار در ۴۰۶ صفحه ختم شد.

سومین کتاب من تحت عنوان کلیات علم اقتصاد در ده فصل و ۷۵۲ صفحه توسط مدرسه عالی بازرگانی رشت منتشر شد که چاپ تازه‌ای از آن هم اکنون با تجدید نظر توسط نشر سپهر زیر چاپ است.

کتابهای دیگر من تحت عنوان نظریه‌های پولی، سیاستهای پولی و کتاب اخیر من با عنوان پول و بانک در هفت قسمت و ۷۵۸ صفحه با دریافت لوح تقدیر، کتاب برگزیده دانشگاهی سال ۱۳۷۶ شناخته شد.

کتابهای اقتصاد خرد دیگری با همکاری آقایان دکتر مهدی تقوی، دکتر طهماسب دولتشاهی و اخیراً چاپ هفتم با آقای دکتر تقوی از انتشارات کتابخانه فروردین منتشر کرده‌ام که مجموعاً در حدود ۱۰ جلد کتاب و نزدیک به ۲۰ مقاله به زبانهای فارسی و فرانسه و ترجمه انگلیسی منتشر کرده‌ام. شرح بیشتر، برای شما و خوانندگان، خسته کننده خواهد بود پوزش می‌طلبم.

□ با تشکر فراوان از فرصتی که در زمینه فراهم آمدن این مصاحبه بسما دادید، اگر ممکن است می‌خواهیم نظرتان را درباره گیله و ابدانیم متشکریم.

■ گیله و امدتی است به ندرت دریافت می‌کنم از وصول اخبار گیلان و مطالعه مقالات و نشر ظریف و استوار سرمقاله‌ها که دلسوزانه برای آبادانی گیلان حق و حقوق گیلان و گیلانی را مطالبه می‌کند محظوظ هستم منتها مقالات گیلکی را هر چند که مثل شما گیلکی بلدم نمی‌توانم بخوانم و سعی هم نمی‌کنم بخوانم. چون کار زیاد و مطالعه وقت و فرصت کافی باقی نمی‌گذارد.

شماره‌های گذشته گیلوا را
از کتابفروشی نصرت بخواهید
رشت - خیابان علم‌الهدی ۲۲۲۵۲۴۸

بودن یا نبودن، مسأله این نیست

جواد شجاعی فرد

گاهی معناهای او قالب را تنگ می‌کنند. گاهی قالب‌های او در خدمت تکثیر معناهاست و مهم‌تر از همه زخمه‌های ریش ریش او قالب و معنا، هر دو را بی اعتبار می‌کند یا به آن اعتباری دیگر می‌بخشد.

طبقه بندی‌های ادبی یا اخلاقی، هرگز از والائی و دلنشینی شعر او چیزی نمی‌کاهند. شیون یک "پوزیتیویست" یک عملگرای شورمند غزل فارسی و شعرگیلکی است.

شسته و رفته، با موهای تریبانتین زده، با کراوات یا بلوز "همینگوی" وار چه در اردو شعر عاشقانه بخواند و چه در اردوگاه منظومه‌ی حماسی یا غنائی، چه در جوانی شاد و رقصنده‌ی جوانان، چه در هول هائل یقه‌های کیپ اوراد مقدس، هیچکس قادر نیست از نمد شعرهای او برای تایید خویش کلاهی بدوزد و خیال کند علی آباد او هم شهری است.

شعر شیون قیامت رعنا‌ی این مرز و بوم ستم‌دیده است که هرگز برای هیچکس تره خورد نمی‌کند بسکه مزه می‌پراکند و نیش می‌زند.

شیون کهن الگوهم که باشد
کهنه گو نیست. تازه جو هم که
نباشد تازه گو هست. به نعل و به
میخ هم که زده باشد وجود او
برای شعر بومی گیلان و غنای
غزل ایران غنیمتی است. آواز را
بشنویم، آوازه خوان گو نباشد.
صدا را بشنویم، صاحب صدا گو
در خواب و خاک خفته باشد.
شعر شیون معنای "مرگ مؤلف"
است.

نه هیاهو، نه خطابه، نه شلی
به غمزه در کردن، نه سخنوری
سیسرن وار، نه عرفان زدگی بی
پشم و پيله... از نمد شعر شیون
هیچ سر نامبارکی جز کلاه بوقی
و گشاد به ارمغان نمی‌برد.

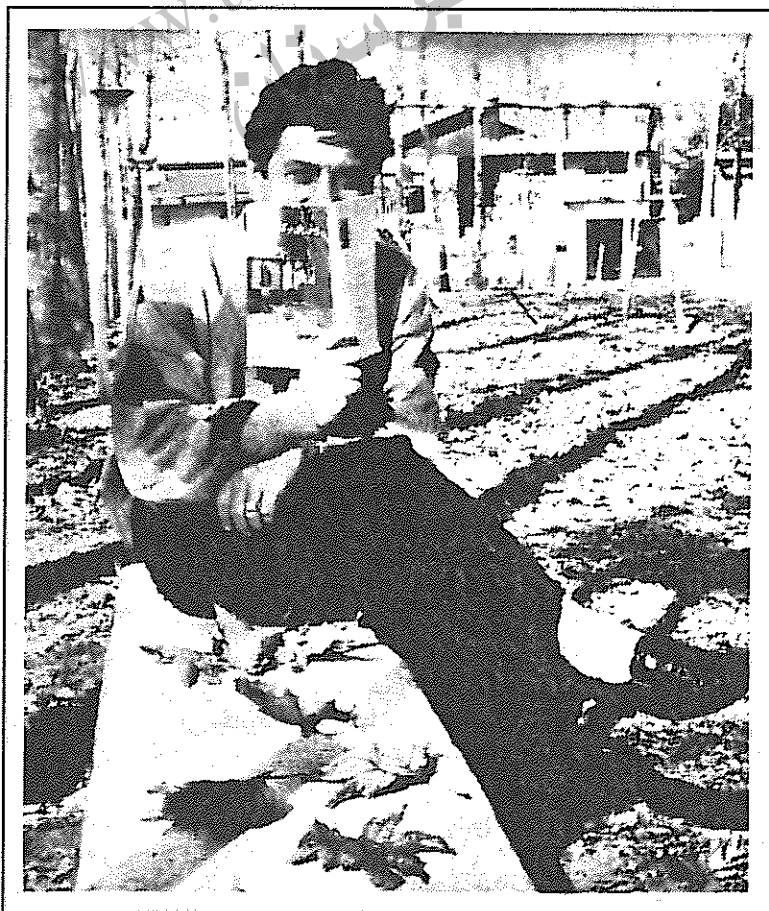
نون و القلم و ما یسطرون...
سوگند به شعر شیون که او خسته
از همه‌ی نواله‌های ناگزیر، ناله‌ی
دیرین سال دست‌های تهی و
قلم‌های شکسته را سر داده است.

رشت - ۲۴/۶/۷۹

همیشه دیر پاس می‌دارد. چرا که در زندگی زخم هائی هست، که مثل خوره آدم را می‌خورد اما نمی‌توانی آن را به کسی بگوئی، یا در جائی بنویسی، یا در قناتی، چاهی فریاد کنی.

"شیون" اما فارغ از هیاهوی سال هائی که او را تا مرز رسمی ملک الشعرائی بالا می‌کشید یا می‌کشد، شاعر بی‌قراری‌ها، کم و کسری‌ها، نور و ظلمت‌ها، در بدری‌ها و خانه به دوشی‌ها، فقر و فاقه و بی‌عدالتی بوده است و شورمندی ناخودآگاه‌اش، همه‌ی کهنه‌کاری‌ها یا نمایش تجدد مآبانه‌اش را در شعر تحت الشعاع قرار داده است. اینکه بگوئیم "شیون" صائب گیلان بود، عظمت خواهی کهنه‌ای برای او دست و پا کرده‌ایم. چرا که جوهر نا به خود شعر شیون، شیدائی آگاه و نیاگاه‌اش، انتظام مینیتوری سبک هندی را با امتزاج غنا، حماسه، نظم، گفتمان و چه و چه... در هم ریخته است.

شیون حرف نازده‌ی دل آدم را می‌زند بی آنکه اصراری در ارائه‌ی فرم جدید داشته باشد.




از مراسم دومین سالگرد "شیون" بازگشته‌ام، غمگین و گریه کرده و سر در پیش. در خاک سپاری، چهلم و سالگشت او نیز بوده‌ام، اشکبار و دم به تو، حیران و پرسشگر. از ابتدای کارش با او دم‌خور بوده‌ام، پاس‌اش داشته‌ام، زخمه‌های عاطفی و اجتماعی سفرش را با پوست و خونم گریسته‌ام، دو - سه ترانه‌اش را که بوی یک لاقبائی و عشق نسل مرا می‌داد در بی صدائی صدایم خوانده‌ام و در سال‌های ملتهب بعد از انقلاب، شاهد ویروس مسری شعرها و "گیله اوخان" های اش در شمال و جاهای دیگر بوده‌ام. "شیون" فارغ از نحلته‌های تاریخی تفکر، همواره نبض پر تپش مردم این سامان را در دست داشته است، و برای از دست ندادن آن، مثل غریقی که به هر کجا دست می‌پازد، به هر دستاویزی چنگ انداخته است.

سرزمین ما اقلیم بسیار عجیبی است. گاهی گلوله‌های کاری را فراموش می‌کند، گاهی تن به تیرچه‌های مشقی می‌سپارد. گاهی از جراحات عظیم در می‌گذرد. گاهی در زخم‌های کوچک افاق‌های بزرگ می‌بیند. و این انگاره‌های همیشگی تاریخ ماست که گاهی همینطور هم داوری می‌کند. شاید باید منتظر بمانیم، تا نسلی دیگر لای گمنام‌ها بگردد، گوش تاریخ را بکشد و به او بگوید که چرا برخی نام‌ها در وزن ترازوی تو نیامده یا دیر آمده‌اند. چه آوازه هائی که در غیبت نام بیست و چند ساله‌ی "نیما" از خوان نعمت دنیا بهره نبرده‌اند وقتی که او پول تسوجیبی اش را حتی از همسرش "عالیه" قرض می‌کرد.

چقدر نام آوران عبث
هدایت "را به در کجائی و
فرار از وطن نکشاند باشند
خوب است؟ این سرزمین
فرزندان اصلی خود را

اسناد تازه یاب و چاپ نشده از نهضت جنگل

 ادارهٔ لشکرایی دولت علیه ایران		سر ۱۱
شماره کتاب ۹۵		
سر ۱۳۳۴	تاریخ وصول	اسم سرلشکر
۲۷	۲۷	سرلشکر

دولت محترم ایران
 سرلشکر ارشد
 تهران

حدا سرلشکر

تصویری از مفاخرالملک

دکتر عبدالکریم گلشنی
 عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

در تلگرام فرماندار

مفاخرالملک را در بازار کسما محاصره نموده، تا ظهر مشغول دعوا و بالأخره بازار را آتش زده تمام عده که نزد مفاخرالملک بوده، جنگلی‌ها گرفتار نموده خود مفاخرالملک را با غلامحسین خان کشتند چند نفر هم از عدهٔ مفاخرالملک کشته شدند. حالا اشجع الدوله و سایر پیاده و سوار مفاخرالملک در حبس جنگلی‌ها هستند. امروز قبل از ظهر خود جناب قونسول به دارالحکومه تشریف آوردند؛ به خودشان هم معلوم شد که عرایض بنده تمام دولت خواهی بوده، بلی اگر منتظر می‌شدند که اردوی دولتی می‌رسید و به اتفاق می‌رفتند، البته نتیجه گرفته می‌شد. اردو هم که در سنگر بود به فوریت خواستم. فردا صبح وارد رشت می‌شوند. مستدعی است فردا دوشنبه، هر ساعتی که ممکن باشد تلگراف خانه تشریف بیاورید، بنده و حاجی معین الممالک هم حاضر شده، به عرض عرایض لازم فوری باید به عرض برسد. نمره ۳۳۱۰، غروب یکشنبه ۲۸ عقرب. صالح آصف الدوله. مهر تلگرافخانه مبارکه»

صدای تنگ می‌آمد...
 آصف الدوله روز یکشنبه (۲۸ آبان)، پس از آگاهی از کشته شدن مفاخر، به عادت معمول دولتمردان وقت، تمام گرفتاری‌ها و مشکلات داخلی را به حساب مقتول معدوم منظور نموده و کاراکتر رئیس‌نظمیه را برای ولینعت خود فتح الله خان اکبر، سردار منصور، سپه‌دار اعظم، این چنین به تصویر کشید:
 «حضور حضرت مستطاب اجل اشرف آقای وزیر داخله سپه‌دار اعظم دامت شوکه‌العالی هر چه تا به امروز به جناب قونسول عرض می‌کردم که به حرف این مفاخرالملک مفسد اعتماد نفرمائید، این آدم محض اینکه آب را گل آلوده نموده ماهی بگیرد، آشوب طلب ناراحت است، به عرایض بنده گوش نداده تمام مردم را دشمن می‌دانسته، تا اینکه بدون اطلاع بنده و شور و مصلحت با محترمین رشت، پنج روز قبل مفاخرالملک را به سمت فومن و کسما فرستادند. صبح بیست و یکم، پانصد نفر جنگلی

در نیمهٔ دوم محرم ۱۳۳۵ قمری (عقرب آبان ۱۲۹۵ شمسی)، مفاخرالملک، رئیس‌نظمیه گیلان، به دستور افسینکو (کنسول روس در رشت) و با حمایت سپه‌دار رشتی، وزیر کشور، با چند صد نفر مزدور نظامی و تعدادی افراد سرشناس، به قصد استیصال جنگلی‌ها، از رشت به سوی فومن حرکت کرد. میرزا و یاران او که از یکسال و چند ماه قبل بحالت اعتراض از اوضاع مملکت در جنگل مستقر شده بودند، از مسیر حرکت آنان با خبر شدند و در یک شبخون غافلگیرانه، نفرات اعزامی را در بازار کسما، تارومار کردند. در نتیجه مفاخرالملک به قتل رسید و افراد او کشته، مجروح و یا گرفتار شدند (جمعه ۲۱ محرم / ۲۶ آبان / ۱۷ نوامبر ۱۹۱۶). یک روز بعد، آصف الدوله، فرماندار رشت، که تازه از محاصره مفاخرالملک اطلاع یافته بود، به وزیر داخله در تهران تلگراف کرد: «... از قرار خبری که می‌رسد مفاخرالملک در کسما در محاصره جنگلی‌ها و دیروز از سه ساعت به دسته صبح مانده تا غروب



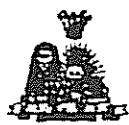
اداره ننگرالی دولت عتبه ایران

شماره ۱۳۳۴

تاریخ تسل	توضیحات	نرخ و صون	اسم لبرده
۲۷		۲۷	

مفاخرالملک وقت رفتن به کسما مبالغ زیادی بدهکاری داشت. او دویست (۲۰۰) تومان وجه نقد از عبدالمحسن ولد حاج محمد علی صراف، قرض کرده و سند داده بود، که در گزارش دایرة تأمینات اداره نظمیہ رشت (مورخ ۲۴ دلو ۱۲۹۵) بهمین [۱۳۳۵] ۱۲۹۵، ضمن اظهارات عبدالمحسن، مستهم به مظلونیت ارتباط با جنگلی‌ها، ثبت شده است. در مرکز اسناد وزارت امور خارجه، اوراق و مدارک فراوانی از مطالبات نقدی و ملکی مردم گیلان، به ویژه حاج میرزا محمد رضا حکیمی [ابوالمله] و مباشراسلاک وی از مفاخرالملک موجود است.

با سپاس و امتنان از هنکاری صمیمانه مسئولین محترم این ارشیو گرانها، بحث مالی و حقوقی را به مجال دیگری موکول می نمایم.



وزارت امور خارجه
اداره
مورخ ۲۴ محرم ۱۳۳۵
شماره ۹۷
سب

دارگاه

مذاکره در طلبانه چند روز در نزد خان اشجع
پس از آنکه خان اشجع بدو آذوقه و اسلحه
که در آن زمان در اختیار او بود، بفرستاد و
نیز با چند نفر دیگر که در آنجا بودند
کسما را آتش زدند و کسما را کشتند.

از انزلی

مفاخرالملک، که داوطلبانه چند روز قبل به عنوان سرکوبی جنگلی‌ها، با غده‌ای مسلح قریب سیصد نفر اشخاص مختلف و ولی خان اشجع الدوله از رشت حرکت کرده بود، دیش خبر رسید که در بازار کسمائی جنگلی‌ها آنها را محاصره نموده، مفاخرالملک و یوسف خان و حاجی تقی فومنی را با چند نفر دیگر مقتول و اشجع الدوله و جمعی را اسیر و محبوس داشته و بازار کسمائی را آتش زده‌اند. ۲۴ محرم. نمره ۳۶۸، نظام الممالک.

مذاکره در طلبانه چند روز در نزد خان اشجع
پس از آنکه خان اشجع بدو آذوقه و اسلحه
که در آن زمان در اختیار او بود، بفرستاد و
نیز با چند نفر دیگر که در آنجا بودند
کسما را آتش زدند و کسما را کشتند.

مذاکره در طلبانه چند روز در نزد خان اشجع
پس از آنکه خان اشجع بدو آذوقه و اسلحه
که در آن زمان در اختیار او بود، بفرستاد و
نیز با چند نفر دیگر که در آنجا بودند
کسما را آتش زدند و کسما را کشتند.



تیمور گورگین

جه سلیمانداراب ویریشه میرزا

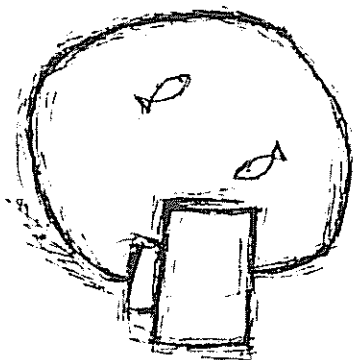
چن تا کوچی شعر

جه علیرضا پنجه ای

تی رافا بسام
ناموئی!
باموئی؟
می ناجه بو
کی شوئن دوبو.

ارسو، ارسو پوشت
بی پوشت بو
آدیلی کی بشکنه ای.

وا ایتا کوچی شعر بگم
گیله واره
وختی دونیا
گرده پرگار مانستن
نقطه ره



سردار...
فامج کونه پوردسر
چوشمه ور
گومار کنار
دینه باز خور یفقانا
رشت جَقَلانا
قطار، قطار!
خاندن دریدی به چی خوبی:
میرزا... تو مردی
پيله گيله مردی
کی بیده تراجه تی مرام واگردی؟

هته کی
سالی ایروز
پيله مزار، خوره واشکافه
جه سلیمانداراب، ویریزه میرزا
خو سرا بدساگیره
دامون میان را دکفه...!

تهران - دوشنبه ۷۸/۹/۱۵

سه گولی بخانده بو،
گیلان سیفید خوروس
او طرفان...
پيله مزار، واشکافه:
جه سلیمانداراب،
ویریشه "میرزا" ...
(خوسرا بیافته، ایواردم.
بازم، سر، اون شین نیه،
چی ره کی اون وطن شینه!)

جه سلیمانداراب
ویرشته میرزا...
چوموش دوکوده، پاتاوه بوکوده!
فانوسقه دوسته،
تفنگ به دس،
می گول رشتی، می گول ریش.

داران، دامون میان
خوشان دسا،
تکان دیهیدی میرزا طرف!



ناهید فتوحی ابوابی

اینا کشه گب

میرزا واسی

میرزا، پیله مردای، پیله کس، گیله مردان نفس.
 تو بو بوستی اینا کشه گب، سینه سورخان تی شانہ سر لانه
 چا کودید و چیچینن تی ساچ سر کوگا بیگفتید کی: "انگشتر
 فیروزه - ایشالله حسود بوسوزه!"
 اما ترا کی یادانوشو، بگفتم: دینفار موش داشتی، موشم
 گوش؟

آخنده خنده پوست ایچی دوخوفته بو!
 ایتا روز کی جنگل دیل وا گرما شوبو، شایدم اوخوس بیگفته
 آدامان مانستن، معطل بو کی چو تو خو توشکه یا وازا کونه! زمانه
 ورف مره خو خوشک شاخه ن ره لحاف کلک بدوخته، اینا پت
 بزه کله، خو تیر آمره، جنگل خورم دارا، خوشگیل دارا، سبزدارا،
 آزاد دارا، جی ریشه بگاده.

باد زوزه بکشه، کاکوتی تی موشت مره بزه خوشینه سرو ناله
 سرادا...

سولوندی کیشکایم بی آب و دانه
 نه بال پر زنه نه پای خانه
 کیه هر شب بیه می امره هم راز؟
 می دردا گوش بکونه عاشقانه؟

آزادداران، کی شب پره خاش والیسی یا، نتانستید بکونید
 جنگل جا، ای گوشه چمبره بزه بید و کاکولی مانستن، خوشان
 سورخ ناجه، کس کس ره، گومه گومه کودید. آخر دینفار موش
 داشتی، موشم گوش. آگی بخاسته بید خوشان خوش خوشان
 خیالا، پرا دابید تا کش کشان فلک، اووو... وه ایتا لشکر
 پیچامست ایشیتکا، هجومه آوردید و هر چی پیله پیله فکرانا، کی
 پیله پیله کله ان ره، بجا وسته لقمه مانستن حال به هم زن بو! ایتا
 چوم فوجستن ره، باج باجا کودید و آن سر، ایتا ودره آزدم آب
 دوستیدی کی بیچاره اسپنددانه مانستن چک چک بکوده بی یوده
 خیال آزادی و هر چی کی اون رنگ و لعابا داشتی، جختر بدایی!
 هندم هوندم بو کی دیل بترکسته بی جی آن همه سرمائی.

ناخبر، پاتوک پاتوک، جی کوه لچه سر، آفتاو مانستن
 دتاوستی و تی ناما بنایی "جنگلی!"
 تی آمون جه، تر تازه نهالان، لوز بترکانه بید، پیلا بوستید و قد
 بکشه تید بو بوستید تی چارشانه قدو قواره انقدر.

تی کاسن چومان اوشان شبان ره الله تی تی بو بوسته یو تی
 گیرینجی ساجا باد برده و آشاسته گیل مین، پیله بوستی، پیله
 بوستی، شاخه بال بزه بی؛ تی ناما اوخان بزه جنگل: میرزا،



رضا شفاعی

جو خوفته داد...

جان پذیرایی بو کوئیم! ناقلن شومان عاقبت بخیر بیید! جه امان کی بگذشته داره.

مردای ایچه کونامجان کونه، تاب ناوره ویریزه.
- من شون درم میدان سر.

زنای ده عادت بو گوده بو کی یشتاوه مردای شون دره میدان سر، حوکنم واگردسه نه هر چی بو بوخوسه خیاب و بادمجان پامودوره، دسمال دوده اوره بخانه!

راس راسی یم زناک زه توفیر نوکونه کی مردای چی خومره اوره!

وختی زنای او خورم روزان جوانی یاد دکفه، اون دیل زالاش اوره! او روزانی کی شویی باغ میان، تورب و ککج و واجام و پامودور چتی.

دیل خوشانی مره یاد اوره، ایوان جور چوتو باغا فاندیرستی کی هممه چی اون مین دویو، نارنج... دار سر شاخه نا جلانه بو، اغوزدار سر اغوز واجه بوقت فراوان، ارباخوج و خاش به یو، پرچین ور، گومار مین ولش و کامپوره دویو دس فارس! انجیل کی ده نوگو هر ایتا، ایتا آپار قد! صوبان مردای عادت

خیلی زماته نه خو زمین سر بیجار بکاشته داره، نه خو خانه میان خو پایا درازا کوده! یاد او روزان کی دکفه اون دیل شواله کشه، گورشا به! وختی ایشکور بجا دینه کی زنای تیان مین اورشین کونه، خو چوماننا فوجینه، چویی صوندوقا یاد اوره کی دومسیا، موروارید مانستن چوماننا قاقا کودی یو زنای چل تاس مره کیشکان ره دانه فوکودی... کولو شکنا کی خو کیشکایانا خو دور جیما گوده بو، ناز دایی. زناک صدا توام جاجگایا پورا کودی:

- تی تی تی تی تی تی...

مرداک دیل نخاستی ده خو چوما واکونه ایشکور پلایا فاندیره. زنای گیچ مورغان مانستن بوشقابانا نیگا کودی:

- چو تو قسمت بو کونم هممه تانا فارسه!؟

زاکان داد فریاد، مرداک گوشاکرا کوده:

- آخه پتر چقد واسی خالی پلایا بو خوریم گب نزنیم!؟ تا هسا چی کودان دیبی کی ای ورخه شکم سیری غذا امی ره ناجه بمانسته!؟

مار به گب آیه:

- بو خورید، خودایا شوکر بو کونید کی هانام یاقیمی، شیمی

داشتی واسی ایتا بوشقاب سیا انجیل بو خوردی بی!

سه وخت انجیل، سیا انجیل، چی چی نن وکشکرتان ره لاب
چر چریو! هر وخت زناى خو زاکان ره تاريف کونه، زاکان داهان
جه، لایل فیوه، زناک دیلا آتش گیره!

پيله دخترکی همیشه مورغه لانه پاستی مورغانه اکه مورغ
کون جاکفه کی اونا ویگیره بشه مورغانه دشکن چا کونه بو خوره!
پيله پسر م تابستانان اون کاربو اغوزدار لچه سر بینیشینه
همساده خانه جوم بودوجه، بیچاره مار واسی خوگولی چیلیکا
پاره کوده بی

- اخه جان مرگ نوبو، جه او دار سر نخایی بایی بی جیر!؟

کوچی پسر هورز سر نشتی هلاچین خوردی کی زناى هر
سال جه اون ایتا عالم انگور چتی دوشاب چا کودی. کوچی پسر
جان ده زناى بتنگ باموبو! اون دوماغ وینیزک همیشه جه اون
دوماغ جلاسته بو. زناکا خیلی اذیت کودی، زناى واستی یا اون
دس آسین دوماغ وینیزکا پا کا کودی بی یا اون خرابا کوده تو مانا
بوشوسته بی، بیچاره زناى همیشه خومره گفتی:

- آخه نانم چی ره آزای تومان دیرین بیرون بامو!؟ کون
خوشکی بیگیری تو زای!

مردای هر تا قدم اوسانه ایچی گه! خومره گب زنه:

- نانم چی ره می کار آتو توشکه بو خورده داره!؟ آن همه جان
کنش! اخه ایتا چاردیواری می ره نمانسته کی آسر پیری خانه
سرگردان نیم!

خوسرا راستا گونه دینه ویشتر آدمان قاقیدی... بی شات تو
خوردی!! ایتا خوره ددار بیدار فوش دیهه! ایتا دیوازکش نیسته
سج کوشتان دره! اویتا شیب زن دره! ایتا خیال کی دعوا
کودان دره! ایتایام خو زناک مره چکنا شو:

- اخه زن! من چی بوکونم!؟ آمی نان خیال کونی به شاخ آهو
دوسته نا!

مردای خو دیل مین گه:

- دانم! من فامم تو چی گی! فامم!

چن سالی نوگذره کی زاکان هر کودام شیدی خوشان زندگی
سر، زناکام ده مرداک دس وازده بامو پسی ایتا روز ای تا زاک
خانه، ایتا روز اویتا زاک خانه!

مرداکام ده تورا بوسته، بداخلاقی کودی، همه کسا واکفتی،
خورا نتانستی بداره! جه وختی کی مریضابوبو ده رادوار خو تو مانا

هیستا کودی!

اون پسرانام جه دست خوشان زناکان و اون دخترانام جه
دست خوشان مرداکان نیارستیدی پیر مرداکا خوشان خانه مین
بدارید.

مردای بو بوسته بو هاچین شالکی! نه احترامی! نه قدر قربتی!
نه پرستاری بی! نه جایی! نه جیگایی! آخر پسی پيله پسر اونا بره
خو ویرجاکى بداره.

مرداک حال روز بروز بدترابه! بیرون شویی واگردستا را یا
نتانستی بیافه!! گوما بوستی!

دگرا خوردی کفتی، هو مردای کی چوقال گیلا شوخم زه بی
چاگودی لاب موروبا. چی بو او روزان! مرداک موشتا گاب
نو خوردی! ایتا دهن داشتی هیزارتا خنده!

ایروز مردای ساکت ایتا اوتاق کش درازا کشیه بو، او روز
هممه تا روزان مره فرق کودی! مردای خیال کونی سوپوکا
بوداره! بو بوسته بو لاب ایتا پر!!! فقط خاستی خو زناکا بیدینه! خو
پسر ناله مره دوخانه:

- پسر... پسر... خودا ترا بداره، مرا ببر تی مار ویرجا... می
دیل نانم چی ره آتو واهیلابو داره... می دیم پرا پاک شه بزه داره!
پسر کی جه خودا خاستی پشردس جیویزه، اونا بره خو خاخوز
خانه کی مار او یا ایسابو.

خاخوز خانه، پرچین کون، کیشکایان، خاکا اورشین گودان
دیبید. اوشان جیک جیک صدا کوچه مین آمویی، خاخورام
چاچه دیمه تشتا بنابو رخت بوشوره.

مار ایوان سر خو کودری چادورا واشاده بو ایتا عالمه نخ و
سوزن مره پینیک پاره بو بودوج وادوج گودان دبوو.

هممه نفری مرداکا فاندیرسته دی، هیشکی نخاستی اونا بداره!
مار خودش دختر مهمان بو...!

مرداکا ایوان سر درازا کونید.

دختر خو سرا صارا مییان، چاچه دیمه، خرت و خشاک
شوستن مره گرما کونه ...

مار مرداکا فاندیره، زناکا خوشکازه! خوره گه:

- مرداک چوم چی ره آتو برق زنه!؟ پاک او جیوانی روزان
مانستن مرا نیگا کونه!

مرداکا خیاله جوتیکی واکفته داره، خودسا درازا کونه زناکا
ایشاره زنه گه:

- بیه... بیه موترم... بیه می ویرجا... بیه... می دیل نانی ایتا
دونیا تی ره تنگا بو داره.

اوتاق ده کوهنه خانه بچسبسته بسازی، ایوار ییده ئیم کوهنه دیوار
 فوروز آمون دره، بجایی کی بوگروزم دونفری دیوارا چاردستی
 سکت بزه ئیم کی نکفه! بازین تو خنده مره بوگفتی بی:

- عجب بی فکری ایسم من! اگه دیوار فوروز بامویی امی
 سرا چی خاستیم بوکونیم؟! خودایا شوکر دیوار نکفته، خودا
 نخاستی!

زنای خنده مره ایدامه دیبه گه:

- اوتاق آخر پسی تی جا بو بو، هر وخت کی می مره قار
 کودی، تی ره شویی او اوتاق مئن! اونقد آواز خاندی کی می داد
 بیرون امویی! تا ان کی سراخر اموئیم تی ویرجا تی مره
 آشتی کودیم!

حوسین کاشکی دیوار فوروز بامویی تا ان همه سختی نکشه
 بیم! تو ایجور در بدر! من ایجور! تو مام عومرا جان بکن آخر پسی
 ای چارک زمین نداری کی تی سراویا فوروز باری!
 زنای هاتو مردا کا قاقابو فاندیرستی.

- مار... مار... چی ره می پشرا او تو فاندیری!؟

دختر صدابوکی زنا کا واخبا کونه کویا ایسا! واگرده خودختر
 نیگا کونه دینه چاچه دیمه نیشته، اون یادایه چی بو بو داره!
 آن دس مرداک دس، مرداک دس آن مویان میان...
 مردای ده چوم پیله نزه بی!

جوماشب، ۷ ژانویه ۲۰۰۰، هولند



زنای خیاله کی جادو بو بو داره، قاقا بوسته را دکفه شه مرداک
 ویرجا، دس درازا کونه مرداک دساگیره.

مردای هی ذره پیله نزه! هاتو زنا کا فاندیره! خیال کونی زناک
 مره بوشو داره او دور دوران!

او روزان خوش خوشانی، جیوانی روزان کی مردای او
 قولقوشوم بازون مره کله ورزا گردنا چمانه بی! او روزانی کی
 همه چی اوشان ره فت فراوان نها بو! دونفری چی کارانی کی نو
 کوده بیدا! خیال کونی هسایه کی بیچار مرز سر قلنار بوخورد
 پسی، زنا کا فو تورک بزه داره! زناک خنده صدا تو مام بیچارانا
 پورا کوده!

زنای خنده مره گه:

- ایسمال واسی جوکول ویشتر اوسانیم تا همه تا همساده نا
 فارسه، خودا اگه بخایه چن قوطی بجا وا بو فروشیم بیشیم گردش
 زیارت ایچه امی دیل واوه!

مردای خیاله کی سالیان ساله نوخو فتگی داره، هاتو لسا بو
 درازا کشه، زنا کا حاسودی به! مردا کا فاندیره دینه سو بوک
 سو بوک واخبا شو داره اما خو چوما وازا کوده بو جورا نیگا کونه،
 پاک خیاله کی مخمل ابران سر سوارا بو داره شون دره!
 زنا کا یادایه تازه عروسه خو مرداک مره بال به بال شون دره...
 زنای گه:

- یاده ترا حوسین امی پیله پسرکی بودونیا بامو بو خاستی ایتا

زرد ملجه! می یاری بی وفا بو
 نودانم بی وفا اهل کوجا بو
 چونان داغی بو بوم ازای جودائی
 که می شاهید فقط امه خودا بو



زرد ملجه بنیشت سورخ گول سر
 عجب داغی بو مانست می دیل سر
 مو وسته حیصار، دیوانه ساقی
 می سرا چره بنم او عاقیل سر

زرد ملجه

زرد ملجه برس مو حال ندارم
 می پارسال دیلا ایسمال ندارم
 بشو یارا بگو "ساقی" هلاکه
 می پیغاما بو بور مو بال ندارم

دیلمان - گلرخ بهنام (ساقی اسپیلی)



زرد ملجه بنی می بام سر فک
 امی خانه ایسه همسوی در فک
 می دیل خه گه بوشوم کوان بولندی
 خون دیل جی کنم آسمانا لک

حُکمن وا ایتا توفنگ خودسِ بالِ درون بداره . چن وختی دکفته
 آن و اون جان ، کی مرا قرض بدید، و... فاگفت ...
 آخر خوکارا بگود ... آنم نوک مگسک دار ...
 ایجگره کسه ئی کی دوشمن کوئی ایسا یا تا آن نفسا بگیرم! مرا
 اتو نیندینیدا، من هر چی اراده بکونم فاگیرم.

چن ماهی ده بوگذشت... هسا ده باقایدہ بزرگا بوسته بو و
 ملاحظه کار. ده آن وخت بو کی کوچہ محلہنا جاگوزین کوه و
 جنگل بکونه.

اول فکر بگود کی تانه توفنگ ساچمه ای مره دیل به کوه و
 جنگل بزنه. اما بیده نه ساچمه ای مره نشا، وا در فکر ایتا توفنگ
 دیگه بیه، توفنگ سر پور.

ساچمه ای یا بفروخت ایچه ده پول اون رو بنا ایتا توفنگ سر
 پور فاگفت. هسا ده خوره مردی ببوسته بو، دنبال جواز شون دبو
 کی خدمت سربازی فارسه. دیلم داشتی ببوسته گروهبان سوم
 وظیفه.

خو سر پورا جیگا بدا تا پایان دوره که وختی بامو بتانه با جواز
 بشه جنگل شکار.

از شانس خُب سرباز خانه درون ببوسته بو مسئول اسلحه خانه
 و چقد خو همدختیان امره - اگه بگم صد تا بیشتر - عکس
 بیگفته بو! آن کار اسلحه مره حرف ناشتی. چوم فوجہ تمام
 قطعاتا بازاکودی دوستی.

چی حالی گودی! چی عشقی داشتی! آن روزگار ببوسته بو
 توفنگ. پیش شویی توفنگ، پس آمویی توفنگ!

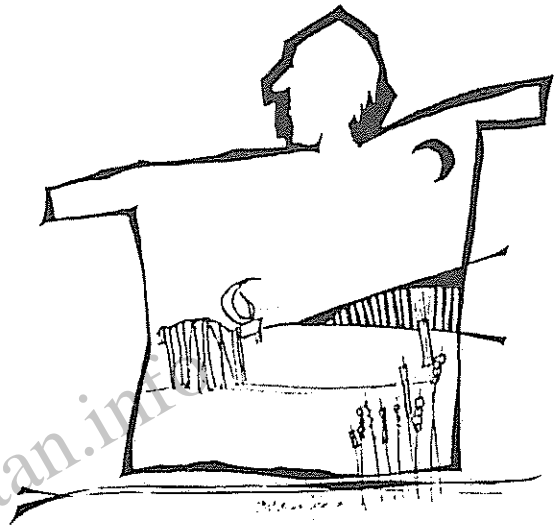
چوم بنا بزه آن دوسال تو مانا بوسته. اوروز کی آمون دوبو دیل
 ناشتی توفنگان جا دس بکسه، آن چشمان جی اشک فووستی
 چوتو!

بخانه کی بامو دو سه ماهی بیکار بپسا بازون از خوش شانس،
 بشناوست اداره جنگلبانی کارمند استخدام کودان دره . امتحان
 بدا قبول بوسته... اونم چی؟ ببوست جنگلبان!
 اما...

مدتی کی بوگذشت انا بنیشانه ئید اداره میز پوشت... کی
 اداره بینویس وانویسا بوکونه. مدتی بوگذشت تا بتانسته خودشا
 ایجور توجیه بوکونه . همه پرونده آن جیر بجای امضاء ایتا
 توفنگ کسه یی واون ببوسته بو آن امضاء! تا فکر توفنگ و
 جنگل و شکارا خودیل مثن خفه بکونه و بتانه بجای جنگل میزا
 تحمل بکنه. اونم سی سال آرگار...!

لنگرود - آذر ۷۸

■ میله وا / شماره ۵۹ / صفحه ۲۹



جنگل و میز

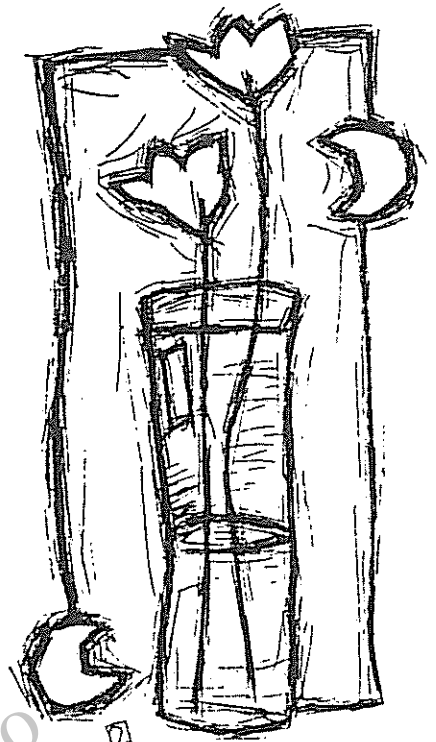
فرزین فخر یاسری

تمام آن فکر توفنگ بو. آن ره فرق نگوید کویابه یا کویا
 ایسه؟ هر جاکی تانستی توفنگا زوغال و گچ امره نقاشی کودی؛
 ایتا سیاخال مره چن میتر اوش تر. خو خیال درون همش ایتا دوتا
 دوشمن داشتی کی بتانه اوشان مره بجنگه. صدای تلاق تلاق
 توفنگ کی آن دهن جی همش بیرون آمویی همساده نا ده کلافه
 بگوده بو.

چن وخت بوگذشته تا بتانسته ایتا پلاستیکی توفنگ خو پول
 جیبی مره فاگیره. آکارا بگود، بیده ا توفنگ، انا راضی نکونه. چن
 وخت ده بوگذشت بوشو ایتا توفنگ ترقه ای فاگفت.

لوطی گری هم داشتی خو توفنگا خورققانا هم فادایی...
 کوچه محلہ یا چاگوده بو تکراس. آقا محسن هم ببوسته بو
 رینگو!...

ا توفنگم پور نمانست کی اون دیلا بزه. در فکر ایتا توفنگ
 دیگه ببوسته، توفنگ ساچمه ای. تو خیال کونی وظیفه داشتی



شون پا صدا

کینه تانیمی پائیز قشنگ زردی یو
زوخ دکره لاپوشان بکونیم؟
ای شب بی محمود پاینده ایسان ره!

روز تی پرکشین جا، اویر
شب آرانیه ده دس ویگیر

تاما زئنه بشکسه صدا،
واتاوار نیبه مرا، کیتیر

سایه یان گراگری مره
را- دوازده اسیر آیر

وارش صدا آره، چوئو؟
تاسیانی یا آرا، بی جیر

خاب جا شون پا صدا
زرد پائیزه نایه، نیمیر

رحیم چراغی

دوبیتی

گرفتم می آقبال امره
امی سگ جورا بوسته شال امره
تی چومانان واکون ییخود نزن زور
دوروغ راستانید جینجال امره
رشت - مسعود حاکم زاده



امه دریا بزه خندل ایم - رفیقون
گولیم توفون کش زلد ایم - رفیقون
صوب دم ووشکیم، شو پرپر ایم
امه سرخ گل خندل ایم - رفیقون
تیران - علی صبوری



تی سردونه برنج عین طلایه
امی گرمی جه تی سبز قبايه
او وخت داشتیم نگویم شکر نعمت
الون حسرت خوریم سرد پلايه
لشت نشاء - سید حسین رضوی
* سردونه = خوشه

جان به سر

می کوچی خاخوز روحا پیشکش
مه ره سنگینی گودی می دو تا پا
ایتا ایتا
پله بوشت سر بنا
ایواری می موشت غنچه وابوسه
پیله آینه بازوبسته بوسه
تمام اطاقانا پورا گوده می پا صدا
می نگا

کاشین خوشک گولا

دانه دانه آب بدا

فارسم تی تخت ور

چن نفر

سیفید قران خانئی بوئسته بود

تی دوروبر

خدایی

می مار عطرادایی

تی کوچی گرم دسا

بنامه می دس تان

تی چومان دکفته می چشم میان

ده و خابا شویی تو

ده نامو می مار بو

تی دسا فگفته می دس جا

من یهو دپرکسم

جان به سر بوئسم

فتاتوی خمام - محمد تقی رستمی





دریائی لنگرودی

محمد دریائی لنگرودی ره

۱۳۷۷-۱۳۳۲

بدا ته را بگم

بدا ته را بگم
می خاندۀ امره گول واوه
بجاریج
اورزایه

سیا تالی تر خالئونا فشکس
تور بادی تی تی آوازا بشکس
چره جنگل نیشی دورشین خابه
بیز - هه - بهار آینه دشکس

می هرتا خاندۀ
خانه سوجانه
شیمی خانه چاردورا بوسوجانه

لشت نشاء: محمد دعائی (م. ناجه)

بدا ته را بگم
جی می نیگا
آفتاب
تی زولفان میان
یال واکوده .

محسن بافکر لیلستانی

ستاره، ماه

پراگفته .

تابستان ۷۹ - علیسرای کوچصفهان
حمید نظرخواه

غزل

می سینه میئن دره، اندوه بیشمار امرو
نخونه می دس و پیا، غیر تیغ خارا امرو
امه دره می سراز تی ستم هوار امرو
که تا وگردی می سینه میون قرار امرو
تو مست بباد غروری، موبیقرار امرو
پیادگی مه به نای، نون ولی سوار امرو
ولی به زحمت ورنجه می اعتبار امرو
توهر ته خشی بکن مه به اختیار امرو
که سا نگارینه چاره، کسارزار
که دشمنی و عداوت نانه بکار امرو
بنیشته همت مخلوقه جی بهار امرو
ای کهنه دنیا، یته تازه روزگار امرو
اگر بنیم هنر عشقا یادگار امرو

تی ورجه نای، سر آسوده در کنار امرو
نگردنی تو بجز راه پرگل و چمن
کشیه دزم تی دساجی، غم و بلا هر دم
خویشم از تی افاده غم دلجی، سرود
تو غرق شادی و شوری، موغرق ناله و آه
بهر چه خشی تو بی زحمت و بلا زنی
به راحتی ایسه تی وازو ازوتی قیمت و قرب
وفاتی دسه، جفاهم تی دس، موهیچکاره م
مگر مو خواهش امره، ته جیر بارم از جور
امرو کنار بنیم جدل و دل یکی گوینم، باهم
بیجار و باغ میئن و دشت و کوه و صحرا دورین
اگر بنی تی دسه می دسونه میئن، چاکونیم
فراموشا نکونه فرده روزگار، امره



وجدان جامعه بهترین قاضی است!

یادی و یادگاری از نصرت رحمانی

ز انقلاب زمانه عجب مدار که چرخ
از این فسانه هزاران هزار دارد یاد

کندوکاو در لایه‌های اجتماعی آنروزهای دور نشان می‌دهد که عده‌ای به قصد همکاری صادقانه با دستگاه تازه بدوران رسیده، جذب حکومت جتاران شدند ولی از تعدیل ناپذیری، انحصارطلبی و تداوم فساد سیاسی و اداری و اقتصادی، لاجرم کنار کشیدند و یا تصفیه شدند و نهایتاً عده‌ای در مسیر همنوایی با نظم جدید به انطباق اجتماعی دل بستند.

فقدان هنر وفاق اجتماعی، به منزله انزوا و احتمالاً انهدام بود. پاتولوژی جامعه نظامی و شبه نظامی متعاقب آن مبتنی وسعت بیگانگی اجتماعی بین نسل جوان آرزو باخته بود، بطور عمومی، جامعه گریزی مبدل به جامعه ستیزی شد، عقده‌های فردی و جمعی در مقابله و مصادمه با

حکم دادگاه اختصاصی (نظامی) تیرباران گردید و...

نگاه جامعه شناختی بر رفتارهای سیاسی آنروز اندیشه ورزان و فرزنانگان نشان می‌دهد که گروهی با وقوع کودتا زندانی، تبعید، فراری و یا مأیوس و منزوی و خاموش شدند، عده‌ای در صحنه سیاسی حضوری نیمه روشن یافتند، بازار ایهام و سمبولیسم رواج گرفت، عده‌ای با تغییر ماهیت، هویت ساختند، دسته‌ای دچار هویت مضاعف شدند و دو چهره ژنوس را به نمایش گذاردند، به عبارت دیگر ژنوسیم و ماکیاولیسم نه فقط توجیه فلسفه بقاء بلکه برآیند مستقیم روشهای قهر آمیز بود.

در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، پیروزی کودتا، جامعه نظامی را جایگزین جامعه مدنی کرد، آزادی فکر و بیان و قلم و تشکلهای سیاسی که از شهریور ۱۳۲۰ جان گرفته بود، با شیوه‌های خشونت بار دچار وقفه و افکار عمومی دچار وازدگی اجتماعی شد، نوعی کودتای قضائی با احکام فرا قانونی و فرمایشی به پیکر آزادی تیر خلاص را نشانه رفت.

دکتر مصدق و سایر معماران ملی شدن صنعت نفت و حامیان آنان در سراسر کشور با اتهامات کاذب ولی در واقع بعلت مبارزات ضد استعماری و ضد استبدادی، زندانی، سرکوب، مهار و محکوم شدند و دکتر حسین فاطمی مدیر روزنامه باختر امروز و وزیر امور خارجه کابینه دکتر مصدق به





پرچم سیاه

ای زن دعای خیر تو بر من نثار باد
من رهسپار سنگر خونین میهنم
آنجا دل از گمناد فریبت برون کشم
تا خاک پاک گور بپوشد سر و تنم

ای زن تو سالهاست که با هجر همدمی
این هجر را بخاطر شویت پذیره باش
وقتی که سرخ لاله سر از گور برکشد
ای زن تو یادگار من و بخت تیرد باش

ای زن دگر به پیکر تبار من مپیچ
در آخرین وداع حزینم خموش باش
دست نیاز خویش فرو گیر از برم
یک لمحه در برابر من، چشم و گوش باش

پر خیزو زود چکمه و شمشیر من بیار
ای ناسپاس همسر غم پرور و غریب
آینده و امید گروگان رزم ماست
دیگر مرا بغمزه چشمت مده فریب

جانم بجان کودک بیمار و بی کسم
زیرا که یادگار وصال گمداشته است
او را بچشم خویش همیشه عزیز دار
او یادگار شوهر از دست رفته است

فردا که گام لشکر بیگانه بشنوی
یک پرچم سیاه بفرز بر درم
وقتی مرا سپیده دمان کشته یافتی
یک بیریق سه رنگ بیانداز بر سرم

ای زن دعای خیر تو بر من نثار باد
در خوبی و بدی که تو دیدی حلال کن
در انتظار دیدن و بر گشت من میباش
جانم رها زبند گمدازان حال کن

می کردند، به موج می زدند و گاهی نیز نقد
جان می باختند، جوانان شهر بدین ترتیب ستیزه
جوئی و سخت کوشی در برابر قهر طبیعت و
ناملازمات زندگی را در ساحل بی آرام شهر خود
می دیدند و تجربه می کردند من این حکایت ادبی
و علت انتخاب عنوان (پرچم سیاه) را برای آن
شعر به نصرت گفتم.

غالباً شعرهای نصرت همراه با تصویر بود، کار
نقاشان معروف، گفت برای (پرچم سیاه) نیز
نقاشی متناسبی تهیه خواهد دید. مصادره به
مطلوب بود خوشحال شدم، دو هفته گذشت، شعر
چاپ نشد. در آنوقت من دانشجوی حقوق و
ادبیات دانشگاه تهران بودم، به سراغ شعر و
نصرت رفتم، آلبومی با جلد پارچه ای سرخ در
دستم بود یادگار ایام دانش آموزی در دبیرستان
فردوسی انزلی، چون نقاشی می کردم، از
نقاشان وقت گیلان نیز می خواستم در صورت
فرصت و تمایل اثری از خود به یادگار بگذارند،
مجموعه ای بیادماندنی و گرانبها، بطور درازمدت
فراهم می شد.

آن روز هم در جستجوی هم شهری پرآوازه ام
استاد جلیل ضیاءپور تهران را زیر پا گذارده
بودم، پیش کسوت سبک امپرسیونیسم در ایران
بود ولی موفق به دیدار او نشدم. در آستانه جنگ
بین الملل دوم وقتی در بندرانزلی دبستانی بودم او
در دبیرستان تحصیل می کرد. با ما هم خانه بود،
بین خانه قدیمی امروز که در خیابان گلستان
(شریعتی) است، خیابان گلستان انزلی در آن زمان
جدیدالاحداث و هنوز اسفالت نشده بود، هر چند
بعداً در ایام قضاوت چند روزی میزبان او بودم که
در مأموریت باستان شناسی آق اولر طالش و شام
املش (رودسر) بود ولی آلبوم نقاشی در دسترس
نبود. در تشییع جنازه استاد از پارک لاله تهران،
این خاطرات به سرعت از ذهنم گذشت.

نصرت در آن غروب، آلبوم را ورق زد،
نقاشی محضص، ویسائلو، میتونی، مرکزی و
دیگران را تماشا کرد. اظهار تمایل کرد در آن
نقاشی کند، آلبوم را ناباورانه تسلیم وی کردم.
(پرچم سیاه) بدون نقاشی چاپ شد و آلبوم
بعد از دو هفته به من رسید. طرحی با قلم سیاه
شاعر داشت با درون مایه قوی و متفاوت از سایر
نقاشی ها، به یاد و احترام او عیناً در اختیار مجله
گیله و اقرار میدهم.

در فکر او، در آن سالهای خفقان چه
می گذشت، آیا در رابطه با شعر (پرچم سیاه) آن را
به تصویر کشید یا فراتر از آن، هرچه بود،
متناسب با وقایع روز بود.
پس او فقط شاعر «هرزه و کولی پرست» شهر
نبود، ارزش هارامی شناخت، اگر به قولی اهل بزم
بود، سرود رزم هم بود که در کسین و غبار
حوادث گم شد.

پدیده های کاذب، به صورت انفجار درونی و
بیرونی مظاهر گردید، انواع بیماریهای روانی و
کج رویها و بزهداریها نتیجه رفتار نامطلوب دولت
سرکوبگر بود. تسلط عمودی سلطه گرا بر روابط و
میثاق اجتماعی بنحوی تحمیل شد که جامعه ای نیمه
باز متعلق به جهان سوم کاملاً به صورت انقباضی
در آمد که در آن تحرک اجتماعی دچار تعلیق و
توقف گردید.

فرهنگ کودتا با قانون سازان امنیت مصوب
۱۳۳۵ و تبلیغ و تبئات اهریمنی آن تا انقلاب
مردمی ۱۳۵۷ ادامه یافت، پایگاه، منزلت و
وجاهت اجتماعی، معیار، قالب و مفهوم تازه ای
یافتند که ملت از درک واقعی آن عاجز بود، این
تصویر فشرده ای از نیمه پنهان جامعه آنروز وطن
ما بود.

در آن شرایط ناموزون، مجله فردوسی از
معدود نشریاتی بود که بعد از کودتا به سبب طرح
مطالبی هر چند مختصر راجع به نحوه تکوین
کودتا و علل و اهداف آن، وصف حال زندانیان
سیاسی همراه عکسها و یادداشت های تطبیقی -
انتقادی (عهاد) به شهرت و رونقی دست یافت و
(نصرت رحمانی) از راهبان شعر نو مشول صفحه
ادبی این مجله بود.

شعرهای نصرت در مسیر موج نو، متواضعانه،
از نوع توده فهم و عامه پسند و رها از قید و بند
قافیه بود. به کلمات ساده و آهنگین و گوش نواز
بیش از محتوا و هدف توجه داشت، بعضی بعداً او
را شاعر هرزه شهر و کولی پرست می خواندند،
چون در تخیلات شاعرانه و عشقهای بی سرانجام
جوانی، وفای دخترک کولی را می ستود، رقص او
را تماشا می کرد، با او راز و نیاز می گفت، قهر و
آشتی می کرد، هرچه بود در جذب و دفع شعرهای
کولی وار او اصالت بود.
ولی آیا نصرت فقط در همین الفاظ ادبی
خلاصه میشد؟

در آن روزها من نصرت را در مجله فردوسی
شناختم، چند نوشته و ترجمه کوچک من در آن
مجله چاپ شده بود. مرا تیز از (راهبان شعر نو)
می دانست، وقتی شعری تحت عنوان (پرچم سیاه)
را بدستش دادم خواند. دوباره خواند، سپس برای
حاضرین در مجلس خواند. دکتر حسین فاطمی
تیرباران شده بود مقاومت و دفاع او در محاکمه
ضرب المثل بود، مطبوعات و اذهان عمومی به
وضع رقت انگیز زن و کودک صغیر او اشاراتی
داشتند، این شعر برای او بود.

وقتی در زادگاهم بندر انزلی دریا طوفانی
می شد بر تیرک یا دکل بلند دو برج شکن (پرچم
سیاه) افراشته می شد. اختطاری بود به اهالی،
خصوصاً ماهیگیران که به دریا نزنند و متوجه
خطر امواج باشند ولی آنها در تلاش معاش خطر

یاد آرزو شمع مرده یاد آر

«بنای یادبود شهیدان راه آزادی بازسازی می شود»

جسلیگی این شهیدان راه وطن را به نیکنامی ستوده اند.

اکنون که یک گیلک دور از وطن به نمایندگی از سوی همه گیلکان با غیرت کار ساخت بنای آرامگاه شهیدانمان را پی می گیرد، شایسته است شهروندان رشتی و همه گیلانیان غیور بویژه هنرمندان، طراحان و معماران نیز چنانچه نظری یا پیشنهاد خاصی دارند با گیلک و در میان بگذارند و اگر طرح و الگوی ویژه‌ای برای بنای یادبود آماده کرده‌اند به نشانی مجله ارسال نمایند.

مطمناً کار احداث آرامگاه با استفاده از سنت‌های معماری با شکوه ایرانی با حفظ ویژگی‌های معماری بومی گیلان خواهد بود و تلاش بر این است در ساخت و پردازش بنا نهایت سلیقه هنری بکار رود و مجموعه شهیدان گذشته از این که در شأن شهدای راه وطن ساخته می شود به صورت یک محل تاریخی و دیدنی و جلب توریست هم در شهر و دیارمان جلوه کند و انشاءالله که در کنارش خانه و موزه مشروطیت و کتابخانه اختصاصی نیز تأسیس شود.

از عسوم همشهریان و همولایتی‌ها بویژه دانشجویان رشته معماری می خواهیم در این طرح بزرگ مشارکت فکری و هنری داشته باشند.



**گیله‌وا، ماهنامه‌ای برای
عموم شمالی‌ها، برای آن دسته
از گیلانی‌ها و مازندرانی‌هایی
که به حفظ هویت قومی و بومی
خود در جمع خانواده بزرگ
ایرانی سخت پایبندند.**

در شماره قبل مقاله‌ای داشتیم با عنوان "دلیر مردانی که به بیگانه نه گفتند" به قلم پژوهشگر ارجمند سید محمد تقی میرابوالقاسمی به یاد و گرامی داشت نودمین سالگرد شهادت چهارتن از آزادیخواهان مشروطه گیلان و مدخلی که گیلک و بر تارک مقاله گذاشته بود و پیشنهادی که داده بود.

ندای گیلک و برای بزرگداشت و برپایی بنای یادبودی در خور شأن این دلاور مردان دشمن ستیز و آزادیخواهان مشروطه خواه را یکی از گیلانی‌های با همت و حمیت مقیم خارج پاسخ داد و با آن که ما بازسازی آرامگاه این شهیدان راه آزادی را از شورای اسلامی شهر رشت و شهرداری خواسته بودیم، اما با سرفرازی تمام به اطلاع همشهریان عزیزمان می‌رسانیم که کار تهیه نقشه بنای یادبود و ساختمان آرامگاه از کسبه فتوت این گیلانی خیر و غیرنمند بزودی آغاز خواهد شد.

شورای محترم شهر رشت نیز پیشنهاد بازسازی آرامگاه شهیدان را مورد تصویب قرار داد و هم اکنون کارهای حقوقی و قانونی طرح در شرف انجام است و جای امیدواری است هر چه زودتر تشریفات آن به پایان برسد تا طرح رسماً وارد عملیات ساختمانی شود.

گفتنی است چهارتن از شهیدان راه آزادی و وطن خواهی: شریعتمدار تالشی، کاظم خان کمیسر، یوسف خان جوینه و صالح خان در یورش نیروهای اشغالگر و متجاوز روس در سال ۱۹۱۱ میلادی (۱۳۳۰ ه. ق.) به گناه وطنخواهی و به دستور مستقیم نکراسف کنسول روس در رشت در صحرای ناصریه که امروز جزو بیمارستان پورسینا است به شهادت رسیدند و به طور دسته جمعی در مشهد خود داخل گودالی مدفون شدند که شرح این داستان جانسوز به تفصیل در شماره ۵۸ آمده است، چنان که پیشتر نیز شادروانان ابراهیم فنخایی در کتاب "گیلان در جنبش مشروطیت" و جهانگیر سرتیپ پور در کتاب "نامها و نامدارهای گیلان" و سایرین در کتاب‌های دیگر آورده و

هیچ انسانی، خالی از تفکر و ستیز نیست، تضاد و جدل در خون و طبیعت آدمی است. نه فقط فکر میکند پس وجود دارد، بلکه خوب درک میکند، انتخاب میکند، اعتراض میکند، می ستیزد پس وجود دارد! مخالفت و عصیان و عکس العمل علیه ستمگری، تبعیض، فقر، نابرابری، مطلق گرایی، اعمال فشار و مظاهر فساد و تباهی در فطرت او و حق طبیعی اوست.

در این رزم بی امان و ناگزیر، در این تنازع بقاء گاهی تحت فرزندینه و نظارت اجتماعی قرار می‌گیرد، سر سودائی او به سنگ میخورد، با آرمان و ادعای خود بدورد می‌گوید، یا به ترس تسلیم می‌شود، مخ و تباهی و استحاله شخصیت خود را به تماشا می‌نشیند. شرمنده می‌شود، پشیمان می‌شود، پرنده پر شکسته بی پرواز می‌شود، احساس پوچی می‌کند می‌داند که در قید حیات است ولی دچار مرگ گردیده. (مرگ مدنی)

نصرت خودش می‌داند که در واکنشی زورمند و مطلق‌گرا در قالب یک تعامل اجتماعی بعد از کودتا، هم گام صدها هزار جوان زندگی سیاسی را به ترس باخته است. نصرت خودش می‌گوید (شهر سکوت - شهر خدایان مرده است) و می‌برد (آیا رسالت من خودسازی بود یا انهدام) او خود را روحاً خسته و بی‌فرجام می‌بیند. در شعر (جنگ باد) مدعی است (در مرزهای باور او سر ستیز نمانده است) شاعر (حریق در باد) می‌خواست در مقام ستیز و انتقام شعله‌ای شود و زمین را به تل خاکستر تبدیل کند ولی شمع سوخته و خاموش باقی ماند و می‌خواهد او را بخاطر بپارند. شاید گردبادی همه جا را به آتش بکشد و از خاکستر او ققنس دیگری سر بگشاید، آیا آرش تنها فرزند دلبنده او از یک زندگی نجیبانه، ققنس دیگری برای زمان دیگری خواهد بود؟

آنچه مسلم است او در زمان حیات خود (غرش طوفان) را شنید و گردباد آتشناک انقلاب را به چشم دید، گردش بندآموز زمانه به آرزوهای او پاسخ گفت. ولی آنجا که دیگر دل و دماغی باقی نمانده بود.

وقتی به نقاشی پر مفهوم او نگاه میکنم، شعر او را در مجله فردوسی بهمن ۱۳۳۳ بیاد می‌آورم: «سیدبها! سیدبها به آب چشمه خورشید گرد مرگ را از روی من بشوئید، سیدبها بگیریدم، سیاهی‌ها مرا بردند... مرا بردند!»

گوش‌نشیند، چشم ندید، نخواست بشنود و ببیند، که (توطئه سیاه) سوداگران شرف، سیاهی‌های تباه ساز شخصیت انسانی، این قهرمانان مسخ، یک فرزانه، یک هنرمند، یک فرهیخته یا نخبه راه، نابخردانه به کجا و تا کجا می‌کشاند!

وجدان جامعه و شعور ملی بهترین قاضی است.

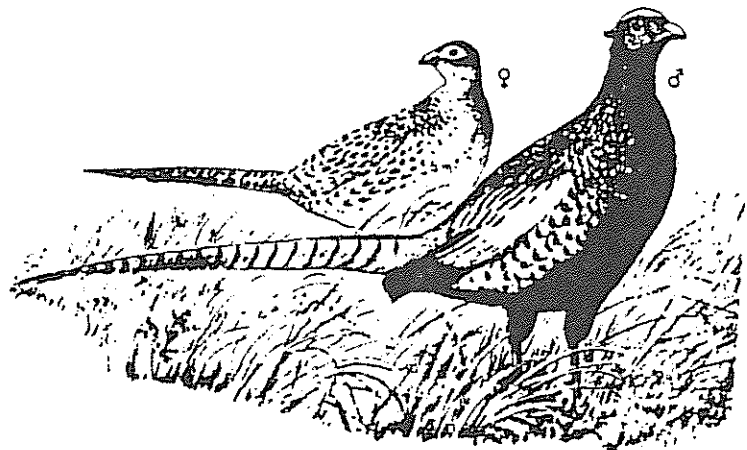
کوشی در شناخت و حفظ محیط زیست گیلان

پستانداران گیلان در خطر انقراض نسل

بسنابر اطلاع واصله ۱۴ گونه از ۶۰ گونه پستاندارانی که در گیلان زندگی می کنند در معرض انقراض نسل قرار گرفته اند. خارپشت، اشکول، گربه جنگلی، خرس قهوه ای، پلنگ، مرال، شوکا و فک از اهم پستاندارانی هستند که در شرف امحاء و انقراض نسل واقع شده اند.

گفتنی است زیستگاههای این جانوران در گیلان که ۱۴۷۱۱ کیلومتر مربع وسعت دارد تنها با کمتر از صد محیط بان اداره می شود، به روایت دیگر در ازای هر ۱۴۷ کیلومتر مربع محیط، فقط یک محیط بان وجود دارد که بدیهی است کنترل منطقه از سوی این تعداد قلیل محیط بانان امکان پذیر نیست.

این جانوران بخشی از عناصر طبیعت گیلان و گوشه ای از ثروت ملی آن به حساب می آیند بدیهی است مردم محلی و نیروهای انتظامی باید با محیط بانان در حفظ و نگهداشت این ذخایر طبیعی همکاری نمایند.



حیات وحش گیلان

بیم و امید بقای قرقاول گیلان

مرگ فک های خزر

کارشناسان اداره کل محیط زیست گیلان با روش مرسوم آواشناسی و تعقیب صدا موفق شدند تعداد ۲۰۰۰ تورنگ (قرقاول) را شناسایی کنند. این رقم به اظهار کارشناسان، نوید بخش است و نسبت به آمار سالهای پیش افزایش نشان می دهد. ظاهراً این ازدیاد نسبی بخاطر عدم صدور پروانه شکار در دو سال اخیر و بستن جرایم سنگین به شکارچیان متخلف بوده است.

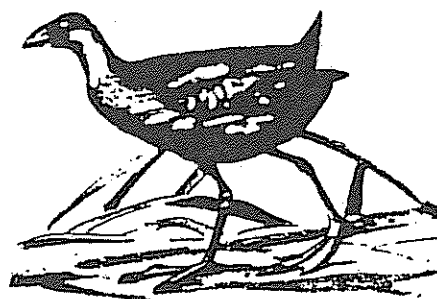
تورنگ یا خروس جنگلی از پرندگان بومی و بسیار زیبای جنگل های گیلان می باشد که بر اثر صید بی رویه در لیست گونه های پرندگان در حال انقراض قرار گرفته است. هم اکنون از مناطق تورنگ نشین واقع در مناطق جنگلی ساحلی و میان بند گیلان به دقت مراقبت می شود. با این همه محیط بانان زحمت کش اداره محیط زیست گیلان از مردم محلی و مأموران انتظامی انتظار همکاری بیشتر دارند تا در محافظت از محیط خود مشارکت داشته باشند.

چندی پیش در منطقه ساحلی امین آباد (زیبا کنار) جسد ۱۱ فک در فاصله نزدیک بوم پیدا شده، و این در حالی است که در طول سه ماه گذشته جسد ۵۰ فک دیگر نیز در دیگر سواحل گیلان گزارش شده است. لازم به یاد آوری است "فک" ها تنها پستانداران دریای خزر هستند که در گیلان به آنها سگ ماهی گفته می شود.

کارشناسان ایرانی در حال بررسی چند و چون مرگ دسته جمعی فکها در سواحل گیلان هستند. مرگ و میر فکها را در سواحل خود بخاطر نشت سموم علف کش و حشره کش در رودخانه ها و سایر آلاینده های صنعتی کارخانه های دایر در سواحل خود می دانند که باعث عقیم شدن فکهای بالغ می گردد. عده ای نیز معتقدند بخاطر صید صنعتی ماهی کیلکا که خوراک اصلی این پستانداران است فکها در معرض گرسنگی شدید قرار گرفته اند و می میرند. کارشناسان ایرانی اما ضمن تأیید آلودگی آب سواحل ایران اعلام کرده اند مرگ فکهای اخیر ب اثر وارد شدن ضربه بر سرشان بوده است و عقیده دارند فکها به دنبال تعقیب ماهی ها به عنوان غذا در دام صیادان پره گرفتار شده و چون برای رهایی از پره تلاش و توورها را پاره می کنند صیادان با زدن ضربه بر سرشان آنها را کشته و به آب انداخته اند. تحقیقات در این زمینه ادامه دارد.

اییا

برکه ها و تالاب های جنگلی و ساحلی گیلان همه ساله میزبان انواع و اقسام پرندگان شکاری و غیر شکاری مهاجر هستند که از دورترین مناطق سردسیر به گیلان مهاجرت می کنند. یکی از این پرندگان "اییا" است که معمولاً از آذرماه تا اسفند ماه به مدت چهار ماه مهمان طبیعت سبز و پر طراوت و سخاوتمند گیلان است. این پرنده معمولاً از مناطق سردسیر شمال سیبری و اوکراین و ممالک اسکاندیناوی (سوئد، نروژ و فنلاند) به گیلان می آید و زمستان را در این جاسر می برد. اییا چون حلال گوشت نیست در گیلان صید نمی شود از اینرو تعداد آنها بسیار زیاد و فراوان است اما چون پرنده ای بسیار تیز پر و سریع پرواز است مسورد توجه شکارچیان قرار دارد. در کشورهای فرانسه و ایتالیا باشگاههای متعددی وجود دارد که طبق ضوابطی این پرنده را برای مهارت بایی در تیر اندازی بعنوان هدف متحرک شکار می کنند. آنها هم چنین به مطالعه در اطراف این پرنده و زیستگاههای آن در جهان می پردازند. اعضای این کلوبها همه ساله برای صید تفریحی به ایران می آیند و با گرفتن مجوز شکار به صید این پرنده می پردازند.



با جوانان آستارا

شهر کوه، دریا و سفال

گزارش از سهیلا جنگلی مقدم

عکس‌ها از داود ملک زاده آستارایی

آستارا شهر "ترین" های گیلان است. این شهرستان "کوچکترین"، "کم جمعیت‌ترین"، "شمالی‌ترین" و در عین حال "پاسوادترین" شهر استان است.

ترکیب قومیتی آستارا در پنجاه سال اخیر بسیار دگرگون شده به نوعی که اکنون زبان تالشی که روزگاری زبان مادری مردم این سامان بود به محاق فراموشی افتاده، لیکن مردم آستارا اغلب خود را از تنار تالشی می‌دانند و کهنسالان این شهر اذعان دارند که اجدادشان تالشی زبان بوده‌اند. مع الوصف آنچه اینک در کوجه و بازار شهر شنیده می‌شود، لهجه بی‌تلفیف شده از ترکی آذری می‌باشد که واژگانی از تالشی را نیز به همراه دارد. طبق آمار سال ۷۵ جمعیت آستارا ۳۰۲۹۶ نفر بود با ۹۷/۵ درصد با سوادی که رقمی بسیار بالاست. این شهرستان دارای یک بخش مرکزی و سه دهستان حیران، ویرمونی و لوندویل است.

از آثار و ابنیه‌ی تاریخی آستارا می‌توان به بقعه‌ی شیخ تاج‌الدین محمود خبوی اخبوی = خیاوی، خیا و نام سابق مشکین شهر امروزی است [در لمبر محله، قلعه‌ی شنیدان ایرون از خاک ایران، گورستان ونه بین، گورستان کهنه‌ی بالای دهکده‌ی حیران] پنج سنگ‌گور تراشیده با نشان نیروکمان و شمشیر زیر درخت گردویی در این گورستان قرار دارد. گورستان قدیمی آقا مسجد، گورستان قدیمی دگرمان‌کنی، دیواولری دوستاق خانان ازندان خانه‌های دیو، قلعه‌ی لمبر محله، بابا بلندی در لمبر محله، تربت یحیی در شونده چاله در اطراف شهر، بقعه‌ی شیخ قطب‌الدین نزدیک دهکده‌ی یاغچه سرا، قلعه‌ی بر سر راه آستارا به اردبیل، بقعه‌ی سید ابراهیم و سید قاسم (فرزندان امام موسی کاظم (ع))، بقعه‌ی بابا حسن در لوندویل، بقعه‌ی بابا علی در دهکده‌ی یاغالی و مزار بابا مرزی کنار رودخانه‌ی ویزنه اشاره نمود. ضمناً پوشش سفالی سقف خانه‌های آستارا از دیگر دیدنی‌های این شهر است. نزدیکی کوه و دریا و تالاب استیل نیز از نقاطی است که مسافران را به خود خیره می‌سازد.

آستارا از لحاظ فرهنگی، سیاسی و اقتصادی همواره مورد توجه بوده است. این شهر در طول تاریخ، دروازه گیلان به قفقاز به شمار می‌آمده و از این رو بسیاری از مظاهر تمدن نو در این شهر کوچک همزمان با تبریز و رشت و تهران بشیان گرفته است. مدارس به سبک اروپایی برای دختران و پسران، تماشاخانه، سینما و پارک از جمله مواردی است که دارای قدمتی قابل توجه در این شهر می‌باشد.

اخیراً با گشایش مرز میان ایران و جمهوری آذربایجان، آستارا بار دیگر موقعیت تاریخی خود را باز یافته. راه اندازی بازارچه‌ی مرزی و عبور و مرور اتباع خارجی و مسافران داخلی باعث تحرک و تغییر موقعیت اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی این شهر شده که از بعضی جهات قابل بررسی است.

گزارش حاضر تصویری از شیوه‌ی تفکر و وضعیت جوانان آستارایی را به خوانندگان گیله‌وا ارائه می‌دهد با این توضیح که گزارشگر خود باور دارد آنچه که ارایه گردیده کاملترین تصویر ممکن نیست اما این امیدواری هست که جوانان با ذوق آستارا برای تکمیل تصویر حاضر دست به قلم شوند.

امروز هوا گرم و آفتابی است با لکه هایی از ابر. یک بعد از ظهر تابستانی در شهر بندری و مرزی آستارا. چند قدمی بیشتر یا شورای جوانان شهر فاصله ندارم، می خواهم چند سوال از چند جوان پرسیم و بعد نتیجه گیری را واگذار کنم به شما...

اولین مخاطبم آقای محمد. ج. جوانی است بیست و سه ساله که در دانشگاه هم تحصیل می کند، از او درباره ی رشد فرهنگی سوال می کنم، خلاصه باید از جایی شروع کرد! می گوید:

به جای اصطلاح "رشد فرهنگ" شاید بهتر باشد از عبارت "تغییر فرهنگ" استفاده شود چرا که رشد



ورودی آستارا - به چه کسی "لا" می گوئیم؟

معنی بزرگ شدن می دهد در حالی که فرهنگ اصلاً مقوله یی نیست که بتواند بزرگ شود، بلکه از صورتی به صورت دیگر تبدیل می شود. البته برای هر تغییر و تبدیل پذیرش مردم لازم است. واقعیت این است که در جامعه شرایطی حذف می شود که مردم آن را نمی پذیرند و شرایطی به وجود می آید که مطلوب نظر مردم است.

از او می خواهم در این باره توضیح بدهد، با آراش می گوید:

ببینید، انقلاب خود از مصادیق بارز این امر است. وقتی مردم شرایطی را نپذیرند درصدد از میان بردن آن بر می آیند و وقتی با مقاومت رو به رو می شوند به شیوه های قاطع تر دست می زنند. پس این مردم هستند که شرایط فرهنگی جامعه را رقم می زنند و خوب یا بد شدن باورها یا دگرگونی فرهنگی و به اصطلاح شما "رشد فرهنگی" از همین جا نشأت می گیرد.

می بینم که مایل است باز صحبت کند، می دانم که حرفهای زیادی برای گفتن دارد، سعی می کنم قدری خودمانی تر با او بحث کنم می پرسیم: بین! تو خودت جوانی هستی فعال و پرشور اما می دانی که خیلی از جوانها این طور نیستند فکر می کنی علت چیست؟ اصلاً کمی و کاستی جوانان کجاست؟ قدری فکر می کند و می گوید:

پاسخ به این سوال شاید به معنی تعیین دقیق کمبودهاست که من ترجیح می دهم از

پاسخ به آن خودداری کنم چرا که هر فرد داشته ها و نیازهای خاص خود را دارد و نمی توان یک فرمول کلی برای همه قائل شد اما یک مسأله هست که اهمیت خاصی دارد و شاید پاسخی برای سوالات بعدی هم باشد و آن کمبود عاطفی است. شاید جوان امروزی از

ندارد که جلوی دیگران چیزی بگوید. این را می شود از چشمپوشی خواند. به بهانه یی همراه او از جمع فاصله می گیریم و دور می شویم. از دور به جمع نگاه می کنم خوب سرشان گرم است حسابی به بحث مشغولند... با دوست محافظه کارم از محل شورای جوانان به پارک ملی می رویم. از او می خواهم درباره نقش کتاب و کتابخوانی در زندگی جوان توضیحاتی بدهد او می گوید:

مانده به نوع کتابی که جوان مطالعه می کند.

اگر جوان ما به کتابهای تاریخی رو بسیاورد حتماً روی اخلاق و رفتارشان تأثیر مثبت خواهد داشت.

می پرسیم چطور؟ خیلی سریع می گوید:

چون از گذشته عبرت می گیرد.

بسا نگاهی استفهام آمیز می خواهم که بیشتر توضیح بدهد و او ادامه می دهد:

هم اکنون کتابهای اجتماعی در کل کتابخانه ها و کتابفروشی ها یافته می شود ولی متأسفانه جوان امروزی به طرف این کتابها نمی رود. این جوان بیشتر طرفدار کتابهای رمانتیک است که البته باید اذعان کرد که خیلی از این نوع کتابها به جای راهنمایی، سیر انحطاط فکری و روانی را پیش روی جوان قرار می دهند.

می پرسیم خودت چه کتابهایی می خوانی و چرا؟ می گوید:

کتابهای تاریخی و سفرنامه های مستشرقان مورد علاقه ی من است. چون با این کتابها می توان تصویر روشنتری از گذشته بدست آورد و مسلماً برای برنامه ریزی مناسب نیاز به اطلاعات گذشته است اگر ما هویت و تاریخ خودمان را بشناسیم دیگر نیازی نداریم که دیگران برای ما طرح و برنامه بزنند و عجل عقب ماندگی صنعتی و اجتماعی ما را عنوان بپایان نامه های خود در دانشگاههای غرب قرار دهند.

به ساعت نگاه می کنم ۶/۳۰ بعد از ظهر است یکریع دیگر با خانم پیمان. س. بیست و سه ساله، دوزنده قرار دارم. از دوست جدیدم خداحافظی می کنم تا بدقولی نکرده باشم. سرقرار به موقع می رسم. پیمان همزمان با من می آید باهم به محل بساط آستارا می رویم. اینجا هنوز اسم بساط را

طرف خانواده و جامعه مورد بی مهری قرار می گیرد. بزرگترها کمبودهایی را که در دوران جوانی خود احساس کرده اند مد نظر قرار می دهند و درصدد هستند که آنها را رفع کنند ولی آیا کمبودهای امروز یا بهتر بگوئیم نیازهای جوان امروز همان نیازهای یک یا دو دهه ی قبل است؟ پاسخ صریح و روشن این سوال "خیر" است. به این حساب باید نگرش به زندگی جوان را تغییر دهیم و به روشنی خواهیم دید چه چیزهایی را تا کنون از نظر دور داشته ایم. به قولی "چشمها را باید شست، جور دیگر باید دید"

حس می کنم هیجان زده شده و از عقل و احساس توأمأ استفاده می کند. از او می خواهم مشکلات جوانان را به صورت کلی بیان کند با صراحت می گوید:

مشکل عمومی جوانان امروزی سوءمدیریت است. این مسأله باعث شده جوان در حاشیه قرار بگیرد به نحوی که در برنامه هایی که برای او در نظر می گیرند نظر خودش را جویا نمی شوند. چه مشکلی بزرگتر از این که درباره ی فردی تصمیم گیری شود بی آنکه نظر خود آن فرد دانسته یا پرسیده شود؟ در واقع همه ی مسایل از همین جا نشأت می گیرد.

چند نفری دور ما جمع شده اند و به صحبت هایمان گوش می دهند. خانم سوسن. گ. مشتاق است که در این بحث وارد شود ولی تمایلی

یدک می کشد اما دیگر به شکل سابق کمتر کسی اسبابش را روی زمین پهن می کند. چند سال است به همت مسئولان شهر، بازارچه بی احداث شده و مغازه‌های موجود در آن عرضه کننده‌ی انواع کالاهای مصرفی وارداتی از آن سوی مرز است. خیلی از جوانان آستارایی در همین مکان به کسب مشغولند اما نباید فراموش کرد که برای شروع همین کار هم نیاز به حداقلی از سرمایه است. از پیمانان می پرسیم مهمترین مشکل جوانان آستارا را چه می دانسی؟ همانطور که سرگرم تماشای اسبابهای رنگارنگ بساطهاست بی آنکه به من نگاه کند می گوید:

بیکاری
و بعد اضافه
می کند:
بیکاری و
اهمیت ندادن
مسئولان به
نسل جوان...
می پرسیم،
مسئولان چه
اهمیتی باید قائل
شوند که
نمی شوند؟ ما که
همیشه از صدا و
سیمنا و
مطبوعات
صحبت مسئولان
را برای نسل
جوان می شنویم

و می خوانیم. اگر می توانی روشن تر توضیح بده! می گوید:

مثل اینکه امروز سرت برای بحث کردن درد می کند، بسیار خوب! با من بیا. با او به یک کافه ی ساحلی می روم و سفارش چای می دهد. می گوید:

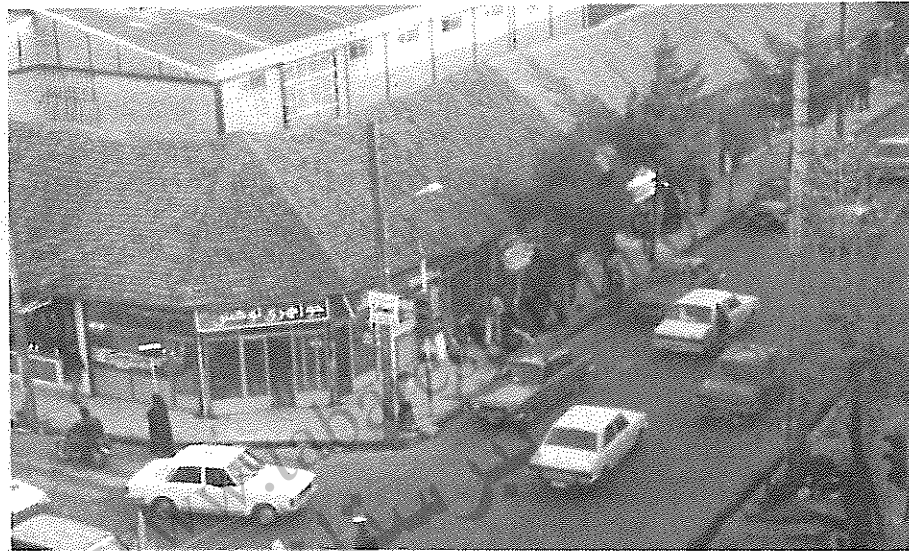
نگاهی به دور و اطراف بینداز ببین چند تا جوان پشت پیشخوان کافه ایستاده‌اند؟ سعی می کنم بشمارم، یک، دو، سه، چهار و... پنج، می گویم پنج تا، می گوید:
خوب! آیدر آمد حاصل از این کافه‌ی کوچک کفاف زندگی این پنج جوان را می دهد؟ از طرفی از کجا معلوم که همه ی آنها در درآمد اینجا شریک باشند؟ شاید چند تایی از آنها کاملاً بیکارند؟!

برای اینکه بیشتر حرف بزند می گویم، خوب این می تواند ناشی از نداشتن تخصص خود جوانان باشند و یا شاید هم بعضی میل ندارند تن به کار بدهند، یا لیخندی پاسخ می دهد،

خودت می دانسی که اینطور نیست! می خواهی من را به حرف بیاوری؟ این همه جوان مهندس و پزشک در این شهر هست که به کاری مشغول نیستند یا عوض اشتغال در رشته ی

تخصصی خود، در مغازه‌ها و بساطها به کاسی مشغولند آنوقت می گویی تخصص نیست؟ به نظر من تخصص هست اما امکانات استفاده از تخصصها مهیا نشده، آستارا رو به رشد است. خیابانهای جدیدی در اینجا باز شده جمعیت مهاجر زیادی وارد جامعه ی شهری ما شده اما مراکز خدماتی و تفریحی شهر یا رشد نمی‌کند و یا حرکت لاک پشتی دارد. آیا بیمارستان شهید بهشتی جوابگوی نیاز این شهر هست؟ می دانی که نه! هم تخت کم است هم پزشک و هم سایر امکانات...

در این میان من چای خود را خورده‌ام و جای



او سرد شده. پیشنهاد می کنم که برویم. بلند می شویم و سری به بازار چه می زنیم، قدری خرید می کند و بعد خداحافظی. فردا عصر مهمان خانم رستم نژاد دبیر کمیسیون بانوان آستارا هستیم. یادم باشد که یکی دو سؤال اساسی از او ببرم.

صبح زود در شرکت محل کارم نشسته‌ام و حین یک مکالمه تلفنی یادداشت‌هایم را زیر و رو می کنم. باران شدیدی هم می بارد، حالا همکارم که با من هم اتاق است وارد شد. خانم مهناز، الف بیست و هفت سال دارد و لیسانسیه ی رشته ی مدیریت است. شغل او در شرکت حسابداریست می دانم که علاقه‌مند به خروج از کشور است. موقعیت مناسب است تا با او قدری صحبت کنم. جواب سلامش را می دهم و می خواهم درباره ی انگیزه‌اش برای خروج از ایران توضیح بدهد. می گوید:

اینجا به جوانان و رشته‌ی کاری آنها اهمیت نمی‌دهند. دانشگاههای متعددی در گوشه و کنار این کشور دایر شده و فارغ التحصیلان زیادی هم تحویل جامعه داده بی آنکه به نیاز جامعه و یا امکان اشتغال ایشان فکر شود. از آن گذشته مسایل دیگری هم هست که زندگی را مشکل

می کند.

می پرسیم مثلاً چه مسأله یی؟ در چند جمله ی کوتاه می گوید:

جوان ایرانی حق ابراز احساسات درونی خود را ندارد و این مهمترین مشکل زندگی اوست مخصوصاً در شهرهای کوچک که تبعات زیادی دارد.

شاید به موضوع خاصی اشاره می کند ولی مایل نیست بیشتر توضیح بدهد.

در سکوت اتاق هر کدام به کار خود مشغولیم که ناگهان یکی از همکاران خانم سارا، س (۲۴ ساله، دیپلمه) وارد می شود. مانتویش کاملاً خیس است! علت را می پرسیم می گوید:

همه جا را آب گرفته و راننده‌ها هم که مراعات هیچ چیز را نمی‌کنند. اگر من کاره یی بودم می دانستم چه باید بکنم. می گویم فرض کن شدی شهردار شهر آنوقت چه می کنی؟ با جدیت می گوید:

تمام شهر را فاضلاب کشی می‌کنم تا آب در خیابانها جمع نشود و آنسوقت تمام خیابانهای خاکی را هم آسفالت می‌کنم. کمی مکث می‌کند و

بعد ادامه می دهد:

اینطور هم وضع شهر رو به راه می شود و هم عده یی از جوانان حداقل مدتی به کار مشغول می شوند...

اما مثل اینکه چیزی یادش آمده باشد ناگهان صحبتش را قطع می کند و بعد ادامه می دهد:

نه!... جوانان این شهر کمتر علاقه به کارهای سنگین مثل راه سازی و کارگری دارند، اینجا بیشتر در پی کسب از طریق تجارت و یا بهتر بگویم واسطه‌گری هستند. اکثر کارگران شهر هم غیربومی اند و مهاجر. شاید این هم ناشی از یک نوع نگرش خاص به زندگی باشد که ما جوانهای آستارا با آن درگیریم؟! فعالیت کمتر و درآمد بیشتر آرزوی هر کسی است اما اینجا این قضیه اپیدمی شده!

به او می گویم خودت جواب خودت را دادی!!

عصر است باران بند آمده و در خانه ی خانم رستم نژاد هستیم. پسر جوان ایشان هم با دوستش حضور دارد موفقیت خوبی است تا از او و دوستش چیزی ببرم. آقای حمید، ج. ۲۲ سال دارد و فارغ التحصیل کاردانی مکانیک است. او درباره ی مشکلات جوانان آستارا می گوید:

مشکلات جوانان آستارا مانند همه ی جوانان ایرانی است. کمبود امکانات تفریحی و ورزشی و مسایل مرتبط با اشتغال و ازدواج در اینجا هم وجود دارد. ورزشگاه تختی آستارا سالهاست که رنگ تعمیر به خود ندیده و هیچگونه گسترش امکانات هم در آن به چشم نمی‌خورد با این همه چطور انتظار داریم که جوانان این شهر به اعتیاد و قاچاق و هزار مسأله ی دیگر کشیده نشوند؟ می‌گویید استعدادش نیست؟ خیر هست! مگر آقای پایان رأفت که در تیم پرسپولیس تهران بازی می‌کند اهل همین شهر نیست؟ اما آیا می‌توان با زمین ورزشگاه

تختی تیمی مثل پرسپولیس در آستارا داشت؟ این مسأله مبتلابه تمام شهرهای گیلان است. زمان زیادی از دوران پرافتخار تسیم ملوان بندر انزلی نمی‌گذرد اما حالا با کوچ فوتبالیستهای گیلانی به خارج از استان روبه رو هستیم. چرا؟ خوب برای این که سرمایه نیست! تیمها حمایت نمی‌شوند، سرمایه دارهای

استان در مقابل سرمایه داران سایر نقاط کشور بسیار ضعیفند و نمی‌توانند حامی تیمها باشند.

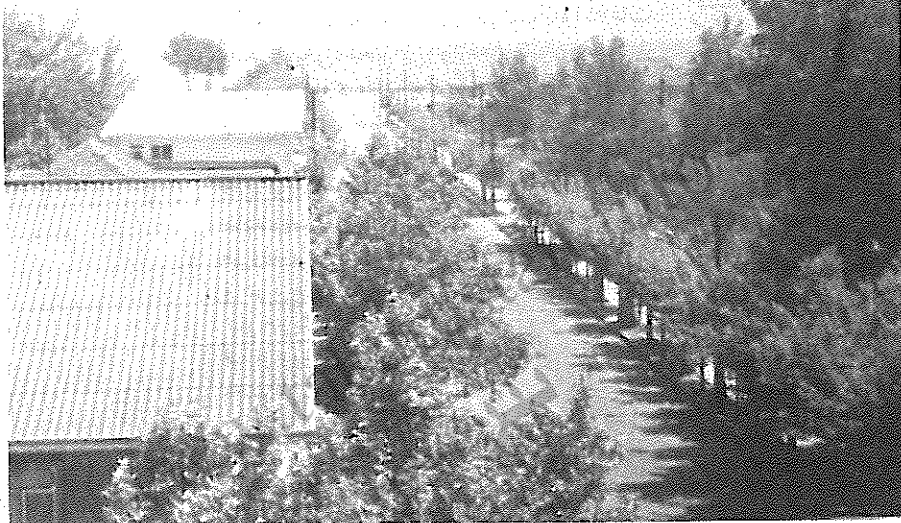
می‌گوییم راه حلش چیست؟ می‌گویید: این را مسئولان باید جواب بدهند نه من. آنها باید سرمایه داران را راغب به سرمایه گذاری در این شهر کنند تا فارغ التحصیلانی مثل من این‌امکان را پیدا کنند که عوض مهاجرت به تبریز و تهران در شهر خود به کار مشغول شوند، اینطور است که شهر رشد واقعی خواهد کرد وگرنه باید منتظر بود همانطور که دریا شهر را تهدید می‌کند و می‌بلعد، فساد و اعتیاد و قاچاق هم شهر را تهدید کند و نهایتاً بیلعد.

آقای کوروش.ع. پسر صاحب خانه ۲۳ سال دارد و دانشجوی رشته مکانیک است او چنین اظهار نظر می‌کند:

مشکلات جوانان آستارا در مورد ازدواج هم زیاد است اما این مشکلات اختصاصی نیست بلکه احتمالاً در همه جای جامعه ی ما همین طور است. واقعیت این است که در مورد ازدواج به جای توجه به مسأله ی اصلی به مسائل فرعی آن مانند مسکن و غیره توجه می‌شود.

می‌پرسم مسأله ی اصلی از نظر شما کدام است؟ می‌گویید:

البته مسکن و سایر امکانات زندگی را نمی‌توان نادیده گرفت اما مهمترین مسأله این نیست، بلکه شناخت مطرح است. شناخت به معنی معارفه ی کامل طرفین ازدواج. به نظر من بهتر است قبل از هر اقدام، دختر و پسری که واقعه‌اً قصد ازدواج دارند با آگاهی پدر و مادرهایشان با هم آشنا شوند. والدین باید این حق را برای فرزندان‌شان قایل شوند و بدانند که این آشنایی به انگیزه ی اطلاع از اهداف و اعتقادات و معیارهای زندگی طرف مقابل به



وجود آمده و قصد از آن آگاهی طرفین از روحیات و خصلتهای است که در طول زندگی مشترک باید با آن روبه رو شوند. در چنین موقعیتی است که جوان می‌تواند با چشم باز به فردای ازدواجش نگاه کند. اگر این فرهنگ در جامعه ی ما جا بیفتد از آمار طلاق کاسته می‌شود و زندگی‌های موفق برای زوجهای جوان در پیش رو خواهد بود.

می‌پرسم شما چه راهی برای این آشنایی‌ها پیشنهاد می‌کنید؟ می‌گویید:

حضور ی یا مکالمه ی تلفنی! هر چند برای ملاقاتهای حضوری هیچگاه تدبیری اندیشیده نشده و برای مورد دوم هم هیچ ممانعتی وجود ندارد و طبیعی است که جوانان راه دوم را با اطمینان بیشتری بپذیرند و البته شاید هم بتوان با ازدواج موقت تا حدودی به حل معضل جوانان کمک کرد اما این موضوع بحث جداگانه و محصلی دارد فقط می‌توانم بگویم که فرهنگ ما در این مورد باید تغییر کند و خود ما هم باید تغییر کنیم.

اما خود خانم رستم نژاد مهمترین معضل مشکل جوانان آستارا را بیکاری می‌داند و معتقد است:

جوانان ایضاً مطالباتی در بخش‌های فرهنگی و اجتماعی دارند که هنوز برنامہ یی برای پاسخگویی به آنها ریخته نشده. این مسائل باعث گستگی فکری و روحی جوانان می‌شود و آنها را از مسیر مستقیم زندگی منحرف می‌کند.

خیلی دوستانه از او می‌خواهم که چند راه حل موردی پیشنهاد کند با صداقت می‌گوید:

من قدرت اجرایی ندارم و بودجه یی هم در اختیارم نیست اما اگر می‌توانستم یک بانک اطلاعاتی از جوانان تحصیلکرده ی آستارایی تهیه می‌کردم و بعد پروژه‌های عمرانی شهر را با کمک همین جوانان

انجام می‌دادم اینطور هم سرمایه از شهر بسیرون نمی‌رفت و باعث رونق بازار و کسب می‌شد و هم گروهی از جوانان ولو به صورت مقطعی به کار مشغول می‌شدند و شاید هم انگیزه یی در آنان به وجود می‌آمد تا با تجربه یی که از این راه کسب می‌کنند اقدام به تشکیل شرکتهای تعاونی صنعتی و خدماتی نمایند و با استفاده از امکاناتی که دولت از

این راه در اختیارشان قرار می‌دهد به آبادانی شهر خود کمک کنند.

□

مؤخره:

آستارا تفریحگاه ندارد، سینما ندارد (تنها سینمای شهر سوخت و برچیده شد)، پارک ملی آستارا کوچک و غم‌انگیز است، ورزشگاه تختی مخروبه و رو به ویرانیست، از مرداب زیبای استیل استفاده ی گردشگری مناسبی نمی‌شود و در گوشه و کنار شهر جوانان با کوله باری از مشکلات گردهم می‌آیند و رنجهایشان را با هم قسمت می‌کنند. همه به این امید که روزی دل مسئولی در تهران به حال استان فراموش شده ی گیلان به رحم بیاید و نیم نگاهی هم به آستارا بیفکند...

جوان آستارایی می‌داند که توسعه ی آستارا منوط به توسعه ی گیلان است و هر جوان اصیل آستارایی عمیقاً می‌خواهد گیلانی بماند... می‌خواهد ایرانی بماند.





نگاهی به دیوان تبری نیمایوشیج

شیون نوری

من این نکه را می‌دانم که در نظر آدمی
هیچ منظره‌ای دلپذیرتر از وطن نیست.
هومر - ادیسه

در مورد نیما و اشعار فارسی او مقالات، کتاب و نامه‌های گوناگونی نگاشته شده است اما در مورد روجا^(۱) اشعار مازنی او - که حدود یک هفتم از مجموعه اشعارش را در بر گرفته - تاکنون سخنی در خور که معرف این اثر و ابعاد در برگیرنده‌اش باشد گفته نشده است در حالی که روجا هم دارای رگه‌های ساحرانه شمریست و هم ثبت‌گاه اطلاعات مفید تاریخی، محتوایی، واژه‌های تبری، قواعد صرفی و نحوی و هم در برگیرنده مضمون‌های نو و بدیع نیمایی است.

او در روجا از منتظران واقعی رهایی و نجات، فقر، فواصل طبقاتی، افشای نظام فئودالی، غربت، ساده زیستی و پیاده راندن بر خارزار زمین سخن می‌راند بی آن که لحظه‌ای منفعل و کنش‌پذیر باشد و در برج عاج و با تکیه بر اریکه اقتدار نسل و تبار خویش، تافته جدا بافته باشد. آینه ایست تنام نما از روزگار، مردم جامعه و انعکاس دهنده آلام اجتماعی.

نیما در روجا علاوه بر موارد بالا و سایه روشن‌های نگاهی طنزمنند و نقاد به توصیف زندگی کوخ نشینان و جنگل زادگان می‌پردازد و از عادات و رسوم، عشق‌ها، صداقت‌های حاکم بر زادگاه خویش، زندگی بی آلابش کوهیان، اماکن، مراتع، حیوانات، درختان، آلات کار و وسایل زندگی، اشارات و استنادهای روشن به تاریخ خانواده استعدیاری و میل شدید خود به زندگی بی جنجال و جان فزای روستایی، سخن ساز می‌کند و این چیزی است که خمیر مایه شاعر بدان سرشته است یعنی علاقه‌مندی شدید به طبیعت و فضایی که در سایه سارش به تحولی چنین شگرف دست یازدیده است.

زنده یاد «جلال آل احمد» در خصوص عشق و علاقه نیما به محیط و مردم مازندران و تاثیر آن دو بر وی می‌نویسد: «هر وقت با او باشید اصرار دارد شما را با خودش به مازندران ببرد نه به مازندرانی که در کنار دریای خزر و در دامنه البرز لم داده است و جنگل‌های مه گرفته خود را به آفتاب داده است، نه، به مازندرانی که از دوران جوانی به یاد دارد، مازندرانی که در خیال خودش برای شما می‌سازد از افسانه پیداست که چه خاطرات عمیقی از آن جا دارد»^(۲)

در آمیختن نیما با روح روستاییان سبب شده است که او با نگرشی عینی و عمیق به آفرینش و تصویرگری گام به گام حیات آنان بپردازد و چنان با جادوی کلام نفوذ کند که گویی او تمام وقت

خویش را به روجا پرداخته است.
اگرچه نیما در شعر فارسی به تحول توامان فرم و محتوی پرداخت اما در روجا تحول، تحول مضمونی است یعنی انعکاس واقعیت‌ها، عشق‌ها، سرایش زبان حال توده با نگاهی ایزکتیو و کشیدن شعر به حوزه اجتماعی و... اما در موسیقی شعر، خرق عادت نمی‌کند بلکه به شیوه اسلاف دقیقاً با موسیقی زبان خودش صحبت می‌کند موسیقی روجا وامی از خنکای نسیم کوهساران، آهنگ نوازش گر رودخانه‌ها، آوای عاشقانه پرنندگان، صدای زنگ رمه، نی ناله‌های گالش‌ها و چوپانان، همه‌های کارورندگی کوهیان و آوازهای جنگل زادگان دریا دل است.

و اما یکی از اهداف نیما از سرایش روجا و یا کشیدن واژه‌های تبری به داخل شعر فارسی، ارج گذاری و نجات زبان اجداد و پاس داشت فرهنگ و فولکلور و... محلی است. چنان که خود در مقدمه روجا می‌گوید: «مثل همه مردم من خودم را می‌زنم اگر آن‌ها زبان خود را مخلوط کرده‌اند من هم مخلوط می‌کنم اما حرص دارم با کلماتی مخلوط شود که قبیله من دارد آن‌ها را فراموش می‌کند»^(۳)

بی تردید، خواندن و دریافت معانی اشعار محلی، برای اهالی سکر و حلاوتی دیگر دارد. می‌دانیم هیچ ترجمه‌ای نمی‌تواند پیام اثر را جامع و مانع برساند زیرا «شعر در هر نوع ترجمه، تبخیر شود و زیبایی آن را نمی‌توان به زبان دیگر منتقل کرد»^(۴) خاصه این که شعر نیما «زبان دل افسردگان است»^(۵)

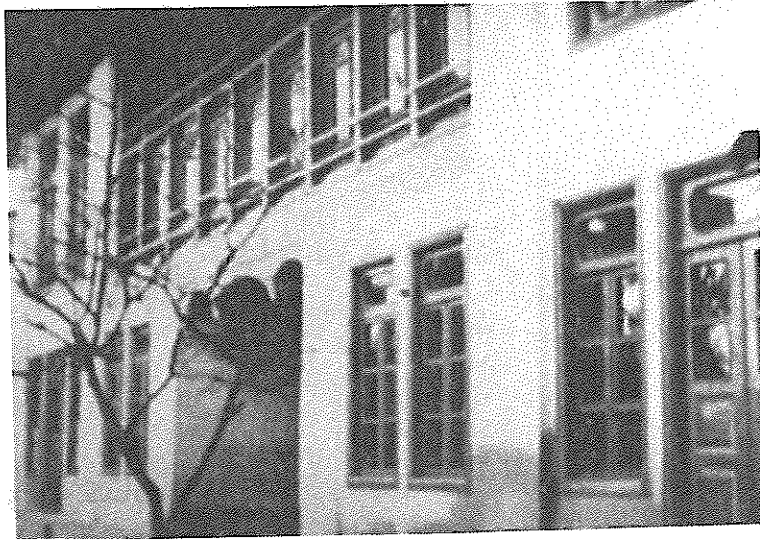
و اما اشعار تبری نیما که با عنوان روجا در پایان دیوان کامل آمده است هم از نظر شکل، سجاوندی، اعراب، وزن و ترجمه دارای اشکالات اساسی است.

متأسفانه روجا به علت ضمیمه شدن به دیوان کامل و اشکالات بالا به یک قلعه دست نخورده و تسخیر ناپذیر تبدیل شده است. شاید یکی از دلایلی که شعر تبری نیما مطرود مانده و به عنوان مثال هنوز هم در برنامه‌های موسیقی محلی راه نیافته است همین باشد.

رفع این فاکتورهای کاهنده از روجای نیما با توجه به پیام و پتانسیل موجود مثل آثار منسوب به «رضا خرائی»^(۶) و «امیر پازواری»^(۷) مقبولیت عام پیدا خواهد کرد و از این محاق بیرون خواهد خزید.

به اعتقاد راقم این سطور روجای نیما نیازمند تصحیح انتقادی، تطبیق و مقابله مجدد با دست نوشت نیما، فوتیگ نویسی و ترجمه دقیق توسط کارشناسان و صاحب نظران زبان تبری (با توجه به اصالت واژگان گویش و نادیده گرفتن تحولات گفتاری) و عرضه مستقلاً به بازار است. امید که با هموار شدن ناهمواری‌ها و حمایت دل سوختگان فرهنگی، شعر تبری نیما هم چون آثار فارسی اش جایگاه واقعی خود را پیدا کند.

«نمونه‌هایی از روجاه»



آدم درِ کو ونه دل دريوء
دريو و فکِرِ جولى^(۱) و پهنوء
آدم درِ کو آتا خرده جوء
بلو به دس و فکِرِ شه بلوء



يوشيج کيجاه، کو آب و تاب دارنه
خنه آبادو ده خرابِ دارنه
شه چشِ بن، تنگِ شرابِ دارنه
شه ديسِ ور، دلِ کبابِ دارنه



نامردگپ^(۲) تلى دار گرايد^(۳)
دتن و نه سيو کير^(۴) و چکاد
اوندم که وينه^(۵)، تنر^(۶) غم دلشاد
اوندم وينه تر اسير، آزاد

۱- عمق ۲- حرف ۳- درختی خاردار ۴- سنگ، کوره ۵-
نگاه می‌کند ۶- برای تو

توضیحات:

- ۱- روشنگ، ستاره سحری، نام نوعی گاو، نام مجموعه تبری نیما یوشیج
- ۲- مجموعه اشعار نیما/ دکتر جنتی عطائی / برگرفته از مجله علم و زندگی / سال اول / شماره پنج
- ۳- دیوان کامل / به کوشش زنده یاد سیروس طاهباز / انتشارات نگاه / چاپ دوم / اس ۶۱۳
- ۴- رابرت فراست / شاعر و منتقد آمریکایی
- ۵- مصرعی از افسانه
- ۶- از شعرای تبری سرای مازندران اهل خرات کجور، که در ابتدای سلسله قاجار می‌زیست. در سروده‌های او مسائل اخلاقی و عاشقانه مشهودتر است
- ۷- از شعرای تبری گوی مازندرانی، اهل بازار از توابع بابل. به گواهی منابع در اوج شکوفایی سلسله صفویان «زمان شاه عباس صفوی» می‌زیست. اشعار منتسب به وی در برگرفته مسائل عرفانی، شوز و سوز صوفیانه، زبان حال عام و ارادت به اهل بیت می‌باشد.

بلده مازندران - ۷۹/۲/۱۰

عکس بخشی از ضلع شرقی خانه را نشان می دهد

در توضیح و تکمیل مقاله

موزه زیبایی که فرو ریخت!



حاج محسن شیروانیون (شیروان نیا)
(تاریخ عکس: محرم ۱۳۲۲ قمری)

خانم دکتر ناجزی در تصحیح و تکمیل مقاله

نوشتند:

«... خانه مزبور در اصل متعلق به خانواده مرحوم حاج محسن شیروانیون و بازماندگان آن روانشاد بوده است. حاج محسن شیروانیون یکی از تجار معروف رشت و از مالکین سرشناس گیلان بوده است. خانه مزبور بعد از فوت ایشان توسط وراثت به یکی از نواذگان دختری او، آقای دکتر حسین حاتم فروخته شد...»
گیله وا در مقاله خود، خانه مزبور را از آن خاندان حاتم ذکر کرده بود که البته دور از واقع نبوده است، منتها بلاواسطه ذکر شده بود.

در پی چاپ مقاله‌ای تحت عنوان «موزه زیبایی که فرو ریخت» مندرج در صفحه ۳۷ شماره ۵۸ گیله وا، یکی از خوانندگان مجله در خارج از کشور (مقیم بن، آلمان) سرکار خانم دکتر ناجزی با دفتر گیله وا تماس گرفتند و در خصوص این خانه قدیمی توضیحاتی دادند که جهت تکمیل و تصحیح مطلب یاد شده به اطلاع عموم می‌رسد. ضمناً دو قطعه عکس در همین رابطه برای ما ارسال داشتند که عیناً در این جا چاپ می‌شود.

جای امیدواری است خوانندگان علاقمند، دقیق و هوشمند گیله وا در هر کجای گیلان، ایران و جهان که بسر می‌برند نسبت به مطالب گیله‌وا که ارگان ملی و قومی آن‌هاست، حساسیت نشان داده، نظرات اصلاحی و تکمیلی خود را برای ما ارسال نمایند.

ارسال عکس و سند که در تکمیل و تزئین مقالات مفید افتد از دیگر مواردی است که گیله وا از خوانندگان صمیمی خود انتظار دارد.

نشر گیلکان بزودی منتشر می‌کند

داستان‌های علی‌عمو

نخستین داستان‌های کوتاه ایرانی

در ادبیات معاصر ایران

به کوشش رحیم چراغی

نهضت جنگل و اوضاع فرهنگی - اجتماعی گیلان و قزوین

«واقعۀ خشکبیجار»

صفر زارع

خاطرات صادق کوچکپور «مسئول قورخانه و مهمات جنگلی‌ها» به کوشش محقق ارجمند سید محمد تقی میرابوالقاسمی و به همت نشر گیلکان در سال ۱۳۶۹ به نام «نهضت جنگل و اوضاع فرهنگی - اجتماعی گیلان و قزوین» چاپ و منتشر شد.

کتاب در دو بخش نوشته شده، بخش اول کتاب به نهضت جنگل و خاطراتی که مؤلف از نهضت داشته اختصاص یافته است، در بخش دوم اوضاع فرهنگی و اجتماعی گیلان و قزوین از جمله حوادث سالهای ۱۳۲۰-۱۳۳۰ مورد بررسی قرار گرفته است.

حادثه خشک بیجار که در سال ۱۳۲۴ اتفاق افتاد از جمله موضوعاتی بود که در این کتاب مورد کنکاش و توجه قرار گرفته و به آن پرداخت شده است، در ارتباط با این واقعه که مصحح و فراهم آورنده محترم ظاهرأ به آن توجه کافی مبذول نداشته است لازم دیدم با توجه به اقوال و اقاریر شاهدان آن حادثه به نکات و تذکراتی اشاره نمایم^(۱)

در اواخر اسفند ماه سال ۱۳۲۴ شمسی حادثه‌ای در خشک بیجار به وقوع پیوست که مایه انزجار اهالی خشک بیجار و مایه تأسف مردم لشت نشاء گردید، در جریان آن عصر این واقعه را به رهبران حزب توده گیلان منتسب کرده‌اند. حقیقت اینکه مردم ستمدیده لشت نشاء به خاطر

جور و ستمهایی که از نظام ارباب - رعیتی چشیده و به علت این پدیده ظالمانه آب خوش از گلویشان پایین نرفته بود، به اولین صدایی که برای رهایی آنان از یوغ ارباب برخاسته بوده پاسخ مثبت داده بودند. در آن سالها اوضاع اجتماعی لشت نشاء به قرار زیر بود: مردم از بام تا شام کار می‌کردند و در زمینه تولیدات متنوع کشاورزی نوغان، دام و غیره تلاش و زحمت می‌کشیدند، اما همواره در فقر می‌زیستند. مالکین لشت نشاء در سالهای ۱۸-۱۳۱۹ با استفاده از نفوذ خود سندی تنظیم کرده بودند تا علاوه بر مالکیت زمین، صاحب گاو و اسب و مرغ و جوجه و سایر اموال روستائیان نیز باشند. رویداد ۱۳۲۰ شمسی تا حدی این تجاوز و اجحاف آشکار را ست و بی‌اعتبار ساخت.

در سال ۱۳۲۴ بنا به شرایط آن دوران بازار حزب توده ایران داغ بود. اداره املاک امینی در لشت نشاء به شدت هراسان بود و به خاطر عدم پرداخت بهره مالکانه، زمینه چینی توطئه‌ای را می‌دید. در این هنگام بنا به دعوت رهبران حزب توده در منطقه، مردم لشت نشاء در محلی بنام تخت چپک جله^(۲) اجتماع کردند. در آن جا خبر ناگواری به این شرح در میان جمع پخش شد که بورروسول و همراه او را در خشک بیجار دستگیر کرده و سیل‌های آنها راکنده، دست و پابسته آنها را بازداشت و زندانی نموده‌اند.»

این خبر ساختگی و مجعول از طرف اداره

املاک لشت نشاء و ایادی آنها بوسیله فردی از اهالی پس بیجار^(۳) گفته که مأمور این فتنه و توطئه بود به سران حزب توده در لشت نشاء منعکس شد. عدم آگاهی حزبیها از ماجرا و ناپختگی آنان منجر به راه پیمانی لشت نشائی‌ها از چپک چکه به خشک بیجار شد.

قبل از حرکت به طرف خشک بیجار «تیهو» برای حضار سخنرانی کرد و آنان را دعوت به صبر و متانت نمود و به مردم توصیه کرد در صورت خرید جنسی از بازار خشک بیجار قیمت آن اگر یک ریال باشد، دو ریال بپردازید و در برخورد با مردم کاملاً جنبه مروت و انصاف را در پیش بگیرید، زیرا مردم خشک بیجار هموطنان ما هستند و ما نمی‌خواهیم به آنها ظلم و اجحاف کنیم.^(۴)

متأسفانه وقتی که خیل راه پیمایان به سوی خشک بیجار سرازیر شدند، عده‌ای از اجاره و ایادی شناخته شده بزرگ مالکین و مباحران آنها، ابتدا مردم را تحریک و تهبیب و سپس با تهدید دست به تجاوز اموال بازاریان خشک بیجار زدند. وقتی تیهو و رهبران دیگر بی به این توطئه بردند دودستی بر سرشان کوبیدند و از مردم خواستند که جلوی این عده معلوم الحال را گرفته و اموال غارت شده را از آنان پس بگیرند. باید یادآوری شود، هیچ شخص دیگری جز تیهو و یاران او در جمع آوری اموال غارت شده دخالت نداشتند، در

حالی که مرحوم کوچکپور در صفحه ۱۵۲ و ۱۵۳ کتاب ادعا می‌نماید که اموال غارت شده او را از مردم پس گرفته است.^(۵)

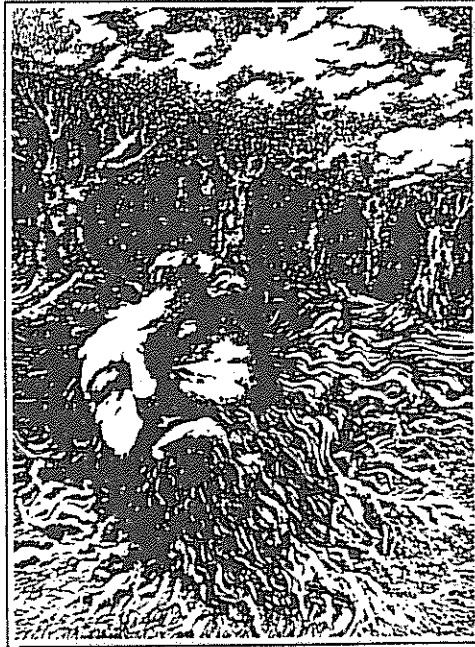
استدلالات زیر که بعضاً از خاطرات مرحوم کوچکپور اقتباس شده است می‌تواند بیانگر یک بعدی نگری یا عدم اطلاع وی درباب مسئله و در نتیجه تحریف و واقعیات تاریخی بوسیله شخصیت خاطره نویس باشد، آن موارد عبادتند از:

۱- اختلافاتی را که بین حزب لشت نشاء و خشک بیجار وجود داشت مردم لشت نشاء دامن زده بودند، بلکه مالکین و ابادی آنها در خفا آنرا دامن می‌زدند چون با اتحاد مردم منافع آنها به خطر افتاده بود و با این توطئه از مردم لشت نشاء انتقام گرفتند. این موضوع با استناد به صفحه ۱۵۶ کتاب روشن می‌شود، چرا که داودزاده پیشکار مالکین لشت نشاء و سرد صاحب نفوذ گیلانی جهت استخلاص حزبیهای لشت نشاء دست بکار می‌شود و پس از ۴۰ روز آنها را آزاد می‌کند!

۲- بنا به اظهارات شاهدان و معمرین محل و شخص همراه پور رسول اکنون در لشت نشاء حضور دارد و در قید حیات است چنین نقل شده است: در خشک بیجار نه تنها پور رسول و همراه ایشان دستگیر نشدند بلکه از آنها پذیرایی خوبی شد و هیچگونه کدورتی به وجود نیامد که از طرف حزب و اهالی لشت نشاء منجر به تسخیر خشک بیجار گردد.

۳- در خاطرات مرحوم کوچکپور علاوه بر غارت اموال و چپاول اجناس از قتل سه نفر و مجروح شدن سی نفر سخن رفته است. اگر این موضوع صحت داشته باشد، چگونه تپهو را به خاطر سه قتل و سی مجروح با قدره فقط چهل روز باز داشت کردند؟ با توجه به اینکه نویسنده کتاب تاکید دارد: «تا من خلافکاران را به دستگاه قضایی تحویل ندمم قرار نخواهم گرفت» و چنین بر می‌آید که ایشان به دستگاه قضایی عصر اعتماد داشته‌اند!

۴- در صفحه ۱۵۲ مرحوم کوچکپور نوشته است که «دست تپهو را گرفتم به خلوت بردم... و به او ناسزا گفتم که حیثیت حزب را لکه دار و باعث بدنامی آن گردید.» آیا عقل سلیم این گفته را می‌پذیرد در شرایطی که به اعتراف آن مرحوم حزب لشت نشاء پنج هزار نفر را گردآوری نموده و رهبری گروه هم به عهده تپهو بوده و مردم به اصطلاح، دیوانه وار او را دوست داشتند، آنوقت چگونه در فاصله چند نتری انبوه جمعیت به تپهو ناسزا گفت^(۶) و از احساسات مردم بر علیه خود نهراسید؟! و تپهو هم بی تفاوت به او پاسخ نگفت. «نویسنده کتاب با تمسک قرار دادن حادثه



خشک بیجار دلیل و بهانه‌ای پیدا کرده تا به عناصر حزبی و تپهو توهین و بد و بیراه گوید و مخالفت خود را ابراز نماید. بدین وسیله حقایق تاریخی تحریف شده است و من نه به دفاع از تپهو و حزب بلکه برای دفاع از حیثیت مردم ستم دیده لشت نشاء که بتاحق در طول تاریخ مورد تهاجم و تجاوز حکام ستمگر قرار گرفته است لازم دیدم نکاتی را روشن نمایم. مردم لشت نشاء همواره بطور متشکل در طول تاریخ بر علیه امپراطورها، خورائین و مالکین زورگو دست به قیام زدند نمونه آنرا در حرکت‌های دهقانی عصر صفویه و قاجاریه می‌توانیم ببینیم.

۷- نهایت اینکه شاید مرحوم کوچکپور با توجه به آگاهی اجتماعی خویش، به تحریفات و تضادهای یادداشت‌های خود پی برده، و به همین دلیل در طول حیات اقدام به انتشار آن نکرده بود، تا اینکه پس از فوت آن مرحوم به کوشش محقق ارجمند آقای سید محمد تقی میر ابوالقاسمی انتشار یافته است. با وجود اینکه در اصالت کارشان شکسی نیست ولی رسالت امر تحقیق ایجاب می‌نمود که استاد محترم تنها به ذکر خاطرات اکتفا نمی‌کرد! بلکه با وجود اشتغال چند ساله ایشان در لشت نشاء و آشنایی با افراد مطلع لشت نشایی و آشنایی دیرینه ایشان با اعوان و انصار تپهو تنها به یادداشت‌های مرحوم کوچکپور تکیه نمی‌کرد و به وجود دیگر شالوده‌های تاریخ نگاری توجیهی می‌نمود تا دردها و مصائب بترتیبین می‌شد و حقوق مردم لشت نشاء پایمال نمی‌گردید.

یادداشت‌ها

۱- در تسدوین این سطور از نقل قول‌ها و مساعدت‌های فکری استاد پور رضا بهره گرفته شده است.

۲- چپک چکه واژه‌ای است محلی و به یکی از انشعابات نور رود که از سفید رود سرچشمه می‌گیرد گفته می‌شود و تخت آن جهت اتراق میراب بود، علت اجتماع مردم در این محل بنا به رسم ایله جار به خاطر لایروبی انهار بود.

۳- فرد مورد نظر زنده و در قید حیات است به همین جهت از آوردن نام او خودداری نمودیم.

۴- گوینده این قول زنده است، از نگارنده خواست تا از آوردن نامش خودداری کنم.

۵- برای اطلاع بیشتر در مورد نوشته‌های مرحوم کوچکپور درباره لشت نشاء به صفحات ۱۵۲ تا ۱۵۷ کتاب نهضت جنگل و اوضاع فرهنگی - اجتماعی گیلان و قزوین مراجعه نمایید.

۶- علت محبوبیت تپهو را اینگونه نقل می‌کنند: وی یکی از مالکان لشت نشاء بود. در دهه بیست شمس تمام املاک شخصی خود را بین رعایای خویش تقسیم نمود و آنچه که از اموال منقول برایش باقی مانده بود، آنرا هم در اختیار مردم قرار داد، در اواخر عمر دچار تنگدستی شد، مردم لشت نشاء در مراسم تدفین وی مراتب حق شناسی خود را با تجلیل از جنازه‌اش به عمل آوردند، مردم محبوبیت وی را به علت شخصیت حزبی وی نمی‌دانند، بلکه خصوصیات انسان دوستی و مردم‌داری وی بود که او را مجذوب مردم ساخته بود.

نشر گیلکان منتشر کرد:

سماق کوچکپور

نهضت جنگل

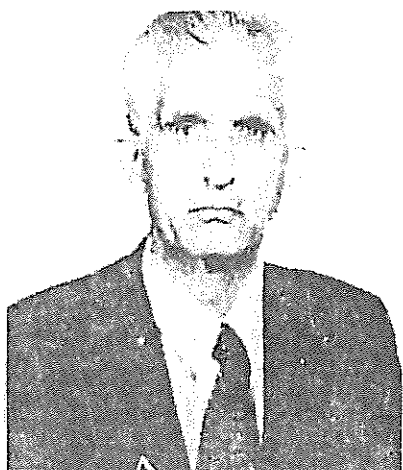
و

اوضاع فرهنگی - اجتماعی گیلان و قزوین

به کوشش

سید محمد تقی میر ابوالقاسمی

قابل وصول با پست سفارشی از هر نقطه کشور در ازای ارسال ۱۱۰۰ تومان تسبر از طریق گیلان



در دو دوره مشخص قابل بررسی است. دوره اول پس از انقلاب سوسیالیستی ۱۹۱۷ آغاز می شود، سرخیل شاعران آن دوره تالش، ذولفقار احمدزاده بود که به اتفاق همفکران خود یک جنبش فراگیر ادبی را به وجود آورده و اغلب آثار خود را در نشریه ی "سپه تولش" که به مدیریت مظفر نصیرلی منتشر می شد، به چاپ رساندند. این دوره در سالهای پیش از ۱۹۴۰ با اجرای سیاست امحاء قومی استالین پایان پذیرفت. اما دوره دوم که به صورتی جدی، همزمان با سالهای فروپاشی شوروی به منصف ظهور رسیده، اگر معرف چند چهره برجسته باشد بی تردید (توفیق الهام) یکی از آنهاست.

توفیق شهبازاف متخلص به (الهام) در چهارم آگوست ۱۹۴۱ در روستای قزل آواد = (آوار) از توابع شهرستان ماسالی به دنیا آمده و در ۳۱ ماه مه ۲۰۰۰ در همان روستا به علت بیماری قلبی چشم از جهان فرو بسته است.

الهام زمانی که دوره آموزش ابتدایی را به پایان می رساند بینایی خود را از دست داد و ناگزیر وارد مدرسه نابینایان (اینترنال) باکو گردید و پس از اتمام تحصیلات متوسطه به دانشگاه رفت و در رشته ی زبان و ادبیات به دریافت درجه لیسانس نایل شد و سپس تا پایان عمر در دبیرستانهای بدلان و قزل آواد ماسالی به تدریس پرداخت.

توفیق الهام زمانی که در (اینترنال) مشغول تحصیل بود (۱۹۵۱-۱۹۵۶) نخستین سروده های خود به زبانهای تالشی و آذری را در نشریات آن زمان، خصوصاً نشریه ی (پیوند) منتشر نمود. سروده های تالشی او از همان زمان مورد توجه فراوان واقع گردید. سخنوری، صراحت لهجه و دلچسپی وافر به فرهنگ و هویت قومی از خصوصیات بارز این شاعر روشندل بود.

پس از فروپاشی، آغاز دوره جدید فعالیت های ادبی و تلاش در راه احیاء هویت قومی و فرهنگی تالشان جمهوری آذربایجان، او یکی از کوشندگان بود که تحت تأثیر تب و

معاهدات معروف به گلستان و ترکمن چای بین ایران و روس در عصر قاجار موجب انفکاک سرزمین ها و جدایی مردمانی شد که آن سرزمین ها قرن های مدید متعلق به ایران و مردمان آن ها ایرانی تبار بوده اند. یکی از این سرزمین ها که بخش جنوبی آن دنباله خاک گیلان و مردم ساکن در آن تالشی و گیلانی تبارند جمهوری تازه استقلال یافته آذربایجان است. امروزه اگر چه سیاست و گذشت زمان، اشتراک تاریخی را از ذهن مردم دو سوی مرز زوده، اما هنوز روابط عاطفی، پیوندهای خونی و تباری بویژه فرهنگی همچنان بین شمال غرب گیلان و جنوب شرق جمهوری آذربایجان بهم بسته است. این پیوند اقلیمی و فرهنگی و زبانی را ملاط حضور برادران تالش ما در دوسوی ۱۷ کیلومتر مرز خاکی گیلان و جمهوری آذربایجان مستحکم می کند بنحوی که چه در گیلان چه در لنکران جدا از مسئله سیاست و روابط مرزی، توگویی در یک اقلیم و سرزمین مشترک بسر می بریم. از این رو "توفیق الهام" که یادش به مدد دوست پژوهشگرمان دکتر علی عبدلی در این جا گرامی داشته شد، نه فقط شاعری از اهالی جنوب جمهوری همسایه "آذربایجان" است بلکه بخاطر فرهنگ مشترک تالشی، شاعری گیلانی نیز محسوب می شود که باید خاطره اش در صفحات گیه و اگرامی داشته شود.

توفیق الهام

علی عبدلی

قابل مقایسه نیستند. در آن سو، شمار سرایندگان و حجم آثارشان بسیار بیشتر است. اما در این سو، فرم و زبان و مضامین و صنایع معنوی اشعار تالشی ارایه شده به مراتب تازه و غنی و متأثر از ادبیات نوین معاصر ایران است.

به نظر می رسد تا زمانی که ارتباطات فرهنگی بین شاعران و اهل قلم تالش دو کشور دوست و برادر ایران و جمهوری آذربایجان عمق و گسترش لازم را پیدا نکرده و فضای مساعدی برای ارتباطات و تبادل اندیشه و تجارب هنری و ادبی بین شاعران و نویسندگان تالش دو کشور یادشده فراهم نگردیده است، ادبیات قوم تالش در راه انکشاف و رشد و بالندگی خود از وجود افتراق و گسلی زبانبار رنج خواهد برد.

ادبیات منظوم تالشی در جمهوری آذربایجان،

در جنگل سبز و گسترده زبان تالشی، رویش گل و گیاه ادبیات مکتوب سالهای چندانی را طی نکرده است. تا جایی که اسناد و مدارک موجود نشان می دهد، این حادثه از اوایل سده چهاردهم میلادی در تالش شمالی و از اواسط سده چهاردهم شمس، در تالش جنوبی آغاز شده است. در طول این مدت کوتاه، هم در آن سوی آستاراچای و هم در این سوی آن، شاعران تالشی سرای متعددی ظهور کرده اند و با آفرینش و انتشار حجم چشمگیری از سروده های خود، شالوده بنای ادبیات منظوم تالش را ریخته اند.

از آنجایی که دو شاخه ی این نهضت ادبی در دو سوی آستاراچای جداگانه و بدون داشتن ارتباط با هم و در دو شرایط متفاوت از هم رشد و نمو یافته و بالیده اند، از لحاظ کمی و کیفی با هم



غروب در غربت

هومن یوسفدهی

پرورش به افتخار بازنشستگی نایل گردید. در این هنگام به پاریس مهاجرت نمود و در رشته تاریخ حقوق موفق به اخذ دیپلم D.E.A (یعنی دیپلم تحصیلات عمیق) گردید و پس از آن دورهٔ دکترای دولتی در حقوق عمومی را در دانشگاه پانته اون پاریس با درجه افتخار آمیز سپری کرد. او در طول حیات آثاری را به زبان‌های فارسی و فرانسه قلمی نمود که بعضی از آنها به شرح ذیل می باشند:

- ۱ - ترجمه کتاب "نوردیا" از زبان فرانسه. این اثر در سال ۱۳۳۵ در چاپخانه حمید (فردانی) رشت به چاپ رسید.
- ۲ - تألیف تاریخچه‌ای از وضع زندان لوریان فرانسه (به زبان فرانسه)
- ۳ - تألیف مجموعه‌ای از مسائل ریاضی (آماده چاپ)
- ۵ - تألیف مجموعه‌ای از مسائل هندسه (آماده چاپ)

- ۶ - ترجمه دیکسیونر قضایی از انتشارات دادگستری فرانسه با شرح مختصری دربارهٔ هر یک از کلمات و اصطلاحات (آماده چاپ)
 - ۷ - تألیف رساله دکترای با عنوان "عدم رعایت حقوق ملت ایران، یکی از عوامل سقوط رژیم شاهنشاهی" (به زبان فرانسه)
- دکتر علی قدسی اخیراً رساله دکترای خود را به زبان فارسی بازنویسی و آمادهٔ چاپ نموده بود که متأسفانه تا زمان حیات موفق به چاپ آن نگردید ولی امید است این اثر ارزشمند که روشنگر گوشه‌هایی از تاریخ معاصر ایران است هر چه زودتر چاپ و در دسترس علاقمندان قرار گیرد.

این فرهنگی فرهیخته برجسته عاقبت در روز بیستم اسفند ماه ۱۳۷۷ در دیار غربت چشم از جهان فرو بست و در پاریس به خاک سپرده شد. روحش شاد و یاد و خاطره‌اش گرمی باد.

در روزهای پایانی سال ۱۳۷۷ دکتر علی قدسی از فرهنگیان صاحب نام و با سابقهٔ رشت در پاریس چشم از جهان فرو بست. بسیاری از کسانی که در دهه سی و چهل در شهر رشت به تعلیم و تعلم اشتغال داشتند، او را به خاطر می آورند. او انسانی شریف و با فرهنگ، معلمی وظیفه شناس و مسلط و دانشمندی باذوق و صاحب قلم بود.

دکتر علی قدسی در سال ۱۳۱۰ در خانواده‌ای روحانی و فرهنگی چشم به جهان گشود. او فرزند آقا شیخ محمود قدسی از روحانیون متقی و اهل زهد رشت بود؛ هستند کسانی که این روحانی آرام و نرم خو را با قامتی میانه و محاسنی سپید به یاد می آورند که گهگاه امامت جماعت را در مسجد سوخته تکیه رشت بر عهده داشت. طبعاً دکتر علی قدسی تحصیلات اولیه را نزد پدر و نیز مادر خود که بانویی پارسا و فاضله از طایفه سیمی بود، آغاز کرد. پس از آن به تحصیل در مدارس ابتدایی و دانشسرای مقدماتی پرداخت و به واسطه هوش و استعداد خداداد، این دوران را با موفقیت به پایان برد. در سال ۲۷ - ۱۳۲۶ در سن هفده سالگی به دبیری ریاضی دبیرستان شاهپور برگزیده شد و در همان سال شاگرد اول سال ششم ادبی گردید. در شهریور همان سال در کنکور دانشسرای عالی در رشته‌های زبان فرانسه و حقوق پذیرفته شد که خود رشته حقوق را جهت ادامه تحصیل برگزید.

پس از اتمام تحصیل در رشته حقوق در سال ۱۳۳۰ به خدمت وظیفه اعزام گردید و دورهٔ سربازی را به گیلان بازگشت و مجدداً به تدریس ریاضی در مدارس رشت مشغول شد. در سال ۱۳۳۵ به طور متفرقه در امتحانات رشته طبیعی شرکت کرد و رتبه اول را کسب کرد.

او در سال ۱۳۳۸ به تهران منتقل گردید و در دبیرستان‌های تهران به تدریس اشتغال داشت تا اینکه پس از حدود ۳۲ سال خدمت در آموزش و

تابهای سیاسی قرار نگرفت و به جرگه‌ی بربا دارندگان قائله (جمهوری تالش مغان) نیوست و به عنوان هنرمندی متعهد و هوشمند به فعالیت‌های ادبی خود ادامه داد.

او همکاری نزدیکی با نشریات تالش‌ی زبان مخصوصاً "تولشی صدو" و مراکز و محافل فرهنگی تالشان داشت. به لحاظ این که هم شاعری موفق و هم سخنوری چیره دست بود، از او برای شرکت در همه مجالس و مراسم ادبی شهرستانهای تالش نشین و باکو دعوت می شد و او با جدیت به اتفاق یار و همراه زندگی اش "دلشاد" خانم در آن مجالس شرکت می نمود.

یکی از تالش شناسان جمهوری آذربایجان (نوروز علی محمداف) در مقدمه‌ای که بر کتاب "کافته" مجموعه شعر تالشی توفیق الهام نوشته درباره او گفته است:

"توفیق به عنوان یک معلم با دنیای مخاطبین خود، اعم از خرد و کلان آشنایی داشت و مضامین شعرهای خود را در میان آنها و از زندگی آنها می جست. اکنون در مورد محتوای اشعار این کتاب = "کافته" سخن نمی گویم تا خواننده با مطالعه آن از لذات بیشتری بهره مند گردد. فقط بیان این نکته لازم است که توفیق الهام پس از شاعر بزرگ پیش کسوت تالش، ذولفقار احمدزاده، حادثه‌ای مهم در ادبیات تالش به شمار می آید.

حدود دو ماه پس از درگذشت توفیق الهام، فرصتی دست داد که نگارنده برای گفتن تسلیت به دیدار خانواده او برود. آنچه که در این دیدار جالب توجه خاص بود، مشاهده زندگی ساده و روستایی و شنیدن خاطراتی حاکی از عظمت روحی و عزت نفس آن سراینده روشندل تالش بود که به حق مایه بند و موجب تحسین گردید.

توفیق معمولاً اشعار و مطالب خود را دیکته می کرد و دختر کوچکش (آذرگل) آنها را با ماشین تحریر کوچکش حروفچینی می نمود.

اکنون آنچه که از آن گفته‌ها و نوشته‌ها به جا مانده عبارت از سه دیوان به شرح زیر است: اشعار تالشی - اشعار آذری - مدایح و مرثی ائمه اطهار (ع)

بخشهایی از آن دیوان‌ها تاکنون با عناوین ذیل به چاپ رسیده است:

- ۱ - کافته، kaffe = مجموعه اشعار تالشی
 - ۲ - قزل گول = مجموعه اشعار آذری
 - ۳ - کرپلا دن گلن سسلر = مدایح و مرثی
 - ۴ - کیتابلرین آناسی = کتاب درسی ابتدایی به شعر
 - ۵ - خزینه لرین آچاری = مجموعه اشعار آذری
 - ۶ - ایکی خوروز = اشعار آذری برای کودکان
- روانش شاد - یادش گرمی

فرهنگ عامه

مردم شمال ایران

"افسانه‌ی جو چو"

"آنازکول" زادگاه من روستایی است در بخش رحمت آباد شهرستان رودبار. آرمیده در دامنه کوهی پوشیده از درختان همیشه سبز زرین و زیتون. سیاهرود که از ارتفاعات عمارلو سرچشمه می‌گیرد و به سفیدرود ملحق می‌شود از آن می‌گذرد.

در بهار، از باغها و گلزارها نغمه خوانی بلبلان و پرندگان شب و روز شنیده می‌شود. یکی از پرندگان شب خوان روستای من شباویز یا مرغ حق است که ما آن را در محل چوچوی *coçoy* می‌خوانیم. این پرنده در شبهای بهاری آوازش از بالای درختان بلند و افراشته به گوش می‌رسد.

در باور مردم ما چوچوی در واقع دامادی است که به دنبال اسب پدر زنش می‌گردد. افسانه بدین قرار است که: داماد اسب پدر زن خود را برای آب دادن به سر چشمه می‌برد، اما افسار اسب از دست او رها شده و اسب فرار می‌کند. داماد پس از برداشتن مقداری جو برای یافتن اسب گمشده حرکت می‌کند و برای پیدا کردن اسب صدای جو چو سر می‌دهد که در گویش محلی صوتی برای فراخواندن اسب یا قاطر است. حال هروقت آواز یا صدای این پرنده شنیده می‌شود می‌گویند:

چوچوی هنی خُو زن پی یَر اسبا پیدا نگوَدَه.
coçoy hani xu zen pier.a as b.a
pyda noguda.

یعنی "چوچوی" هنوز اسب پدر زنش را پیدا نکرده (و دنبال آن می‌گردد).

رشت - حسن سمیع

■ گیله وا:

برای اطلاع بیشتر در خصوص این پرنده و افسانه مربوط به آن بنگرید به مقاله:

عمادی، عبدالرحمان: افسانه سه پرنده: کوکو - چوچو - سوهت در چند شعر و قصه‌های کهن دلمی. گیلان نامه، جلد اول، به کوشش م. پ. جکتاجی (چاپ دوم، ۱۳۷۴، صفحات ۱۷۵ - ۱۵۹)

ر. سیف پور

آشپزخانه گیلانی

انار دانه مسما

anar dana mussamma

(به مناسبت آمدن انار ترش به بازار)

مواد لازم:

گوشت گوساله
انار ترش دانه شده
لبه
بنیاز
رب گوجه
روغن، نمک و ادویه
روش طبخ: ابتدا گوشت را در یک دیگ آب

ریخته و می‌پزیم. سپس پیازها را خلال کرده با کمی نمک و زردچوبه و روغن سرخ می‌کنیم. وقتی پیازها رنگ عوض کرد انار دانه شده و سپس رب را به آن می‌افزایم و با روغن خوب سرخ می‌کنیم. وقتی گوشت به حالت پخته شدن رسید لبه خیس خورده و مخلوط سرخ شده را به آن می‌افزایم و می‌گذاریم تا حدود نیم ساعت به آرامی بجوشد. در آخر نمک و ادویه لازم را به آن می‌افزایم. غذا از هر نظر آماده است.

این غذا نباید زیاد آبدار باشد. می‌توان آن را با نان یا پلو صرف کرد. رنگ غذا تیره بوده و می‌توان به جای گوشت گوساله از چند تکه گوشت مرغ استفاده کرد. بدلیل موجود بودن مواد اولیه یعنی انار ترش و دانه آن، این غذا در بیشتر نقاط گیلان تهیه می‌شد که امروزه میان نسل جدید کم کم به فراموشی سپرده می‌شود.



یک پیام برای علاقمندان فرهنگ عامه

به همه عزیزانی که برای ما در خصوص فرهنگ عامه شهر و دیارشان نامه و مطالب متنوع می‌فرستند و ممکن است نتوانیم در صفحات محدود گیله‌وا به انعکاس آن‌ها مبادرت ورزیم، بشارت می‌دهیم که مطالب ارسالی آنها - چنانچه قابل چاپ بود - دیر یا زود حتماً در جنگ یا ویژه نامه‌ای که به "فرهنگ عامه" اختصاص خواهد یافت، منعکس خواهد شد

ضرب المثل‌های گیلکی

ریشه و داستان بردازی مثل‌ها

یک ضرب المثل رودباری:

کاسب یا بایتا بشکسته بیبو

(یک پای کاسب باید شکسته باشد)

در روزگاران گذشته، مغازه داری بود که طبق رسم سابق در دکان خود همه نوع اجناس از قبیل قند و جای و قماش و سایر اجناس مورد نیاز مردم ده را یکجا داشت. روزی یکی از مشتریها به وی گفت با غم را شخم می‌زدم تاس زردرنگی که نقش چه و چه دارد پیدا کردم. آیا آن تاس بدرد می‌خورد؟ و اگر بیاورم قدری قند و جای و یک پیراهن برای زَنَم خواهی داد.

مغازه دار ضمن خوشحالی در جواب گفت تو مشتری همیشگی و خوب منی، قند و جای و پیراهنی زنت را که می‌دهم هیچ، یک پیراهن اضافه برای تو و بچه‌ات هم خواهم داد.

مشتری شاد شد و قول داد سه روز دیگر تاس را خواهد آورد. مغازه دار بجای سه روز چند روزی هم بیشتر در مغازه ماند و جانی نرفت ولی صاحب جام نیامد. ناچار روزی برای انجام کار و خرید مایحتاج دکان مغازه را بست و بطرف بازار براه افتاد. در راه برگشت مشتری خود را دید که کوله باری بر دوش دارد. با ناراحتی پرسید از کجا می‌آیی؟ تاس را چه کردی؟ چرا نیامدی؟

مشتری گفت آنروزها کار داشتم نتوانستم بیایم امروز هم که آمدم تو نبود، قدری ماندم چون نیامدی ناچار جام را به مغازه دار همسایه ات دادم اینهمه به من اجناس داد.

مغازه دار که در آمد و منفعت قابل ملاحظه‌ای را از دست داده بود با ناراحتی به مغازه خود آمد و سنگ یک چارکی ^۱ من را با غضب به ساق پایش کوبید و با خود گفت اگر این پایم شکسته بود از مغازه بیرون نمی‌رفتم تا این همه ضرر ببینم.

(نتیجه این که درب مغازه و کسب هرگز نباید بسته باشد)

لویه رودبار - نصرت الله خوشدل

در شناخت آثار هنری و بناهای تاریخی و کوششی در حفظ میراث فرهنگی گیلان

الهدی

۱۰- پل خشتی چهارسرا، دوره قاجار
شماره ثبت ۲۳۷۶ - تاریخ ثبت ۷۸/۲/۱۴
انتهای خیابان بیستون، بر روی رودخانه گوهر
رود

شهرستان بندر انزلی

۱- کاخ میان پشته، اوایل دوره پهلوی
شماره ثبت ۱۵۱۱ - تاریخ ثبت ۵۶/۹/۲۶
میان پشته انزلی
۲- برج ساعت، دوره پهلوی اول
واقع در مرکز شهر، نزدیک بولوار
شماره ثبت ۱۵۱۲ - تاریخ ثبت ۵۶/۹/۲۶
۳- ساختمان موزیک، دوره پهلوی اول
شماره ثبت ۱۵۱۳ - تاریخ ثبت ۵۶/۹/۲۶
واقع در باغ شهر داری
۴- پل غازیان، دوره پهلوی اول
شماره ثبت ۱۵۱۴ - تاریخ ثبت ۵۶/۹/۲۶
۵- ساختمان شهرداری، دوره پهلوی
شماره ثبت ۱۵۱۵ - تاریخ ثبت ۵۶/۹/۲۶

شهرستان رضوانشهر

پل پونل، دوره قاجار
شماره ثبت ۱۷۸۰ - تاریخ ثبت ۷۵/۹/۱۲
واقع در دهستان پونل نزدیک به شهرک چوکا

شهرستان تالش

مجموعه آق اولر، دوره قاجار
شماره ثبت ۲۲۹۱ - تاریخ ثبت ۷۸/۱/۹
واقع در روستای مریان از ییلاقات تالش

شهرستان آستارا

بقعه شیخ تاج الدین محمد خبوی، قرن ۷
هجری
شماره ثبت ۹۵۱ - تاریخ ثبت ۵۲/۶/۵
ابتدای جاده آستارا به اردبیل

شهرستان فومن

۱- شهرک تاریخی ماسوله، دوره زندیه و
پیش از آن
شماره ثبت ۱۰۹۰ - تاریخ ثبت
۲- قلعه رودخان، دوره سلجوقی
شماره ثبت ۱۵۴۶ - تاریخ ثبت ۵۲/۵/۳۰
واقع در مناطق جنگلی و کوهستانی جنوب
فومن

(ادامه دارد)

فهرست اماکن باستانی و بناهای تاریخی گیلان ثبت شده در فهرست آثار ملی ایران

شهرستان رشت

۱- خانه حاج سید علی آقا مقیمی، مربوط به
دوره قاجار
شماره ثبت ۱۵۰۷ - تاریخ ثبت ۱۳۵۶/۲/۲
واقع در خیابان امام خمینی، (بعد از انقلاب
این بنا) بکلی تخریب شده است.
۲- ساختمان شهرداری رشت، اوایل پهلوی
شماره ثبت ۱۵۱۶ - تاریخ ثبت ۵۶/۳/۲
۳- دبیرستان شاهپور (شهید بهشتی
فعلی)، اوایل پهلوی
شماره ثبت ۱۵۱۷ - تاریخ ثبت ۵۶/۹/۲۶
واقع در میدان فرهنگ، اول خیابان آزادگان
۴- کاروانسرای لات، دوره قاجار
شماره ثبت ۱۵۶۶ - تاریخ ثبت ۵۶/۱۱/۳
سرا راه رشت تهران، نزدیک به امامزاده هاشم
۵- عمارت کلاه فرنگی، دوره قاجار
شماره ثبت ۱۷۶۲ - تاریخ ثبت ۷۵/۸/۲۶
واقع در ضلع جنوبی باغ محتشم (پارک شهر)
۶- پل لیشاوندان، دوره قاجار
شماره ثبت ۱۷۸۲ - تاریخ ثبت ۷۵/۹/۱۲
سرا راه رشت فومن، در روستای لیشاوندان
۷- مسجد جامع جورشر، دوره قاجار
شماره ثبت ۱۷۸۵ - تاریخ ثبت ۷۵/۹/۱۲
واقع در مرکز شهر لشت نشا (از بخش های
شهرستان رشت)
۸- مسجد حاج صمد خان، اواخر قاجاریه
شماره ثبت ۲۳۶۲ - شماره ثبت ۷۸/۲/۱۴
واقع در محله باقرآباد شهر رشت
۹- ساختمان کتابخانه ملی، اوایل پهلوی
شماره ثبت ۲۳۶۸ - تاریخ ثبت ۷۸/۲/۱۴
واقع در میدان شهرداری، اول خیابان علم

از میان نامدهای رسیده به گیله وا در چند ماه
اخیر، تعدادی نامه واصل شده است از عزیزانی که
بهر طریق ممکن اطلاعاتی از آثار باستانی و
تاریخی و بناهای قدیمی ثبت شده گیلان را
خواستار بودند. اگر چه ما از چند شماره قبل به
صورت مستمر (و پیش از آن به طریق گهگاهی)
نسبت به تعرفه برخی آثار باستانی گیلان بطور
دقیق و فنی مطالبی درج کرده ایم ولی تا شرح همه
آنها به پایان آید زمان درازی لازم است. از سوی
دیگر نسبت به درخواست جمعی از خوانندگان
عزیز و علاقمند گیله وا هم که چاپ فهرست کاملی
از این بناها را یک جا انتظار دارند، نمی توانیم بی
تفاوت باشیم و ساده از کنارش بگذریم.

از این رو در مراجعه به اداره کل حفظ میراث
فرهنگی گیلان که تویلت حفاظت از ابنیه تاریخی
و آثار باستانی گیلان را بر عهده دارد، فهرستی از
۴۹ اثر تاریخی فرهنگی گیلان که تا پایان نیمه اول
سال ۱۳۷۸ در فهرست آثار ملی ثبت شده است در
اختیار نشریه گیله وا گذاشته شد.
بر اساس داده های اطلاعاتی آن فهرست که
لیستی ظاهرأ کامل اما درهم کرد از آثار ثبت شده
گیلان بود، فهرست جدیدی بر حسب موقعیت
جغرافیایی، نام اثر، ترتیب شماره و تاریخ ثبت با
ترتیب زمانی و راهنمای دوره تاریخی، تهیه و
تدوین شده که در دو شماره به اطلاع علاقمندان
می رسد.

لازم به توضیح است که شرح نسبتاً کامل
تعدادی از این آثار در شماره های مختلف گیله وا
در طول ۹ سال انتشار مجله چاپ شده است و جای
امیدواری است بقیه آنها نیز در شماره های آینده
گیله وا چاپ و معرفی شود.

فیگی قامه

آسایشگاه معلولین و سالمندان گیلان در زمرة معدود آسایشگاه‌های شناخته شده در کشور می باشد که علاوه بر بازدید عموم مردم، مورد بازدید مقامات مملکتی که به گیلان سفر می کنند نیز قرار می گیرد. لذا این موسسه خیریه و مردمی منحصر به گیلان نبوده بلکه در سطح کشور مطرح است و هم اکنون پذیرای مددجویانی از سایر استانها علی الخصوص استانهای مازندران، اردبیل، زنجان، خراسان، کرمان، آذربایجان و غیره می باشد.

آسایشگاه هم اکنون سالمندان و معلولینی را که حائز شرایط خاص و اضطرابی می باشند پذیرش می نماید اما به علت مراجعه و درخواست بیش از ۵۰۰۰ نفر از محرومین سراسر کشور، علی الخصوص از قشر محروم و یا سالمندان تحت پوشش کمیته امام و بهزیستی، با شرایط فعلی دیگر امکان پاسخگویی به این نیاز را ندارد، از این رو ضرورت ایجاب کرده است تا در این مورد تدبیری اندیشیده شود.

به همین منظور با استعانت از حضرت آیت ... احسانبخش، نماینده مقام رهبری و امام جمعه محترم رشت همچنین با مساعی و رهنمود آقای مهندس طاهانی - استاندار وقت گیلان - و با موافقت اعضا کمیسیون ماده (۳۲) ده هکتار از اراضی ملی شده در قریه فشتام (کیلومتر ۱۵ جاده رشت - قزوین) جنب شهر صنعتی رشت جهت ایجاد آسایشگاه شماره ۲ در اختیار این موسسه خیریه قرار گرفت که موضوع به تأیید وزیر محترم جهاد نیز رسید و در راستای همیاری و مساعدت سازمانها، ادارات کل و بخش خصوصی عملیات ریشه کنی و تسطیح آن به اتمام رسید.

کلنگ ساختمانی این واحد خیریه نیز چند سال قبل وسیله حضرت آیت ... غیوری نماینده مقام رهبری در جمعیت هلال احمر کشور و با حضور مقامات استان و استانهای همجوار به زمین زده شد. نقش ساختمانی این مجموعه با محاسبه و معیارهای بین المللی وسیله مهندسین مشاور آقای مهندس ضیابری و گروه همکاران وی با زیر بنای ۲۰۰۰۰ متر مربع تهیه و ترسیم و آماده اجراست و آسایشگاه را قادر خواهد ساخت تا در ۵ فاز ۱۵۰۰ نفر دیگر از مددجویان نیازمند را زیر پوشش خدماتی خود قرار داده و در فازهای بعدی نیز بتواند بسیاری از مشکلات و معضلات محرومین جامعه را برطرف نماید.

آن چه در زیر می آید تلخیص طرح مدون و جامعی است که هیات مدیره محترم آسایشگاه معلولین و سالمندان و مدیر عامل سخت کوش آن از چند سال پیش تهیه و تدارک دیده اند که مطالعه دقیق آن ما را به آینده آسایشگاه سخت امیدوار می کند و به گمانمان یک طرح بزرگ ملی است که باید عموم گیلانیان از آن حمایت کنند تا ریشه های نیکی و احسان در این استان همچون گذشته همیشه زنده و پایدار بماند. از طرف دیگر چون مددجویان سایر استانها نیز از امکانات و خدمات آن بهره مند خواهند شد پرواضح است که میزان کمک در سطح کلان از سوی عموم هم میهنان نیز باید مورد عنایت و توجه خاص قرار گیرد و فقط به کمک های مردم رشت و گیلان بسنده نشود. انشاء الله

دهگده تندرستی

مقدمه:

بنا به برآورد سازمان ملل متحد ۱۰٪ جمعیت جهان از گونه های معلولیت رنج می برند و با افزایش میانگین سنی مردم، سالمندان نیز بر این عده مدام اضافه می شوند. دور نگاه داشتن این افراد از جامعه و استفاده از نیروهای بالفعل و بالقوه آنان به مجموعه ای از ضوابط و معیارها، از جمله پیشگیری از معلولیت، تشخیص به موقع، معالجه، آموزش توانبخشی و مناسب سازی محیط زندگی برای تحرک سهل تر آنان نیازمند است.

گیلان مثل اغلب مناطق کشور یک منطقه زلزله خیز، سیل خیز و صدمه پذیر از نظر سوانح و حوادث غیر مترقبه می باشد. از یک سو تراکم جمعیت فوق العاده زیاد و از سوی دیگر استقرار جمعیت شهرهای متراکم منطقه بویژه از نظر تعدد، کوچکی و پراکندگی شهرها و روستاها علاوه بر گسترده تر کردن دامنه دست اندازی به طبیعت و

■ میله‌وا/شماره ۵۹ / صفحه ۲۸

جهان در حال توسعه بیشتر است اما با بهبود مراقبتهای بهداشتی و تغذیه بهتر انتظار می رود که این وضع تغییر کند، نتیجه حاصل از افزایش معلولین و سالمندان در کشورهای در حال توسعه که با تغییر روشهای زندگی پیوند می خورد موجب می شود که نیاز به دسترسی بیشتر به امکانات عمومی بیش از پیش احساس شود.

بر این معیار مبناء طرح بر حول محور خواسته های اساسی سالمندان و معلولین بر مبناء تعاریف سازمان جهانی بهداشت به شرح ذیل طراحی و پیشنهاد گردیده است:

۱ - اختلال - هر نوع ناهنجاری یا کمبود در ساختار یا کارکرد روانی فیزیولوژیکی یا کالبدی
۲ - معلولیت - هر نوع محدودیت یا فقدان توانایی که فعالیت فرد را برای انجام امری به روشی که افراد عادی انجام می دهند محدود سازد یا دامنه فعالیت وی را از حالت طبیعی خارج نماید.

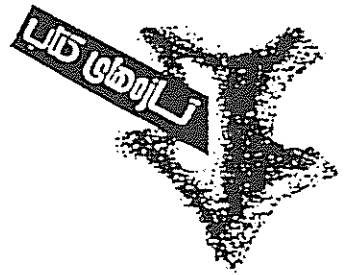
۳ - عقب ماندگی - هر نوع اشکالی که در نتیجه اختلال یا معلولیت برای فرد ایجاد می شود و ایفای نقش عادی وی را محدود می سازد یا از آن جلوگیری می نماید. (ادامه دارد)

شماره حسابهای کمک به آسایشگاه
بانک ملی شعبه مرکزی رشت ۲۹۲۹ / تجارت
۵۷۸۶ / تلفن ۵۶۶۶۲ / صادرات ۲۷۸۰ / رفاه
کارگران ۵۷۰

شماره حساب ارزی ۳۷۰۱/۲/۴۰۰/۱۲۰
نزد بانک ملی شعبه مرکزی رشت

آدرس آسایشگاه
رشته سلیمان داراب - خیابان میناسان

تلفن:
۵۵۵۰۱۷-۵۵۴۶۴۸-۵۵۸۱۳۵
فکس: ۵۵۳۰۸۸



ناشران و مؤلفان محترم چنانچه مایل به معرفی کتابهای خود در ماهنامه گیلو هستید، می‌توانند از هر عنوان دو نسخه به نشانی نشریه ارسال نمایند.

الف - آثار مربوط به گیلماز (گیلان و مازندران)

■ تاریخ جراید و مجلات گیلان از آغاز تا انقلاب اسلامی / فریدون نوزاد / تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹ / ۳۸۷ صفحه، وزیری، ۲۰۰۰۰ ریال

■ مؤلف کتاب ضمن بیان مجملی از تاریخچه مطبوعات گیلان در پیشگفتار خود به تفرقه ۱۵۵ نشریه چاپ گیلان از تأسیس نخستین روزنامه در رشت (خبرالکلام بتاريخ ۱۲۸۶ خورشیدی) تا زمان انقلاب اسلامی (۱۳۵۷) پرداخته است که مطالعه آن روشنگر افکار و عقایدی است که گیلانیان در چند دهه گذشته از خود نشان داده‌اند. جای خالی عکس و کلیشه عناوین نشریات در این کتاب ارزشمند شدت احساس می‌شود.

■ حافظ گیلان / محمد حسین خدیاباری / رشت، ناشر: مؤلف، [۱۳۷۹] / ۲۰۲ صفحه، رقی، قیمت؟ مراد از حافظ گیلان، زنده یاد محمد علی افراشته شاعر گیلکی سرای مشهور گیلانی است. کتاب 'حافظ گیلان' مجموعه آثار ادبی، فرهنگی، اجتماعی، تاریخی و اقتصادی جمعی از اهل ادب، فضل و دانش گیلان زمین است [حدود ۲۵ نفر]. برخی همکاران خدیاباری در این مجموعه که مقاله دارند عبارتند از دکتر تائب، عباس حاکمی، دکتر محمد روشن، دکتر میر احمد طباطبائی، اسدالله مؤمن پور، رحمت موسوی، علی اکبر مرادیان و... از بقیه شعرا و نویسندگان شعر چاپ شده است.

■ واگردان / کریم مولوردیخانی / رشت، ناشر: مؤلف، ۱۳۷۹ / ۹۶ صفحه، رقی، ۵۰۰ تومان

■ مجموعه شعرهای گیلکی شاعر است در قالب‌های کلاسیک، نو و هاشاعر که با برگردان فارسی همراه است. اشعار گیلکی مولوردیخانی به کرات در دو دوره اول و دوم دامون (نشریه گیلکی زبان چاپ سال‌های اول انقلاب) و گیلو و چاپ شده است. شاعر دبیر ادبیات دبیرستان‌های رشت و از مدرسان هنر خوش نویسی است.

■ ایسا شعر / به کوشش محمد صادق ربیسی و جلیل قیصری / بی جا، آرت، ۱۳۷۹ / ۱۲۰ صفحه، رقی، ۶۰۰۰ ریال

■ مجموعه مقالات و شعرهای کوتاه مازندرانی از چند تن از شاعران مازندران از جمله جلیل قیصری، احمد ابو محبوب، قنبر یوسفی و علی کنشگر است که برخی از این مقالات و اشعار بیشتر در مجله گیلو و چاپ شده بود. ایسا در لغت مازندرانی به معنای اکنون و حالا است، همان که در گیلان به صورت آسا و هسا

شنیده و تلفظ می‌شود. نمونه‌های هسا شعر گیلان و ایسا شعر مازندران تحت عنوان کلی هسا شعر نزدیک به یک دهه است که در مجله گیلو و با زتاب مستمر یافته و مورد استقبال واقع گشته است. کوشش فراهم آوردگان کتاب شایسته تقدیر است.

■ با ترانه باران، زندگی و شعر گلچین گیلانی / کامیار عابدی / تهران، ثالث، ۱۳۷۹ / ۲۸۲ صفحه، وزیری، گالینگور، ۱۶۰۰ تومان

■ دکتر مجدالدین میر فخرایی معروف به گلچین گیلانی از نخستین شعرای نوپرداز معاصر میهنان است. کتاب مضمّن شرح زندگی و درج برخی اشعار زنده یاد و تحلیل آنها است که در چهار بخش (۱- نگاهی به زندگی و آثار ۲- جستجوهای در شعرها ۳- نمونه‌هایی از بهترین اشعار ۴- ترجمه اشعار به انگلیسی) تدوین شده.

ب - آثار مؤلفان و هنرمندان گیلماز

■ در خم آهن / مهدی اخوان لنگرودی / تهران، ثالث، ۱۳۷۹ / ۱۰۵ صفحه، رقی، ۷۰۰ تومان

■ داستانه بلندی است از شاعر، نویسنده و مترجم پرکار گیلانی مقیم اطرش که چندی پیش رمان معروف 'آریاب پسر' او را خوانده‌ایم.

■ گزیده ادبیات معاصر، مجموعه شعر مرتضی نوربخش / مرتضی نوربخش / تهران، نستان، ۱۳۷۸ / ۱۰۰ صفحه، رقی، ۴۵۰ تومان

■ در این کتاب ۴۷ قطعه شعر از این شاعر لنگرودی در قالب‌های کلاسیک (بیشتر) و نو (کمتر) عرضه شده است.

■ آمدن، گناه من نبود / مرتضی نوربخش / تهران، گوید، ۱۳۷۸ / ۱۲۰ صفحه، رقی، ۵۰۰ تومان

■ مجموعه شعرهای آزاد شاعر گیلانی مرتضی نوربخش است حاوی ۴۴ قطعه. قطعه برف‌رامی خوانیم: شب سیده پوش گشته است / با خریز برف‌من که تنگدل ترم از آسمان / به شعر / می بزم سپاه / صفحه‌ای سفید در برابرم / می شود سپاه

■ دلواپسی / هادی غلام دوست / تهران، برنامه، ۱۳۷۹ / ۱۰۶ صفحه، رقی، ۷۰۰ تومان

■ داستان بلندی است از هادی غلام دوست که داستان‌های گیلکی او در گیلو و داستان‌های فارسی او در برخی جراید استان و کشور چاپ شده است.

■ دلواپسی اگر چه به زبان فارسی نوشته شده اما خواننده تمام مدت خود را در فضای سبز و نور و پر از رمز و راز گیلان حس می‌کند.

■ صور اسرافیل و علی اکبر دهخدا، یک بررسی تاریخی و ادبی / کامیار عابدی / تهران، کتاب نادر، ۱۳۷۹ / ۲۳۵ صفحه، رقی، ۱۴۰۰ تومان

■ یکی از تازه‌ترین آثار مؤلف جوان و پرکار گیلانی است که در هفت فصل نگاه شده و با پیوست‌های سودمندی در پایان همراه است.

■ یلدا و رهایی / مه‌کامه رحیم زاده / تهران، مهرنوش، ۱۳۷۹ / ۲۸۹ صفحه، رقی، ۱۵۰۰ تومان

■ یلدا دختر جوان و تنهایی است که در تاروپود باورهای نادرست خانواده‌ای اشرافی گرفتار آمده است. تلاشهای او برای رهایی از این باورهای نادرست به یاری عشق پاکمی که در دل دارد تم اصلی کتاب را بوجود آورده است. نویسنده کتاب متولد رشت و از دبیران آموزش پرورش است. وی کار داستان نویسی را از سال ۱۳۶۹ با روانشاد هوشنگ گلشیری آغاز نمود و تاکنون ۱۵ داستان کوتاه از وی در نشریات ادبی ایران و خارج از کشور چاپ شده است.

■ دیوارها و آن سوی دیوارها و پنج دیوار نا نوشته مراد اسپاتانی / محمد رضا پورجعفری / تهران، دشتستان، ۱۳۷۹ / ۶۶ صفحه، رقی، ۳۵۰ تومان

■ تازه‌ترین مجموعه داستان‌های کوتاه پورجعفری نویسنده گیلانی است که تجربه‌ای تازه را در آن به آزمون نهشته است.

■ میانی زبان و دستور زبان فارسی (برای دانش‌آموزان و دارطلبان کنکور - نظام جدید) / اسد الله عمادی / ساری، زاوش، ۱۳۷۹ / ۱۲۰ صفحه، رقی، ۱۰۰۰ تومان

■ کتاب در دوبخش 'میانی زبان شناسی' و 'دستور زبان فارسی' تدوین شده و در زمره کتابهای کمک درسی است. اسدالله عمادی دبیر دبیرستان‌های ساری از شاعران، نویسندگان و محققان مطرح مازندرانی است که پیش از این چند اثر در زمینه‌های شعر و داستان و پژوهش از وی خواننده‌ایم.

ج - سایر آثار

■ سهمی از همه ی ترانه‌ها / محمد رضا آریان فر / م. بابک / تهران، نشانه، ۱۳۷۹ / ۹۷ صفحه، رقی، ۴۵۰ تومان

■ مجموعه شعرهای شاعر نوپرداز معاصر است در دو بخش [سهم] با ۲۸+۱۴ شعر [ترانه] از م. بابک شاعر با احساس و صمیمی جنوب میهنان شعرهای زیادی در صفحات ادبی نشریات گیلان چاپ شده است.

■ برگه‌ای از تاریخ ادبیات معاصر ایران / پروفیسور سید حسن امین / تهران، دفتر نشر طیب، ۱۳۷۹ / ۱۰۶ صفحه + ۴ صفحه انگلیسی، رقی، ۶۰۰ تومان

■ یادنامه شاعر بدیده و طنز ابراهیم صهبا است که از سوی انجمن فرهنگی، هنری، ادبی کمال و به همت پروفیسور امین انتشار یافته است و در آن به شرح حال و اشعار و ویژگی‌های طنز و بدیده‌پردازی و مطایبات استاد صهبا به تفصیل پرداخت شده است.

نشریات تازه گیلان

فن و هنر

■ نشریه سازمان نظام مهندسی ساختمان گیلان اگر چه این نشریه با انتشار ۲۴ شماره مسلسل سال چهارم خود را پشت سر گذارده ولی هم اکنون با گرفتن مجوز و با نام جدید فن و هنر (قبلاً به نام گزارش) دوره جدیدی را آغاز کرده است. مدیر مسئول: مهندس علی حاج علی افضلی - سردبیر: مهندس ابوالحسن سمیع یوسفی - مشاور و ویراستار: علیرضا روشندل نشانی: رشت خیابان سعدی - جنب بازار روز - پلاک ۱۸۶

شهر باران

■ نشریه ماهنامه داخلی شورای اسلامی شهر رشت شماره ۱، شهریور ۷۹ - زیر نظر روابط عمومی شورای اسلامی شهر رشت. این نشریه در ۴۸ صفحه قطع رحلی چاپ شده است. خیر، گزارش، عکس و مصوبه‌های شورای شهر از اهم مطالب این نشریه است. گفتنی است سردبیری نشریه بر عهده علیرضا پنجه‌ای شاعر نوپرداز و نام آشنای گیلانی و سردبیر فصلنامه خوب و خواندنی گیلان زمین است و از همین رو 'شهر باران' در میان دیگر نشریات داخلی که برخی نهادها و موسسات و سازمان‌ها منتشر می‌کنند از نظر کمی و

کیفی بسیار مطلوب تر چاپ شده است.

همراه

گاه نامه ترویجی اداره کل تعاون استان گیلان شهریور ۷۹ - ۴۰ صفحه، قطع رحلی. جدا از اخبار داخلی و گزارش های مربوط به تعاونی ها و اصول کلی تعاون دارای مقالات پژوهشی عمومی بویژه تاریخی و مردم شناسی (با مزیت تعاونی) نیز هست که بر رویهم آن را نشریه ای خواندنی و نسبتاً عمومی می کند. آرایش صفحات و پردازش مقالات و استفاده از برخی محققان آزاد نشان از ذوق و کارایی سر دیر آن، بیژن شهرستانی دارد که خود از نویسندگان و منتقدان و همکاران گילה راست.

پرافتخار باز

(نشریه صنفی، فرهنگی، اجتماعی، هنری دانشگاه آزاد اسلامی - واحد رشت. شماره اول در ۳۰ صفحه قطع رحلی به شیوه رسوگراف زیر نظر شورای نویسندگان چاپ و منتشر شد. خبر، گزارش، نقد، شعر و داستان از اهم مطالب این شماره است که تماماً توسط دانشجویان این دانشگاه تهیه و تدوین شده است.

پزشکان

نشریه داخلی انجمن پزشکان عمومی (رشت) شماره هفتم این نشریه که در ۳۲ صفحه قطع رقیمی چاپ و منتشر شده است، تاریخ آبان ۷۹ را دارد. نشریه به کوشش دکتر مسعود جوزی پزشک و شاعر نوپرداز گیلانی با ترکیب و هیأتی جدید و متفاوت از شماره های گذشته عرضه شده است. برخی از پزشکان نام آشنای عرصه ادب و پژوهش و روزنامه نگاری از جمله دکتر سید حسن تائب و دکتر محمد علی فائق با این نشریه همکاری دارند.

دروازه بهشت

دروازه بهشت عنوان فصلنامه فرهنگی پژوهشی اجتماعی هنری و ادبی استان قزوین است که زیر نظر شورای پژوهشی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی قزوین چاپ و منتشر می شود. هیأت تحریریه نشریه به سرپرستی ایرج شجاعی فرد مطالب پژوهشی متنوعی را درباره استان قزوین گرد آورده است که خواندنی است. شجاعی فرد پژوهشگر گیلانی که در زمینه نامواژه های جغرافیای گیلان با گילה وا همکاری نزدیک داشته و دارد، مقاله ای محققانه با عنوان مدخلی بر نام برخی از آبادی های قزوین در این مجموعه دارد. گفتنی است اقلیت قابل توجه و تأثیر گذاری از گیلانیان در استان قزوین بویژه شهر قزوین بسر می برند که از نظر جمعیتی و ترکیب قومی و تأثیرات فرهنگی قابل بررسی و مذاقه است.



درخواست اشتراک ماهنامه گילה و (یک ساله)

نام.....نام خانوادگی.....
 سن.....شغل.....میزان تحصیلات.....
 نشانی: شهر.....خیابان.....
 کد پستی.....شماره.....کد پستی.....تلفن.....
 (از شماره.....فرستاده شود)

لطفاً این فرم یا فتوکپی آن را پر کرده همراه نیش بانکی به مبلغ حق اشتراک مورد نظر به حساب جاری شماره (۸۸۸) بانک صادرات ایران، شعبه ۲۹۰۸ بادی الله رشت، به نام مدیر مجله یا گילה وابه نشانی (رشت - صندوق پستی ۴۱۷۴ - ۴۱۶۳۵) ارسال نمایید.

● داخل کشور ۲۵۰۰ تومان ● اروپا ۵۰۰۰ تومان ● آمریکا، کانادا، استرالیا و ژاپن ۶۰۰۰ تومان ● حوزه خلیج فارس و جمهوری های همسایه ۴۰۰۰ تومان

یک پیام

گילה و به موازات چاپ و انتشار مجله اصلی، گاهی به مناسبت هایی دست به انتشار ویژه نامه های مستقلی می زند که تیراژ آن ها محدود است و فقط در شهرهای گیلان میان کتابفروشی ها و برخی کیوسک های مطبوعاتی فعال توزیع می شود. از این رو مشترکان عزیز و طیفی از خوانندگان علاقمند گילה و در خارج از استان و کشور از خبر چاپ و انتشار آن بدورند و وقتی در مجله شماره بعد با خبر می گردند مایل به تهیه آن ها می شوند. بنابه درخواست برخی مشترکان خارج از گیلان و ایران پیشنهاد می کنیم مشترکان عزیز می که مایل به دریافت این گونه ویژه نامه های مستقلی می باشند می توانند به اختیار خود مبلغی (که حداقل از ۲۰۰۰ تومان در داخل کشور و ۵۰۰۰ تومان خارج از کشور کمتر نباشد) به حساب ماهنامه واریز نمایند و پشت حواله حتماً قید فرمایند "مربوط به دریافت ویژه نامه های گילה و". برای این عزیزان دفتر مخصوصی تهیه شده است تا منبعد ویژه نامه های گילה و نیز به نشانی آن ها پست شود. این پیشنهاد شامل آن دسته از خوانندگانی که گילה و را مستقیماً از مراکز فروش ما در تهران، مراکز استانها شهرهای دور دست و یا خارج از کشور تهیه می کنند نیز می شود. باین تأکید که نام و نشان دقیق (حتی المقدور تایپ شده) خود را برای ما بفرستند.

شرکت کتابسرا منتشر کرد:

نشر بیستون منتشر کرده است:

- دبیرستان البرز و شبانه روزی آن به کوشش میراسدالله موسوی ماکویی ۸۸۰ صفحه، وزیری، ۴۰۰۰ تومان
- انقلاب مشروطه ایران تألیف ژانت آفاری، ترجمه رضا رضایی ۵۷۰ صفحه، وزیری، ۳۰۰۰ تومان
- تنها جرعه ای قهوه تلخ (۱۲۲ شعر از ۳۳ شاعر زن روس) کزیش، ترجمه و باکفتاری از بهنام باوند پور ۲۳۰ صفحه، رقیمی، ۱۱۰۰ تومان
- از اینجا تا بخارا لاله باشد دو بیستی های مردم تاجیکی از رحیم قبادیانی ۱۵۰ صفحه، رقیمی

کرانه های جنوبی دریای خزر

یا
استانهای شمالی ایران

نوشته
گریگوری - ملگونف
دارنده

نشانه های شیروخورشید و شوالیه سنت استانیسلاس
عضو

مؤسسه جغرافیایی امپراطوری در سنت پترزبورگ
مؤسسه آسیایی در پاریس
مؤسسه خاورشناسی آلمان در لایپزیک رهال

و
مؤسسه جغرافیایی درسدن

ترجمه و بررسی دکتر امیر هوشنگ امینی

کتابی سودمند و خواندنی برای عموم شمالی ها قابل وصول در ازای ارسال ۲۰۰۰ تومان تمبر با پست سفارشی از طریق گילה و

گילה و، آگهی کتاب می پذیرد.

تلفن: ۲۰۹۸۹

بخارا

مجله فرهنگی هنری

مدیر و سردبیر: علی دهباشی

دعوت به اشتراک مجله بخارا

بخارا مجله‌ای است فرهنگی و هنری که در آن مقالات و نقدها و خیرهای مربوط به ادبیات و هنر ایران و جهان منتشر می‌شود.

مخارج سنگین مجله فقط از محل تک‌فروشی و حق اشتراک تأمین می‌شود. بخارا انتظار دارد در صورتی که آن را می‌پسندید و ماندگاری آن را برای فرهنگ و زبان فارسی مفید می‌دانید ما را یاری کنید.

همان‌طور که می‌دانید، در صورت ازدیاد مشترکان، مجله دوام و گسترش می‌یابد، و به راه فرهنگی خود ادامه می‌دهد.

شرایط اشتراک:

های اشتراک سالانه مجله بخارا در داخل کشور شش شماره با احتساب هزینه پست دوازده هزار تومان است. متقاضیان می‌توانند وجه اشتراک را به حساب جاری ۳۵۲۳ بانک صادرات شعبه ۷۷۲ اوتل خیابان میرزای شیرازی به نام علی دهباشی واریز کنند و اصل برکه را با ذکر نشانی دقیق (با قید کد پستی) به نشانی: تهران - صندوق پستی ۱۶۶-۱۵۶۵۵ ارسال کنند.

تلفن و فاکس: ۸۷۰۷۱۳۲

نام و نام خانوادگی:

نشانی:

.....

.....

کد پستی: تلفن:



آژانس جهانگردی جام جم

در خدمت زائران محترم

گر بلا - سوریه

رشت: خیابان امام خمینی روبروی کفش ملی

تلفن ۰۱۳۱-۳۲۳۰۹۵۰

انتشارات طاعتی بزودی منتشر می‌کند:

گیلان نامه

(جلد پنجم)

به کوشش م. پ. جکتاجی

حاوی ۱۶ مقاله از ۱۶ پژوهشگر

در زمینه تاریخ، فرهنگ، هنر، زبان،

ادبیات و مردم‌شناسی

چای: گیاه خزان ناپذیر

پوشینه‌ی سبز کوهپایه‌های شمال کشور، نوشیدنی همه مردم

ایران، نتیجه تلاش چایکاران و چایسازان گیلانی

شرکت صنعتی و تولیدی روشن گیل

سازنده ماشین آلات و تجهیزات چایسازی

گیله‌وا

دوره تجلید شده

و کامل گیله‌وا با صحافی لوکس و زرکوب

- سال اول ۲۵۰۰ تومان
- سال دوم ۲۳۰۰ تومان
- سال سوم ۲۲۰۰ تومان
- سال چهارم ۲۰۰۰ تومان
- سال پنجم ۲۰۰۰ تومان
- سال ششم ۲۰۰۰ تومان
- سال هفتم ۲۵۰۰ تومان
- سال هشتم ۲۵۰۰ تومان

یک دوره کامل هفت ساله ۱۷۵۰۰ تومان

علاقمندان شهرستانی می‌توانند وجه لازم را به حساب جاری

۸۸۸ بانک صادرات شعبه ۲۹۰۸ بادی الله رشت به نام گیله‌وا واریز و اصل فیش آن را به نشانی

(رشت: صندوق پستی ۴۱۷۴-۴۱۶۳۵ گیله‌وا) ارسال نمایند.

مجلدات گیله‌وا در اسرع وقت

با پست سفارشی برای آنها ارسال می‌شود.

هزینه پستی بر عهده گیله‌واست

دوره‌های جلد شده لوکس و زرکوب گیله‌وا
بهترین هدیه به دوستان و آشنایان گیلانی و مازندرانی